

بسم الله الرحمن الرحیم

یجوز العمل بما ذکر فیه [illegible]
صراط النجاة [illegible]
[illegible]

بسم الله
الرحمن الرحیم [illegible]
رساله شریفه را که حواشی حقیر [illegible]
نوشته ام انشاء الله [illegible] انشاء
الله بعد از [illegible] اشکال [illegible]
سطور [illegible] العلم [illegible]
[illegible] حرره الاحقر
محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] العمل [illegible]
[illegible] انشاء الله تعالی
حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

رسالهٔ جناب حجة الاسلام الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی دام عمره الشریف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الانام وخلیفته بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقی حاج شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه بود وجناب مستطاب قدسی القاب عوارف [illegible] حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان همه مشرف بوده از ایشان مسائل مهم از حلال وحرام در حق مقلدین از عوام از عبادات وعقود وایقاعات اخذ وثبت نموده وانها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده وحکم بصحت وجواز عمل بانها فرموده وبخط ومهر شریف خود انرا مزین فرموده تا آنکه بانها عمل نمایند وخود را از ورطهٔ هلاکت بسر منزل نجات رسانند جمعی از ارباب تقوی وپرهیزکاری بدستیاری یکدیگر انرا بچاپ در آوردند تا منفعتش عام [illegible] نجات انام از سخط وغضب خداوند علام ووسیلهٔ شفاعت پیغمبر آخر الزمان وائمهٔ کرام وبصراط النجات مسمی گردید ومرتب شد بر مقدمه وچند فصل وخاتمه اما مقدمه در بیا

مسائل

در تقلید است

مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد
ما عوام ملتفت غیر محتاط بی تقلید ما باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت
میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جواز
بقا بر تقلید میت است مطلقا بلی اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حی مقدم است تقلید او
بر غیر اعلم و لا تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید
بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط نداند باید از عدلین یا از عدل واحد که عارف
باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن
از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین و خبر
از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین
از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص با عدم قدرت بر اعلم تقلید غیر
اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم **مسئله** عدول از حی بحی جایز
نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت ایشان
بهم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رساند
تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست **مسئله** اگر یکی از این دو مجتهد مساوی
اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر عادل عالم
مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرده که بقا
جایز یا واجب است بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم
نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی
داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم
چنانچه گذشت **مسئله** جایز نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است
در آنها رجوع بسایر مجتهدین احیا با رعایة الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد **مسئله**
ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باینکه باید تحصیل اعلم کند

ونفهمد که اعلم کیست **مسئله** عمل جاهل قاصر هر گاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند
مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو بوده
باشد صحیح است والا باطل است **مسئله** عمل جاهل مقصر عبادتش اگر مطابق واقع باشد هر گاه
قصد قربت شود بلکه قصد قربت کرده باشد صحیح است **مسئله** هر گاه در بین نماز مسئله روی داد
بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مثلا در صحت وفساد نمازش جایز نیست در این حالت عمل
کند بقول میت پس اگر قادر بر احتیاط هست باحتیاط عمل کند والا نمازش را قطع کند با ممکن
از سؤال و وسعت وقت والا عمل بظن خود نماید و اگر ظن هم ممکن نباشد باحتمال عمل کند
تا بعد سؤال که اگر مخالف برآمد و وقت باقی باشد اعاده کند و هر گاه بعد از وقت باشد
قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا یا اعاده یا قضا کند
مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود و بدون عذر تحصیل مسئله
نکرد و مشغول نماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله
جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل
آن و شبیه فاضل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم **مسئله**
جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه
فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است
مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع
داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در اینمسئله نیز تقلید بر او لازم نیست
و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله خلافی است و احتیاط ممکن نیست
تقلید لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ
تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دارد
بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفتهم جایز است مگر آنکه علم
اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم

مرده

مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم
الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند و تقلید کرد جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و
اجتهاد ایشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است
تقلید همان اعلم **مسئله** هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول
کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آنست
بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت با واقع **مسئله** نیت تقلید شرط
صحت عمل نیست **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه
عملش صحیح است اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل
نماز اقوی اتمام و اعاده است یا تقلید **مسئله** هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابق
برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد بنظرش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول
اما احکام گذشته ایشان مثل نجاست و طهارت و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل
عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی
در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط باید بکند
مسئله هرگاه شخص قدرت بر تقلید مجتهد حی داشته باشد تقلید میت بدون
تقلید مجتهد حی اعلم و عبادات کند عباداتش باطل است **مسئله** اگر چه تقلید
کرد غیر اعلم را تا علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم
شد مخالفت بودنشان واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است
مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او و اگر در تقلید
او تقلید اعلم است **مسئله** نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت
و جنون و فسق مجتهد منعزل میشود **مسئله** اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ
بکتاب مجتهد را تقلید دانسته بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را نیز کتاب بنماید
و اخذ کند مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید

بدانکه اینرا در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را
در معنی تقلید همین کفایت در تقلید بلکه باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئله** هرگاه
شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد
خودش و حال آنکه بنابر حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عمل بمجتهد اول و
عملش صحیح است بجهت گذشته **مسئله** هرگاه شخص چیزی را بخرد با ظن که مجتهدش صحیح
میداند و فروشنده باطل میداند نمیداند از این جهت عیب ندارد و از برای فروشنده باطل
است **مسئله** اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بآن باید وکیل موافق
تقلید موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکل بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار
بحال موکلش بجهت آنکه عمل صحیح کند تقلید یا اجتهاد خودش **مسئله** اگر شخص تقلید کند
شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد **مسئله**
جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه مسئله که تقلید کرده عدول نکند
بدیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحب را در سفر حرام بداند و یکی چهار
فرسخ را سفر بداند و روزه مستحب را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه
بگیرد ضرر ندارد و در اینصورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریقه اخذ مسائل
سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم بنقل عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی مسائل
از نزد مجتهد سیم از کتاب بفتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا
یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را توقف در عمل
کردن با احتیاطا است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر
کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه اختلاف واقع شود میان کتاب و
شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در نقل و فرض نقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند
اگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتابش را مختلف ببیند عمل بموخر نماید و در فهمیدن کتاب مظنه کفایت
میکند اگر چه شنیدن هم چنین است که تمام میتوان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخص در مسئله

مجتهد

مجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج
نشود و اگر بتقصیر نباشد در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد
احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم
الاشهر فالاشهر مثلا باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد
از جمیع اینها رجوع کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن
ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ حال از احوال العذر بوده **مسئله**
تقلید عوام در جمیع احکام حتی وجه مبین که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد تقلید
ثمر ندارد اگرچه قدرت بر علم هم داشته باشد **مسئله** هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل
مجتهد خود احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرائط آن محقق بوده
و منافیات آن مفقود است تقلید صحیح است اگرچه احوط اعاده است **مسئله** شخصی
تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمیدانست و عملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است
مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد اشتباه میکند نه در وقتی
که فتوی میدهد **فصل** در نجاسات و عدد آن دوازده است بول و غائط
حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از حیوانی که خون
جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و آب انگور در جوش
آمده و مسکرات مایع که ملحق بشراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و
احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات پانزده چیز است آب و زمین
و آفتاب و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال
طهارت بنابر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و کم شدن خون مذبوح
حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجاء و غیر اینها و
غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علم بنجاست و استعمال آنکه عرفاً یا شرعاً اماره
طهارت است بنابر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در باب نجاسات است

مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت
بآن ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود مسئله لباس
نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده باشد پاکست مگر آنکه
آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاك و جوفش نجس است مسئله لباس
نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطها
رتش مشکلست مسئله دیگی که صد تغار غذا میکنند در حال جوش شدید از خیتها
اگر نجاستی بآن برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاك شدنش قسمی
که آب از آن جوش شده ایشتها باید و ممزوج بآن شود یا لا علی التوی مسئله هرگاه دست
نجس مثلا آب قلیلی بر آن جاری شود همینکه آب گذشت از موضع در عضو تا پاکست
اگرچه شستن آن از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نگذشته باشد مسئله ظرف
متنجس که صد و محل واحد کنند غسالهٔ غسل ثانی نجس نمیشود یعنی با شدن محل پاك می
شود تا غیر اطراف غساله از موضع که نجس میشود احتیاط دو مرتبه بشوید
بآب قلیل مسئله غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه
ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با شروط مسئله از عرق جنب از وطی بحرام
و نحو آن احوط اجتناب است مسئله فضلهٔ طیور هرگاه شك داشته باشد که از حرام
گوشت یا حلال گوشت است پاکست فضلهٔ شب پره نجس است مسئله ناخن مثلا
سنك بر روی آن خورد و خون در زیرش مرد بعد قرحه بهم رسید اگر خون آن استحاله
شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است غیر ناخن
هرگاه غذائی لای دندان باشد و از دندان خون بیاید و بآن غذا برسد با دهان پاك
نمیشود بنابر احتیاط بلی اگر خون بآن نرسد پاك است نجس هم نشده مسئله حنای نجس
هرگاه بسر بندند اگر جرمی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از
تطهیر رنگ آن پاکست مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاکست و



در نجاست

صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه بنجس پاک است
مسئله اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند و مشتبه آنست شود بجوش
آمدن نجس نمیشود و هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئله زمین
یا دیوار یا فرش یا لباس شخصی نجس باشد یا رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد بر او شود
و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئله جمعی مثلا
طعام میخورند یکی فضله موش در آن دید واجب نیست دیگری را اعلام کند تا خود
نخورند بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر که چه نجس است تطهیر کند
مسئله پشه و حیوانی که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش غیر فاحش
او حنا شود پاک است والا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن و پاک
کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابر احوط
مسئله آبجو حکم آب کر دارد در نجس نشدنش بملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد
مسئله هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هر جا
که علم دارد که غساله با آن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است مسئله
عدو مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن اجزای آن بیاید پاک است مسئله
غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازم است و باب کر یا جاری
یک مرتبه تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب انگور
اگر در آفتاب بجوش بیاید و قوام بیاید پاک است اگر چه بعد در طبخ جوش آید نجس نمیشود و
هرگاه با آتش جوش آید و با آفتاب ثلثان شود پاک است و احوط اجتناب است مسئله
مشروب و شیره را هرگاه آب کنند وکذا خمر شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن
بعد از نشستن مسئله شوره هرگاه نجس شود با آب قلیل و آب کثیر پاک نمیشود مسئله
هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنابر احتیاط و هم
چنین از ذغالش اما خاکسترش پاک است مسئله آب نجس مثلا هرگاه سرایت کند در میان

جماعتی کرده و از الازهرای ایما عسر و حرج باشد بر شخصی که بدانند با [illegible] شده باشد
لازم نیست تطهیر ملاقی [illegible] مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئله
آب قلیل که در جدول [illegible] نمیرود اگر چه بشنم یعنی از با الابیائین ریختن نیست
نجاست نفوذ فرش اینها میکند [illegible] الا فلا مسئله زمین که بعضی از آن نجس و بعضی از آن
پاک شخص راه رفت رطوبتی نه که متراو سرایت کرد بپای تر پاکست مگر علم بنجاستش رطوبت
بهم رساند مسئله از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا بر داشت و مخلوط کرده پیر
فضله موش در آن دید و نمیدانند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه
مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست کوچک مجروح از بدن کنده شود
اگر چه الم هم از کندن آن بیدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه شخصی چیزی را عاریه
گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی است که در عادت با رطوبت استعمال میشود
مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش واجب نیست و لیکن اعلام کردن است مسئله
دود روغن نجس و شعله آتش هیمه نجس نجس نیست مسئله هرگاه مثلا طعام
متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان
مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جائی را که یقین بنجاست
آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کند و همچنین میزبان نسبت با وضاع خود
مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود احتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین
در آب قلیل نه احوط اجتناب است از آن آب قلیل مسئله هرگاه نجس شود برنگ یا بو
یا جزء با نجاست به کشیدن آب آن تا تغییر بر طرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضای
آب کش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاط بعد مذکوره در چاه
باید کشید لیکن بالتبع پاک میشوند مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از
زوال اسم جلال گذشتن آن قدر زمانی است که قرار داده شارع است از جهت
استبراء آن ... در بعضی چیزها که مستحب است بر آن بنا شد هرگاه چیزی

برسد با عضای سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر صاحب
بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد برسیدن بزاز
بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه
مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی یا آن و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد
نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز کند در آنها مستحب است
که آب بر آنها بپاشد و خشک شود هرگاه نجس بداند از او موش زنده که با رطوبت چیزی را
ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشد بران و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد
مستحب است شستن آن **مسئله** هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل
کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را **فصل** در ازالهٔ نجاسات
و واجب است ازالهٔ نجاسات از جامه و بدن بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و
مساجد و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف بجهة خوردن چیزی در آنها با رطوبت
و محل سجدهٔ نماز و غیره **مسئله** هرگاه چیز طاهری برسد بنجس یا متنجس با رطوبت
سرایت کند نجس میشود قطعاً **مسئله** ترشح زمین نجس هر چه برسد نجس نمیشود هم
نجاست ثابت نمیشود بعلم یا بخبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر ذی الید
کسیکه اموال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنهٔ نزدیک بعلم
احوط و اولی اجتناب است **مسئله** شیء متنجس پاک نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر
عدلین یا قول کسیکه در دست او است **مسئله** هرگاه چیز نجس در میان چند چیز
طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن
در همهٔ آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از اینها
نماز کند با هر یک از آنها یک دفعه و هرگاه اینهم ممکن نشود عریان نماز کند و در صورت
عدم امکان از عریان شدن با یکی از آنها نماز کند **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه
مثل لباس باشد دو مرتبه فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه با بدنا

اگر بیرون رود باید دیگر و جاری دفعه دویم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است
مگر بول که در آب جاری یک دفعه فشار کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند
کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر آب بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش و مثال آن که
کنند یکفشار حساب میشود مسئله هرگاه در زیر آب کر یا جاری یک دفعه در ته بر دو
گذارد و بردارد دو شستن حساب میشود اما با آب قلیل در هر دفعه باید حبس کند تا قطرات
که مشرف بر ریختن است بریزد مسئله غساله نجس است در غسل اولی اما در غساله ثانیه
احتیاط است مگر غساله مخرج غایط که تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و
تغییر رنگ و بو و مزه نجاست هم نرسانده و خورده نجاست در او معلوم نشود پاکست
و مخرج هم پاکست همان پاک کننده اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج
غایط بعضی بلکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئله ظرف را هرگاه سگ
بطرف زبان خود نجس کند یک مرتبه باید خاک باید مالید و بعد دو دفعه دیگر باید
شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان با و مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک بطرف زبان
ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در موش هم هفت مرتبه احوط و اولی
است و نجاستهای دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه آب را بریزند و بگردانند و
بریزند و هم چنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب در اطراف آن جاری کنند و در
آن انچه جمع شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون اورند و اخر از آنکه ظرف پاک بگیرند و دو دفعه دیگر
و سیم هم چنین کنند و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه غساله آن بیرون رود تمام
یا بتوان ظرفی کج کرد و غساله را ریخت هر دفعه پاک میشود مسئله هرگاه ظرفی آب نجس
در آن باشد بکر یا جاری یا آب [illegible] ممزوج شود بیک دفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز
بته نرسیده قطع شود [illegible] هم [illegible] و لکن احوط است و هم چنین هرگاه ما را
بآب ممزوج شود مقداری که بر روی [illegible] جریان [illegible] باشد علی الاحوط [illegible]
[illegible] و هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان بارش باران پاک میشود مسئله انچه نعد

در نجاسات

و فشار میخواهد بباریدن باران بی فشار و بی تعدد پاک میشود علی الاحوط مگر ظرفی که کودی نداشته باشد مثل بشقاب و سینی و نشستن ظرفی با آب قلیل دو شستن کفایت میکند **مسئله** زمین نجس بمجرد فرو گرفتن آب کر یا جاری یا باران بقسم مذکور پاک میشود اما با آب قلیل هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ و آجر دو شستن که هر دفعه غساله از ان برود یا بگودالی یا کهنه مثلا بگیرند پاک میشود و اگر زمین رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود **مسئله** گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شوند بدو شستن پاک میشود اگرچه با آب قلیل باشد **مسئله** ظرف و دست هرگاه مثلا چرب شده باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب بان چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بان چیز برسد پاک میشود و الا مشکل است اگرچه نجاست چربیده باشد **مسئله** چیزی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود **مسئله** متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که با بقا آن پاک نمیشود **مسئله** چیزیکه آب نجس در ان نفوذ کرده باشد باید خشک نماید انرا بعد میگذارد در آب کر یا جاری در آن نفوذ کند بنابر احتیاط و اگر در ان نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود **مسئله** هرگاه اثریکه از چیزی نجس را پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر یا دود یا بخار کند آنوقت پاک نشود و پاک بودن زغالش هم اشکال است **مسئله** هرگاه شخص تقلید کند مجتهدیرا که غساله اش را پاک میداند و دیگری مجتهدیرا که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هر چیزی که علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد **مسئله** هرگاه صورت شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند ازاله انرا و وضو بسازد بعد بخاطرش بیاید هرجا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس بان رسیده یا موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند **مسئله** گوشت و دنبه مثلا اگر روغنش گداخته نشده باشد نجس شود پاک میشود بدو شستن اگرچه با آب قلیل هم باشد **مسئله** بول پسر شیرخواره که

در نجاسات

که هنوز غذا خورد نشده و شیر خوار پسر و سگ و کافر نجس و ده و نجاست یکمرتبه اب رسیده بر نجس اب برو ان پاک نمیشود لکن سه دفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی است و هر دفعه جدا شدن غساله اشر احوط است مسئله خون کمی مثل اینکه بدست یا شد نجس یا بدن برزمین یا غیر زمین که خون را ازاله شود پاک نیست بلکه باید باب شستن و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در اب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اما اب من اگر خون نیز ادجانی ازاله کند پاک نمیشود مسئله اب خون یا ابیکه بخون نجس شده مثل خود خون عفو نیست با نماز کذارد مسئله ذره خون اگر در اب کمتر از کر برسد همه نجس میشود مسئله حبی مثل انجس شده و کمی کل بران باشد در اب کر یا جاری برند که اب در ان نفوذ کند دو مرتبه بنابر احتیاط و مصافی شود از اب پاک میشود مسئله هرگاه نمک یا نبات مثلا ظاهر ان نجس شود پاک میشود اگر چه باب قلیل بشویند مسئله اب غساله هرگاه بر کردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در ان نباشد نجس نیست لیکن از غسل و ضوء نخواهد بود مسئله دست غسل دهنده میت بعد از سه غسل بالتبع پاک است مسئله هرگاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاک شد انهم پاک میشود مگر انکه یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در ان چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله هر نجسی هر جائی دو مرتبه باید شستن علی الاحوط الاظروف که باب قلیل سه مرتبه باید شستن و بول در اب جاری یکمرتبه کفایت میکند مسئله بود یا شبکه ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند و ضرر و لو ملک کردن نا پاک شود مسئله کشمش هرگاه مغز ان جوش بخورد احتیاط دارد مگر انکه در روغن اکثر تمام شود یا ثلثان شود یکرهم طبخی کنند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین خرما مسئله اب خرما که جوش اید بنابر احتیاط ثلثان کم میشود پاک می شود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین اب انکور بنابر اقوی مسئله

در نجاسات

مثل آب باران هرگاه نجس شود دو دفعه ماده آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مدتی متصل کند پاک میشود **مسئله** آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و کر علو داشته باشد و آب نجس هم متصل کند نرسیده قطع شود پاک میشود **مسئله** ظرف نجس که آب کر از آن فرو کند یا کسب تعدد نمیخواهد **مسئله** خون در دهان آب دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبردنست **مسئله** غذا در دهان هرگاه خون بآن برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئله** برنج متنجس در ظرفی با آب قلیل بر آن بریزند گرفتار برداشته ظرف را کج کنند تا آب بغسالة آن خارج کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه همچنین کنند پاک میشود بشرط برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن همچنین است **مسئله** هرگاه فشار ندهی آنچه گرفتار میخواهد بشود خون غسالة از آن برود اگرچه خشک هم بشود پاک نیست بنابر احتیاط **مسئله** ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری نشود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است **مسئله** در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس متصل دست در آب فرو رود یک دفعه حساب میشود **مسئله** آفتاب بر زمین نجس یا در و دیوار بتابد و خشک کند و تعدد دیگر اهم خشک شود که متصل است پاک میشود و همچنین درختها و بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگرچه از خوص خرما باشد **مسئله** آب نجس در ظرفی باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد که باران بر آن ببارد بقدری که روی زمین صلب جریان باید بشرطها ضلستور پاک میشود **مسئله** هرگاه طفل مثلا از نجس باشد و ولی او علم داشته و با و لیسی در ظرف مشغول خوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارتست در فرض عدم با احتمال تطهیر **مسئله** خون کمتر از درهم که عفو است در لباس و در بدن نیز عفو است **مسئله** دلوها هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن **مسئله** هر نجس با چیز دیگر آب دو دفعه

درهمی که از ابهام مانند و دراز نحو درهم بقدر نصف درهم است اشکال دارد مرزا

۲ در علو بروجه تسنیم اگر تمام کرد دفعه عرضی یا نجس شود تا تأمل است مرزا

۳ احتیاط ترک نشود در روزه مرزا

۴ و با اینکه الست ظرف از برای تطهیر تابع مغسول خواهد بود مرزا

۵ در طهارت بوریا و حصیر با آفتاب رجوع بعضها نمید مرزا

۶ با امتزاج در حال باریدن باران مرزا

۷ و اگر تابع نجاست باشد فشار بدهد از نجس مرزا

ان مشهور که فشار بر بند آرد هرگاه در ظرفی نجاست سرایت کرده در آن خشک کند دو
دفعه علی الاحوط و مرد و غیره در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک
میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه بنا
بر احتیاط **مسئله** پادشیره هر چیزی که فشار لازم دارد بیا ردد و مرتبه فشار
میخواهد بنابر احتیاط مگر بول که یک فشار کفایت میکند **مسئله** هرگاه در آب
دلو نجاست بالا آمد آب دلو با چرخ از چاه ریخته بطاهر کردن دلو طناب چاه پاک نمیشود
و حکم طبعیت ندارد **مسئله** چرک پای دندان که نجس شود بپاک شدن دهن پاک
میشود نه غذائی که پای دندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضو است هم
هرگاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل هم
چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرک آنچه بلند
است باید شست بجهة وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه
ناخن را گرفته البته باید پاک کرد که آب به بشره برسد **مسئله** هرگاه زن حضور
مرد نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لکن وضوی او باطل نیست **مسئله**
هر یک از انگشتهای پا را مسح میتوان کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا به بلندی
کعب پا بگذرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بیک دست مسح سر و هر دو پا بکند
میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو
پا را با هم هم میتوان مسح کرد **مسئله** هرگاه ممکن نشود کفش پا و نحو آن را از پا بیرون
آورند روی آن را مسح کند و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد علی شرط آنکه
که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد
و مسح بآن تری عمل نماید **مسئله** هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته
باشد و ممکن نشود او را غسل یا وضوی جبیره واجب شود اگرچه بخریدن آب یا گرم کردن
یا آب حمام و غیرها با معین گرفتن باشد یا وسعت وقت و هرگاه ترک کند غسل یا وضو را

درتیمم است

وتیمم تنها کند تیممش باطل است نماز و روزه اش بان تیمم باطل است بلکه در بعضی صور
کفاره هم بر او واجب میشود بجهة ترک غسل **مسئله** هرگاه عذر برطرف شد وضو
یا غسل جبیره یا تقیه مثلا بجهة عبادت بعد باید اعاده کند **مسئله**
هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضو صحیح بسازد و بعد با او فتنه ضرری بر ان مترتب
شود صحیح است **مسئله** شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو تنها
و بنای قضا کردن ندارد بر نیت قربت بسازد بقصد بودن بر طهارت **مسئله**
هرگاه شخص متصل بول ترشح میکند از برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز شود
و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول او از کیسه بجای دیگر
و از برای هر نماز تبدیل کردن ان لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت
معینی قطع میشود بول او نماز را در ان وقت بجا اورد و اگر اقل واجب از هم ممکن شود
یک نماز کند با اقل واجب و بعد یک نماز دیگر بکند حتما و هرجا که بول خارج شود وضو
بسازد و ادامه نماز بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم
مسئله ابی که نمک زایل ان کنند مثل اب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو
بان کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه
هم میکند [illegible] بلکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتضای شرعا
چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه بجهة معالجه مرض
مثلا دوا مثل کتیرا و نحو ان شخص بر سر انداخته باشد و چسبیده و زایل نتوان باشد در وضو
و در غسل ترتیبی بر روی ان مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل
و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهائی که کرده است صحیح است **مسئله**
بعد از غسل وضو یا غسل رطوبتی مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول
کرده یا نه حکم بطهارت و ناقض وضو و غسل است **مسئله** هرگاه محدث شک دارد
که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو بوده و شک دارد که حدث سر زده یا نه

موجب

۱ — مراد از ابتدا [illegible] نماز [illegible] موجب تخفیف [illegible] شده باشد

۲ — و بعد [illegible] دیگر [illegible] وضوء [illegible]

۳ — و قصد [illegible] مقتضی [illegible] علی الاحوط [illegible]

در غسل سنت

با وضو است و اگر یقین در وضو و حدث هر دو دارد و شک در تقدیم هر یک دارد در حکم محدث
است **مسئله** وضوئی که از برای رفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت قرآن و بودن
بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد بآن وضو چه واجب چه سنت **مسئله** هرگاه
در بین غسل حدث اصغر بهم رسد غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای عبادت و اولی
اعادهٔ غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت
حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل
است اگرچه بعد هم او را راضی کند **مسئله** جبیره در موضع مسح مثل موضع غسل است
بلی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد
بلکه میشود که دست را مثل خرقه صحیحی بر آن کشد و میشود بآب جبیره مالد **مسئله**
خون قروح و جروح که نتوان شست اطراف آنرا که پاک است بجهة وضو یا غسل بشوید
و جبیره پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطاً هم تیمم هم کند و نماز کند **مسئله** هرگاه
آب تا سینهٔ شخص باشد مثلاً نیت غسل کند و زیر آب رود کفایت میکند در غسل
مسئله هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت پس آن وضو را
بر نیت نذر واجب بسازد هم نماز واجب و هم عبادات دیگر را بآن وضو میتوان کرد **مسئله**
هرگاه شخص نمیدانست که قدری از باطن دماغ را بجهة مضمضه باید شست و زمانی که شسته
میداند که نشسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادات گذشته اش صحیح است **مسئله**
هرگاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبت را و مسح کند
و سر گرفتن وضو لازم نیست **مسئله** پیش از وقت وضو گرفتن مستحب است هرگاه
بداند که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت از او فوت میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول
وقت وضو بسازد احوط است **مسئله** هرگاه سهواً شخص بآب غصبی وضو
ساخت صحیح است بلی قیمت آب بر ذمهٔ اش تعلق میگیرد **مسئله** استنجاء بسنگ
و شبیه آن باید سه دفعه باشد و هرگاه از سه بر طرف نشد زیاده کند تا برطرف شود

مسئله خون بواسیر اگر مشقت در تطهیر آن باشد عفو است مثل قروح وجروح مسئله هر
شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد هم
رسید مشکل است بنا بر وضو یا غسل اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد شد
مسئله اگر یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است
وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و بعد از نماز باز
کند نمازش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد **فصل** در تیمم است مسئله
تیمم بدل از غسل یا وضو دو ضرب بر دست بزند بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی
و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب دویم از برای پشت دستها مسئله هرگاه
شخص یک دستش عاجز باشد از برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود
بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و
از معین گرفتن هم عاجز باشد بنا بر اقرب تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را
بر زمین بکشد مسئله هرگاه آب استعمال وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود مگر برفی
که اقل غسل حاصل شود بجهت وضو لیکن با برف مسح کند موضع وضو را و اولی آنستکه با
تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان
غصبی حبس کرده باشند بنا بر تقسیم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند بکند و آب و خاک
هر دو غصبی باشد بخاک تیمم کند و نماز کند بهمه نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم
خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون
رود بر ود و در ضیق وقت بخاک غصبی تیمم کند اگر ممکن جهت تیمم نشود و الا نماز را سا
قط است بلی مستحب است در هنگام ذکر وقت نماز کند و بعد قضا کند مسئله
بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل اما تا خاک ممکن
شود باید بخاک تیمم کند و بعد زمین و بعد رمل و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه بگل
اگر نتوان خشک کرد آنرا و بعد برف و آخر همه جایز است و باید بجهت تیمم بر آن مینهد و

ای
و احوط آنستکه ضرب
اول تیمم را تمام کند
بعد از آن بضرب دوم
پشت دستها را مسح
کند و اگر دو تیمم کند
یکی بیکضرب و یکی بدو
ضرب یکی از برای پیشانی
و یکی از برای دستها
نیز خوبست بلکه دور
تر از شبهه و اشکال
است لکن طریق اول
اسهل است منه

ب
اگر نتواند که با مانع
غیره تیمم بدستها خود
بکند معین اخذ کند و اگر
بکند تیمم نداشته باشد
اصلا احوط جمع است
میان تیمم بهمان
بکند تیمم و تیمم بضمه
دست غیره و احوط در
صورت بقاء ذراع
تیمم به ضم ذراع است
منه

س
این مسئله مختار
بنا ملا است
منه

ع

باوضو معین
۳ و نیت بدل غسل

و موضع تیمم پاک
نباشد

وقصد رمضان نباشد و حائل مثل انگشتر در دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد با
قدرت و با نیت باشد تا آخر و ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت
وقت هم با امید برطرف شدن عذر نباشد و هر دو دست تا بند و باید باعلی کند
مسئله تیمم بغبار مختص بغبار ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است
و با گل غبار را جمع کند اگر ممکن شود والا بر همان چیز تیمم کند مسئله بجبیره تیمم باید تمام
ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است بباطن کف مسئله شخص
جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد
لکن احوط و اولی ترک است و چیزهایی که بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده
احوط و اولی ترک خواندن آنها است تم سنگ اهل پیش از فقد تیمم بر آنها جایز است
و بر سنگ و کلوخ پخته مشکل است مسئله هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک
در اجزا کند و بداند که این وهم شیطانی است یا وسواس است اعتنا نکند فصل در غسل
جنابت است مسئله هرگاه مردی که مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از
سه علامت در آن باشد که جستن و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما و علم به بودن
بآن داند در غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و اتمام علامت نباشد احوط این است
که غسل کند و بشکند و وضو نسازد و اما مریض و زن را کافیست شهوت و سستی
و آنچه بیرون می آید مسئله هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند
که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز اگر یقین دارد با جنابت شده
وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند مسئله
هرگاه شخصی رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر
مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده
احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو نسازد از برای عبادات مشروطه
و واطی و موطوئه حیوان احتیاطا غسل کند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است
بعد از رفع عذر و وضو نسازد یا غسل کند

بنابر احوط

در غسل است

نباید وقتی مسئله در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت
غسل نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه دندان با گوشت کنده شود مس آن
موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی
جدا شود مسئله هرگاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح[1] نمود غسل یا وضو
نباید و چیزی در که میتوان نداطراف را شوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند
مسئله اگر موی نازک در بدن احتیاطا بجهت غسل شسته شود و اگر بعد از غسل
معلوم شود که مو شسته نشده احتیاطا غسل را اعاده کند مسئله هرگاه
موضع غسل یا وضو را شخص [illegible] را نشسته و بعد از وضو یا غسل شک دارد که
ازاله کرده یا نه وضو و غسل صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را اما هرگاه
که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط آنست که هم وضو یا غسل را اعاده
کند و اگر نماز هم کرده با این طهارت اعاده کند مسئله هرگاه شخص پیش از وقت
غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا شک در وقت
احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد آنرا مسئله اگر حوض
یا خزینه که در آنجا استنجا کنند از غسالهٔ استنجا احتنا نمیشود مسئله [illegible] حرام و
[illegible] و مثلا در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب [illegible] نشود
آب مشتبه بغصب یعنی بگمان آنکه غصب است مثلا و یکی مباح است و نمیداند
کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر از آن نجاست کند پاک
نمیشود و لکن کار است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را
استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا
آن را استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند

فصل در حال تخلی واجبست عورت خود را از نامحرم پوشیدن و حرام است رو
و پشت بقبله نمودن بلکه در حال استنجا و استبراء هم نیز واجب است انحراف از جهت قبله

---

[1] حتی بگذاشتن چیزی بروی آن میرزا

[2] این فقره بحسب متعارف بعید است میرزا

[2] یا الغصا

[3] و اگر یکی را استعمال کرده حکمش معلوم نیست اگرچه مظنه [illegible] که اجتناب از خود آن [illegible] النفع نماید میرزا

و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی شستن دفعه است خواه زن و چه مرد و اگر مرد بعد
از بول استبرا کرد و کیفیت استبرا از بول آنست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ ختنه را
بانگشت بقوه مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه
مرتبه سر عضو را بفشارد و اگر بعد از استبرا و طهارت گرفتن پس رطوبتی دید و نداند که
بول است یا چیز دیگر پاک است و وضو و غسل را نمی‌شکند و زن اگر استبرا و بولی نکرده باشد
رطوبتش پاک است و شکننده نیست **مسئله** زن اگر خواب ببیند که منی از او خارج
شد و بعد چیزی ندید یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین
کند که منی خودش خارج شده اگرچه باحتلام باشد واجب است غسل کند **مسئله**
بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود **مسئله** مردی که
منی از او خارج شده بول نکرده و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند
و اگر ندید چیزی یا بول کرده قبل از غسل بعد از غسل هیچ بر او نیست و اگر قبل از
استبرا غسل کرده و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی با بول خارج شده احوط
غسل است **فصل** در احکام حیض و استحاضه و نفاس است **مسئله** علامه
خون حیض سیاه و گرم و جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی
خلاف اینها میشود **مسئله** هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا
خون ببیند صاحب عادة عددیه و وقتیه میشود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج
روز و یکدفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادة وقتیه است و بس و اگر یک
دفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا و یکدفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب
عادة عددیه است **مسئله** هرگاه عادة قرار گرفت و بعد تغییر یافت تغییر
عادة اول قرار گرفت عادة بعد معتبر است نه اول **مسئله** هرگاه شک کند
که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله** هرگاه چیزی
از او خارج شد و شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مادامیکه علم بهم نرساند

کر نولست یا منی پاکست **مسئله** هر گاه زنی خون بجامهٔ خود ببیند و نداند که از رحم
امده یا جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست **مسئله** اگر خون مشتبه بنفاس
شود مثل اینکه چیزی بیرون اید و شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر ان حکم
بنفاس میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش باشد
مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد
چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب شود برای عباداتش **مسئله** اگر شک در
بلوغ داشته باشد و خون بصفة حیض باشد و شرایط حیض در ان موجود باشد ان
خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یائسه داشته باشد محکوم
بحیض است با شرایطش **مسئله** اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحوی که
خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد بحال سابقش بوده عمل کند چه حیض
وجه قروح وجه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد لجهة مراعاة احتیاط
است باین نحو که انچه بر حائض واجب است ترک ان از او ترک کند و عمل مستحاضه را
نیز بجا اورد و اگر با تمکن از اختیار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطلست اگرچه
معلوم شود که خون حیض نبوده مگر انکه ترک اختیار بجهة نسیان و غفلت و نحو
ان باشد در اینصورت بر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است
مسئله باید خون حیض سه روز متصل باشد باین معنی که اگر هر وقت پنبه بردارد
و لحظهٔ صبر کند و بیرون اورد خون الوده باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر
پاک باشد پنبه حیض نیست **مسئله** شب اول و شب چهارم خارج از سه روز
است همچنین شب یازدهم **مسئله** حیض خون کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیشود
و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثری ندارد
مسئله هر گاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض
نیست **مسئله** هر گاه زن در طهر مثلا خون ببیند تا طهر روز چهارم کفایته

علی الأحوط

ر حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است ۱۰ ان روز ثابت
خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد
پیش از ده روز و در روز دهم باز ببیند و قطع شود تمام حیض است با ایام پاکیش
هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید
این دو روز استحاضه است **مسئله** هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض باشد
ده روز فاصله شود دویم را حیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عادة
وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادة ترک عبادة کند اگرچه بصفت حیض نباشد
و اگرچه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض
نیست **مسئله** در ذات عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون
خلافست احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض تا معلوم شود چنانچه
سابق اشاره شد خصوصاً هرگاه بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است
مسئله هرگاه خون از عادة بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود باکی نیست
و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئله**
هرگاه غیر متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند و صفت حیض داشته باشد
ترک عبادت کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال
مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است زنیکه عادتش قرار نگرفته است یا مبتدئه
باشد **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد دو سه روز متصل دید
دویم حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده باشد
و ثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و از
عادة گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و
عادت حیض او است **مسئله** صاحب عادة ده روزه هرگاه پیش از عادة خون دید
و از ده گذشت هر قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض **مسئله**

هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهرش از ده روز تجاوز نداشت
هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده
اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه **مسئله** صاحب عادت عددیه هرگاه خون
از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را
تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد از زیاد را استحاضه حساب کند و احوط جمع است
در زیاد **مسئله** اگر اصلا تمیز ندارد در اول خون عددش را حیض قرار دهد در
هر ماه بنابر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه **مسئله**
هرگاه صاحب عادت وقتیه از ده بگذرد خونش رجوع بعادت زنان خویشانش کند و
اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد
و هر قدری که یقین بخلافش ندارد آن قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه
مسئله هرگاه عادت وقتیه از ده بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد
و بعد صفت ان از آن دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد **مسئله**
بر زن واجبست استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود باینطریق که پنبه بردارد
و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده نیست پاکست اگرچه مظنه عود داشته
باشد و اگر عادة عود دارد در پیش از ده روز صبر کند تا که نبیند اگرچه احوط غسل
و عبادتست **مسئله** هرگاه میان خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت
استحاضه بگذرد هر دو حیض است و آن ده روز استحاضه است **مسئله**
فرق نیست میان خون حیض سیاه و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است
مسئله زنیکه بعادت خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشانش
او غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنستکه بروایات
هفت روز عمل کند **مسئله** هرگاه عددیه عدد روزها را فراموش کند عدد را در
اول ماه قرار دهد بنابر احوط **مسئله** حرام است بر حایض داخل شدن در هر

مگر آنکه نیامد عادت باشد کمتر از تمام عادت دون آن را حیض قرار دهد ح میرزا

انه مسئله با مسئله بعد از آن متصل خالی از اختلاف نیست و حکم بجمع احتیاط است میرزا

از احتیاط لازم نشود میرزا

احکام حیض

عباداتی که مشروط است بطهارت احتیاط و صحیح نیست از او **مسئله** حرام است وطی در
قبل حایض با علم و موجب فسق مرد و است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است بنا
علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است **مسئله** کفاره
وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض عبارت از هیجده نخود و در وسط
آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است اما قیمت هم کفایت میکند بنابر
اقوی **مسئله** قول زن در حایض بودن و پاک بودنش مسموع است **مسئله**
بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا آخر حیض حالا
بهرچه مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهت کفاره
م کسیکه عاجز از کفاره باشد استغفار وسعت بکشد و بعد در زمان عجز توبه است
و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض مدخول بها و لو بدبر و
شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حامل نشده باشد طلاق او صحیح نیست **م**
هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس
این باطل است **م** وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است
غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست **مسئله** هرگاه زن پاک شد پیش از
غسل وطی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کم میشود
مسئله احوط بر حایض اگر نگوییم اقوی قضای نماز آیات که بنذر واجب شده هم چنین
روزه معین که بنذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد **مسئله** هرگاه از اول وقت
بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز و مخیر میان قصر
و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجب است **مسئله**
هرگاه باعتقاد آنکه بقدر یک رکعت وقت باقی است و نماز ظهر را اگر بعد معلوم شود
که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگرچه
احوط است **مسئله** هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر دو وقت نماز دو نیت

و نماز کرد بعد معلوم شد که نقد نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد
قربت نه متعرض ادا شود نه قضا بنا بر احوط **مسئله** سنت است از برای حایض
که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی تا امکان نمازش بنشیند و مشغول شود
بتسبیح و تهلیل و حمد خدا و بعد صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه
در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله** مکروه است
از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است
مسئله ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز
هر وقت خون ببیند و قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد **مسئله**
اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست
خون قبل از ولادت حیض میشود بود و شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس
ده روز فاصله باشد[۱] و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس
ده روز بگذرد بعد یک خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است **مسئله**
هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد
شد ابتدا ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **هرگاه**
ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و پاک شد روز دهم باز خون دید و پاک شد
تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه در اول مثلا خون ندید و روز پنجم دید و روز دهم
قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند **مسئله** هرگاه
خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش
همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة عددیه ده روز بگیرد نفاس را
و صاحب عادة عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط[۲] دیگر قضا کردن
نماز بعد از عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل
کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عادة

[۱] در شرط ثانی تامل و اشکال است منه رحمه

[۲] این احتیاط ترک نشود منه رحمه

باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد
احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم نمازش **مسئله** نهایت
نفاس ده روز است اگر چه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز به جمع نمودن میان احکام
مستحاضه و نفاس **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دویم اول ابتداء
ده روز این نفاس آن طفل است و حکم میشود که هرگاه سه طفل بزاید هر یک را
ده روز نفاس و سی روز باشد **مسئله** اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست
مسئله هرگاه صاحب عادة هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نه بیند
تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد تمامش نفاس نیست بنا بر اقوی اگر چه
احوط اینست که هشتم و نهم و دهم ایضا نفسا باید ترک کند و اعمال مستحاضه را باید
عملکند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئله** هرگاه صاحب عادة هفت روز بعد
از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده روز بگذرد
چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد تا
روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئله**
هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم
باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط
اینستکه ما بین از عادتش تا ده روز را احتیاطا عمل کند به تروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم
شود که از ده میگذرد یا بعد قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور لازمست زن
نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع
حقیقی نفاس **مسئله** آنچه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی و مس کتابت
قران و غیره و عبادات و قرائت سوره عزایم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول
در مسجدین **مسئله** مکروه است بر زوج آن تمتع بردن از ما بین ناف تا زانوی او

و قضا و تلاوت قرآن مستحبّ است که نفسا در وقت نماز وضو بسازد و مشغول
ذکر شود مثل حایض **فصل** در احکام استحاضه است **مسئله** خون استحاضه
در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و بسستی خارج میشود بدون
سوزش بخلاف خون حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله آنست که خون
پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنست که خون پنبه را
سوراخ کند و فرو رود اگرچه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که خون از
پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت زنان است بنا بر اختلاف ایشان
مسئله خون استحاضه همین که بیاید در باطن که نتواند بیرون آورد در ضعیفه
مستحاضه هست همینکه بیرون آید هر قسم هر چند کم باشد ناقض است **مسئله**
هرگاه باختبار و امتحان معلوم نشود عمل استحاضه ان استحاضه است و اگر معلوم باشد
یا معلوم شود اما اگر هست عمل نکند **مسئله** واجبست از برای هر نمازی وضو خواه
واجب باشد خواه مستحب یا تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه
و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد **مسئله** هرگاه
بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یک غسل بکند احتیاطا و اگر بعد
از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یک غسل کند احتیاطا **مسئله** هرگاه
کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل کند **مسئله**
جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا
مسئله جایز است از برای هر نماز یک غسل هرگاه فاصله عرفیه با هم نشود و الا واجب
است غسل هرگاه فاصله شود بچیزی که در حکم نماز نباشد **مسئله** هرگاه بعد از
شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تا آخر نماز زیان غسل یا وضو ضرر
ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید غسل و وضوئیکه از برای خون سابق لازم نیست
مسئله اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل

١ یعنی ما عدا حیض از سایر دماء میرزا

٢ یعنی ستر است میرزا

احکام استحاضه

رفع حدث استحاضه میکند **مسئله** اگر بداند که قطع شود خون در باطن و زمان فرصت طهارت و
نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعادهٔ طهارت نماید و
اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند و همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت
و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در
باطن قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز میکند **مسئله** و هرگاه در اثنای نماز
خون منقطع با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعادهٔ طهارت و نماز کند اگر چه احوط
اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعادهٔ طهارت و نماز هم اگر
خون در اثنای نماز آرام گرفت و نداند که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که
قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید **مسئله** اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را
در زمانیکه گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت
زیاد **مسئله** هرگاه استحاضهٔ متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا
تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح
رو دهد خون و قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است **مسئله** واجب است
که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد
و خون در بین نماز خارج شد اعادهٔ نماز نماید بلکه غسل هم بنابر احوط اگر نگوییم
اقوی و اگر بجهت غلبه خون خارج شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در بین نماز
صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت
تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره
مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون
بشوید بنابر احتیاط وطی با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره پیش
از هر نمازی خون او قطع شود باز به بیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب شود
مسئله اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسل را اتمام کند صحیح است و لکن باید

ارجه

احکام اموات

از جمله عبادات مشروطه بطهارت وضو نسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان حدث
باشد که رفع آن را میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون آن دوام داشته
غسل موجب اعاده نیست **فصل** در احکام اموات است **مسئله** هرگاه غسل
شرعی میت یا نماز کرده شود بجماعتی بی اذن اولیا باطل است و لازم است اعاده غسل و نماز
مسئله سیم جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن مگر باذن ولی میت و اولی بولایت او
باین است که اول پدر و بعد مادر و بعد شوهر و اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد اناث و
بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکورشان مقدمند
و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد حاکم شرع است و بعد عدول مومنین
اما شوهر بالنسبه بزوجه در همه مقدم است بر همه اما مادر منقطعه اشکال است و رعایت
احتیاط مطلوب است و همچنین مالک بالنسبه بمملوکش مقدم است بر دیگران **مسئله** باید
غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله
مسئله واجب است غسل دادن شیعه اثنا عشری و در حکم میت است سینه در جمیع احکام
یا قطعه که در آن سینه باشد و اما قطعه که با او استخوان نباشد جزء میت و جزء
زنده جدا شده نماز ندارد اگرچه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا
شده از زنده که با استخوان باشد احوط است و همچنین است طفلیکه چهار ماهه
شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد
در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون
آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و هرگاه شک در حیات او دارند حرام است
شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله**
واجب است غسل دادن میت اول باب سدر و بعد باب کافور و بعد باب قراح کفایت
میکند از اغسال اگرچه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میت را بطور غسل ارتماسی

له
در محارم در غیر ضرورت اشکال است میرزا

غسل‌ها را اگرچه احوط ترتیب است مسئله هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از
هر غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم است مسئله مخلوط کردن سدر و کافور
در آب در زیادتی بقدری نیست که آب را مضاف نکند و در کمی بقدری که مسمی کافی است مسئله پیش
از غسل شرط است تطهیر بدن میت مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود
بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد
و واجب است ازالهٔ آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئله هرگاه
آب کفایت سه غسل نکند یا بجهت ترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیگر تیمم بدل از آن
دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت
ترتیب رتبت مسئله هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور با آب
او را غسل دهند و نزدیک کافور در حنوطش نکنند و همچنین بوهای خوش دیگر
هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل
دهند ساقط است غسل او لیکن اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده با کیسه
در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن
ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او او را
کرده و کفن با او دفن کنند و احوط آنست که از اغسال هم بدهند مسئله کفن
سه پارچه واجب است پیراهن و لنگ و لفافه که سرتاسری میگویند و پیراهن از شانه
تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و سرتاسری بقدری که از طول بتوان
بست و از عرض بر روی هم بیفتد و اگر سه پارچه ممکن نشود هرچه ممکن شود با آن
اگرچه همان ستر عورت باشد مسئله باید کفن غصبی و نجس نباشد و حریر
و پوست نباشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد زیاده از قدر واجب بدون
اذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند مسئله جایز است در حال تعذر بلکه وجوب
خالی از قوت نیست تکفین و ... جایز نبود در حال اختیار

مکر غصبی **مسئله** سر پا دینر کفن را از اصل مال میت بر میدارند اگر چه مدیون
م باشد و کفن زن با شوهر است اگرچه در عدهٔ رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد
یا موت شان مقارن باشد اتفاقاً **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر
چیزی از او از او باشد در اینصورت بقدر ملکیت با مولی باشد نه زاید بر آن **مسئله**
اقوی اینست که بذل سدر و کافور و آب غسل واجبست بر کسیکه واجب است بر او کفن
مسئله اقوی وجوب حنوط نمودن است بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را
بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است **مسئله** خاک تربت امام حسین ع را با حنوط
مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نرسد **مسئله**
وضع جریدتین با میت مستحب و کذا سنت و باید تر باشد و روایتست که مادامیکه تر هست میت را
عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیرها خوبست و بتربت شهادتین بر او
بنویسند **مسئله** جایز است حمل میت بر دابه خصوصاً در وقتیکه مسافت بعیده
باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او **مسئله** نماز واجب است
بر شیعه اثنا عشری بر واجب کفائی مطلقاً حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر
از شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکر
دنست بر او **مسئله** هرگاه یک نفر زن منفرداً بر میت نماز کرد از دیگران ساقط
میشود و اگر حایض باشند بعضی زنان مستحب است که در صف جدا بایستند **مسئله** در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است
بلکه اولی رفع خبث است **مسئله** مستحب است تیمم بجهة نماز میت اگر نخواهد غسل
کند یا وضو بسازد **مسئله** شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن
و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت بر پشت خوابیده باشد و اباحه
مکان و ترک ماحی صورت صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و
حنوط بودن **مسئله** نماز موافق و مشهور معتبر این است که بعد از تکبیر اول

نماز میت

بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیراً ونذیراً بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی
محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم
وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء و
الصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم
بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم
منه الا خیراً وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه وان کان
مسیئاً فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهله
فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها که
راجع بمیت است مؤنث میآورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعای آخر بگوید اللهم
اجعله لابویه ولنا سلفاً وفرطاً واجراً **مسئله** در نماز میت عدالت امام
شرط است بلکه باید ماموین امام را عادل بدانند **مسئله** بی اذن ولی بفرادی
هم مشکل است نماز **مسئله** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اما اقل
واجب نماز میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد وبعد از نیت وتکبیر میگویند
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد
وآل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت
واگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت میکند **مسئله**
ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید وتکبیر اول خود قرار دهد ودعا اول را
هم بخواند وهمچنین دعاء دویم وسیم را واگر بذکر دیگری مشغول شود بعد از دعا
تا اتمام تکبیر بگوید بعض ندارد وهرچه از تکبیرات نماند که میت را بردارند لکن نوبت دعا

د

بخواند ... را حضور ندارد ... احکام نماز است **مسئله**
نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عید
و نماز استیجاری و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز
میت **مسئله** مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم
دویم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم
مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر به کلفی نحو
مسئله وضو دو شستن و دو مسح کردن است و شرایط وضو چهارده چیز است
نیت و ترتیب و موالات و مباشرت باینمعنی که مکلف میبایدبنفسه خود وضو
بسازد و آب اجزاء وضو و طهارت و اطلاق آب باینمعنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی
و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و غساله استنجاء نباشد و خوف ضرر نباشد
و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو
اگر منحصر است غصبی نباشد **مسئله** شرایط غسل هم چنین است مگر موالات
که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست **فصل** در ستر عورت **مسئله**
مرد باید عورتین را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین بلی کف پا را
هم بنابر احوط بپوشد **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد غصبی و اجزاء حرام
گوشت و میته نباشد و از برای مرد ان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر
و طلاباف هم نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد بنا بر احوط باینمعنی که شبهه
محصوره نباشد **مسئله** وقت نماز ظهر و عصر چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت
مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء **مسئله** مقارنات نماز یازده است
قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائة و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و
ترتیب و موالات **مسئله** رکن اجزاء نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام
و رکوع و دو سجده از یک رکعت **فصل** در احکام و شرایط نماز است مجملا

له
با علم انحصار ریختن آب وضو صحت
وضو محل اشکال است
اگر مرتب شود تصرف
در مغصوب بر وضو
صحیح نیست اگر چه بعد از
مهنا

بحکم قبله اگر نمازش ما بین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر ما بین نماز
بفهمد احوط اینست که تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص از نماز
شکسته و تمام مردد و قضا دارد اما نمیداند که کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود
کند که ترتیب حاصل شود والا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد
هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند هم و مثل او نزد
پیشانی آورد و پیشانی را وصل بان کند و مکشد بر روی آن و قرار دهد باید چنین کند
مسئله شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده بشک همین
حالش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطلست **مسئله** اگر
شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش
میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بر دارد تا معلومش
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است عبادت بهمان حالت شکش است و از
سجده پس تروی کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است
در صورت مفروضه و ماموم تابع امامست **مسئله** شخص در حال قیام رکوع
زیاده از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص
اربع را نشسته سهواً بحمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد
اربع را بخواند بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواستن
تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** اذان
و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمتی است اما در مسجدی که چند جماعت
متعاقب یکدیگر میشود که امام راتبه ندارد گفتنش ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا
مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب
و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر بهو

همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تلامذه بهما اورد یعنی بحکم شک بعمل آورد و عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است برگردد و بنشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئله موی استخوان الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است مسئله رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشکیده باشد احوط ازاله ان است مسئله هرگاه اب انگور جوش امده از انکه دو ثلث ان برود در لباس مصلی خشکیده باشد احتیاطا در شستن ان است مسئله هرگاه شخص السلام علیکم را واجب بقصد ذکر مستحب قرار داد و بعکس را نفهمیده بود ضرر ندارد مسئله هرگاه بجا اوردن سه سلام را بقصد واجب گفت احوط اینستکه نماز را اعاده کند مسئله هرگاه سه سلام را در تعیین واجب ذکر نکرد ضرر ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است مسئله نماز هرگاه دعای مستحب غلط خوانده شود هرگاه بقسمی که بکلام ادمیین برسد یا بعض از انرا نخواند ضرر ندارد و ربطی باطل نمیشود مسئله حمل اجزای حیوان هم مثل طاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود یا طاهر باشد مثل خون خود ضرر ندارد مسئله حمل اجزای حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز را باطل است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشد احتیاط ترک است و هرگاه حجابی در میان ایشان که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا به ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده ان نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو هم بجا اورد و احتیاطا نماز سابق را اعاده کند مسئله کفش و یا

---

۱ در اتمام نماز عشا هرگاه شک اشکال است کردن بقصد عشا ان احتیاطا بجهت مغرب لطام است که [illegible] بهتر باشد منه

۲ مسئله موی هرگاه [illegible] باشد منه

۳ احوط اجزاء و حکم لباس است مجهول منه

۴ حکم مجهول العکس گذشت منه

نماز گذار باشد و ساق را پوشیده باشد و سر انگشت غصب در حال سجده بر زمین
بگیرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه منحصر باشد نماز نافله را
بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاط بجا بیاورد و در
موم همراه نماز گذار باشد در لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چیزی
مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد
مسئله شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب
بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش **م** شخص مدّی در جمله مثل
الصراط المستقیم بکسر کهف بدون لقات باعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی
اعاده نماز یا قضاء است چه نماز سهو و چه ستبجا **مسئله** بعد از تمام کردن
سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه
هم وارد شده است **مسئله** مدّ در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد تر بقدری
که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا
در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را
اذن ممد هند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی
باشد نماز در خانه صحیح است اما فرش غصبی بود و زمین مباح نماز در آن باطل است
اگر چه بواسطه باشد **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا
قل هو الله خواند هرگاه ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه در رکوع رفت بعد
بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط
مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن
نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد **م** عادت نماز سا بویل الحقها بر نیت
و لا حوبساتی جایز است بلکه بعضی جا ها واجب است و اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد
و پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم

سازد

ساز در رکعت و بعد و لکند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست
که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع نرسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد
مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاط میباید بعد از مغرب
اعاده کند عشا را و همچنین عدول از عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را
مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و اگر
بسجده رود و اگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضا اینش بخواند **مسئله** هرگاه بعد از
نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز دیگر مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد نماز را
قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** اقوال
مستحبه را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمانینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن
نماز را اعاده کند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل
بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است **مسئله** جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند
شد اگر ممکن است نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم برود
و اگر دوباره بی اختیار بر مهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب
کند **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و
هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و همچنین الحمد لله را اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو
وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **مسئله** با مطالبه و قدرت بر اداء دین واجب
فوری است اداء آن و اگر تعلل و تراضی نکرده طلبکار را و در اینحال نماز کرد بعد از رضای
طلبکار یا اداء آن بجهة نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنا بر احتیاط همچنین است
در اداء نکردن خمس و زکوة هم **مسئله** اسم پیغمبر ص شنیدن فوراً صلوات فرستادن
مستحب است اگر چه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است **مسئله**
کسی که بسلام تنها اگر کسی است که خبر را بقصد کرده جواب اش واجب است و کفایه میکند
سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن جایز در نماز احتیاطاً ترک کند **مسئله**

زند در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگر چه نماز عمر نشود و فوت او را

مسئله هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام

ندارد اعاده کند **مسئله** هرگاه در بین نماز ما یصح السجود علیه گم شد اگر وقت

وسعت دارد قطع کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر

معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند اینها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند

مسئله حمل غیر در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب

و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد ولی اگر در بین نماز ملتفت شود از خود

دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد

تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند. و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در

وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام

کند احوط و اولی قضاء است **مسئله** اگر در بین نماز عالم شد که نجاست

پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی

منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت

بهمان طور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی

اعاده است در وسعت وقت **مسئله** باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین

رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد

و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطا بگیرند او را و از برای مسح بلندی ناخن

ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیاده باشد ضرر دارد **مسئله**

از گوشت سر انگشت مسح کنی و بکنار انگشت یا بالای آن ضرر ندارد احوط دو تا

روی انگشتها را مسح کشیدن است **مسئله** بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است

مسئله هرگاه پیشانی بمهر نرسیده مظنه کرد که طمأنینه بعد از رکوع را

بجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک در ...

باشد احتیاطاً بر گردد **مسئله** شخص از قضا یقینی که بر ذمه دارد نماز
متحیر ترک کند بنابر احتیاط اگرچه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته
یا سواره باشد **مسئله** اگر روزهٔ واجب شخص بر ذمه دارد روزهٔ مستحب را
نگیرد اگرچه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند **فصل** در عدول
مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختصهٔ عصر بظهر و مختصهٔ عشا بمغرب
وقضا با دا و قضائی که ترتیب و را اصلاً نمیدانی بقضا و مستحب بواجب و مستحب
بمستحب و واجب بمستحب جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی یا نماز
ظهر جمعه اگر میخواستی سورهٔ جمعه یا منافقین بخوانی سهواً سورهٔ دیگر بنا کردی
میتوانی عدول کنی بمستحب و الا جایز نه **مسئله** نماز فرادی را بجماعت عدول نتوان
کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و ادا بقضا و قضائیکه
ترتیبش را بدانی بقضاء سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **مسئله**
هرگاه نماز کرده بود و سهواً دیگر بنیت ظهر کرد باطلست و عدول نمیتوان کرد
مسئله هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجب خواه مستحب و سهواً
بدلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد یا که نیت
همان نماز است که قصد داشت را اول عدول نخواهد **مسئله** اگر اول قصد
نماز دیگر داشت و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد
داشت صحیح است که بعد موافق باشد **مسئله** انگشتر متختم در غیر دست
و شبان ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز گذار اما فرو بردنش جایز است
و احوط اعلام است **مسئله** هرگاه شخص در نماز حرکت کرد اما نفهمید که
از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی که در آن حالت خوانده قربة
الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله** قرائت جهر بنحویکه آخرهای کلمه بعضی حرفها
همسته خوانده میشود که صدا در خیشوم مشابه شد ضرر ندارد **مسئله** فرق

زیر مریض حکم لحاف رو پوش ندارد کرنا بد یالی باشد بجهة نماز مسئله معفو نیست مرتبه طفل با تربیت پوشیدن جامه اش با نماز و غیر و اجاره گرفتن بلندی مشقت هر خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقلا بر آورد کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس با در جامه احوط اجتناب است مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه بگوید بتعیین بکیر تسبیح واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند مسئله هر گاه مال الخمس نداده از عین مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نماز شان باطل است مسئله هر گاه نماز در اینجا باشد موسع بر ذمه شخص باشد از مستحب میتواند کرد مسئله در نماز مستحبی شخص نمیداند که رکعت سیم است یا انکه سلام داده است و برخواست این دو رکعت ولی نماز بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد مسئله هر گاه شخص بدن ندبلغ عضی داشته باشد که با وغال نماز منحرف شود اگر یک سوزنی هم باشد نماز ش باطل است هر گاه شخص بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده است بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله جورابی که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیزی بگیرد روی آن بپوشاند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله نماز مستحبی هر گاه طمانینه و شرایطش را از روی مسامحه با عمد بجا نیاورد باطل است مسئله هر گاه ببینی که شخص طمانینه و شرایط نماز را درست بجا نمیاورد اگر جاهل است واجب است و ارشاد کنی و اگر عالم است باید او را امر بمعروف کنی با شرایطش مسئله وطن عملی با داز دو وطن مشکل است مسئله هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شرعا

ماندن رو بجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود باید بجا احتیاطاً نماز شروع کند مگر آنکه قصد اقامه کند **مسئله** نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوان کرد **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا از اول عمل آورد و همچنین است عکس **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلاً بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوء بی تقیه ساختن در خفا **مسئله** هرگاه شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقیست نافله را بقصد قربه مطلقه بجا آورد ضرر ندارد و همچنین نافله ظهر و عصر را **مسئله** هرگاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت سهواً بعد تا برکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام دارد از کلمه پیشتر مثل بکر مراد از کلمه پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعادهٔ المغضوب و اگر ندارد همان را با ما بعدش بخواند بعد سجده سهو از برای زیادتی احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه شک دارد که پنج رکعت بقدر ماندن با نیز اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت مختص بعصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد **مسئله** در سجده اگر بعض کف دست و لو بعض انگشت بزمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئله** حروف قرائت و غیره بمخرج گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد بعشاء سهواً و بنماز مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و آن دو رکعت تمام را اگر ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعادهٔ نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه

واحوط مفصلاً خصوص غفیله نکردن بنسبت بلکه بجا آورد بجا آنکه مفصله شاید بعین اداء شود مهرالله

بعید نیست که لازم نباشد و نقل این مکانی که گردن سبب تضییق موجود است و تحصیل مکان خلوت نمودن هرگاه وقت ضیق است بحسب آنچه حاضر شود اگرچه احوط است یا آنکه نافله بعمل آورد اگر نرفت و مهلت بجا آورد لکن در وضوء اگر بتواند مصداق نجس بکند که نفهمند و در تمام مثل نماز در هم چنین در سجده نماز سجده نماز باید بر او بفهمیح علیهم که کسی نفهمند ما لا الاقرام به منه زمان مکان مهرالله

نماز مهرالله

تسبیحات اربع بجا بیاورد و دو سجدهٔ سهو از جهت سلام نابجا موقع بکند و همچنین
ظهر و عصر را بلا **مسئله** هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که رکوع را
بجا بیاورد برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نمازش را اعاده
کند اگر در اثناء خم شدن رکوع را فراموش کرد **مسئله** هرگاه بقدر چهار
رکعت با سوره وقت مانده باشد آخر وقت و بجز رکعتی سوره آن وقت مختص بعصر است و
بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطا قضا کند **مسئله** شخص نمازش را
برخود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد
و اگر چنان میدانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت
باقی است احوط آنست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باید
دیگر را اتمام کند باکی نیست **مسئله** هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدن
چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز بجهت
دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است
و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است
یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند
و الا همان عشا را اتمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه کلمه
مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود آنقدر تکرار
کند که تا شک برسد و آن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد همان
قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال در رکوع
بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجدهٔ سهو بجا
بیاورد و همچنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بی‌شعور بر زبانش جاری شد
سجدهٔ سهو نمیخواهد **مسئله** مسافر هشت فرسخ رفت دیگر و نو یک فرسخ برگشت و
در آنجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند

احکام نماز است

مسئله هرگاه شخص عمل الکثیر کند در نماز از شرایط واجبه و طمأنینه نماز مهمل در عمدا بقصد
تا بطلان الصلوة است فاسد و حکم تارک الصلوة نیست مسئله هرگاه شخص بعد
از نماز شک دارد که نجاستی در بدنش بود شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای
نماز بعد ازاله کند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند مسئله شخص
معتکف که بجهت رفتن مثلا بقصد مسافت تمام کرد نماز را و در جائیکه قصد مسافت
است تا اینجا است نماز را تمام کند وقتیکه روانه شد و مراجعت کرد و شکسته کند و در مراجعت
اند شتن از رفتن قصد هم شرط نیست مسئله جائیکه شخص احتیاطا باید نماز را تمام
کند اگر وقت نماز بعد شک باشد قبل نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطا او را قضا کند
و اگر بعد بیرون رفتن وقت باشد هر دو را ادا کند هم چنین است نماز احتیاط از برای
شک مسئله شخص جائیکه نماز را باید اعاده کند با احتیاط عدم فوت هر گاه
اعاده نکند تا وسعت وقت نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئله در نماز آیات ماموم فهمید که امام بعض از سوره که بنا داشت بخواند فراموش
کرد و در رکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره را بخواند و تمام
کند مسئله ماموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر
برسد نماز منعقد و الا فلا مسئله پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است
مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله با تکبیر مستحب است مسئله در نماز زیارت حضرت امام
حسین علیه السلام رضی بندار اما با اخفات ندارد احتیاج بتأمل است مسئله
لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد نجاست غیر حرام گوشت
نماز با آن صحیح است مسئله هرگاه شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده
شک کرده که طمأنینه بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاطا بر گردد و بجا آورد
مسئله هرگاه بعد از نماز دو بر یقین کرد که یک رکعت از این دو نماز کم شده
و نمیداند از کدام نماز هست که بعد از نماز دوم فی ما بجا بیاورده باشد احتیاطا

علی الاحوط

یک رکعت و یکی را بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله**
بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز را و مخالف هم اتفاق افتاده است احتیاط
این نقص را بجا آورد و نماز را اعاده کند **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط
است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است در سقوط نیست **مسئله**
در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز درک نمیکند و اگر تیمم کند
چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را درک کند **مسئله** در سجده دوم
نماز چنین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده سر برداشت دو
یک سجده را از سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاط نماز را هم اعاده کند و
سجده سهو را از برای هر زیادتی بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود نماز
از برای میت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی امام جماعت
ماذون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه شخص در رکعت
چهارم یا سیم نداند که رکعت اول یا دویم مثلا حمد شروع کرده در بین حمد ملتفت شد
قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد و سجده سهو از برای زیادتی حمد
بنماز احتیاط بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره گفت
سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر
موالات بهم خورده بسم الله را دوباره بگوید **مسئله** بدانکه موالات هر فعلی
بالنسبه بخودش غلط است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و
هرگاه نسیانا موالات ایشان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک لکن بخلاف
موالات اصل نماز که اگر بهم هیئت فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما
اگر مثلا یک کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئله**
نماز جمعه واجب تخییری است نه عینی و احوط جمعه است

فصل در نیت است هرگاه
شخص بداند که چه نماز نیست که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم

نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله**
اگر شخص اصل نماز را قصد کرد و لیکن اجزاء آنرا کم میداند واجب یا مستحب است آنرا بقصد قربة
بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب نمیداند بعضی از افعال صلوة را و کسی
او را تعلیم کند و او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جایز است و احوط[1]
ترکست **مسئله** با قصد ریاء چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن[2]
و چه در کل آن و چه در واجبات و چه در افعال مستحبه آن باطلست نماز اگرچه تابع
قربة هم باشد ریا و اگرچه ریا در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن هم
مگر آنکه اصل قصد قربة باشد در ذکر یا در قرائة مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام
غیر خصوص در چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا
برخیزد یا بنشیند بجهة تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطلست **مسئله** عجب بعد از
نماز مبطل نیست لکن حرام است **مسئله** هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش
از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد
خروج نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا میآورم و عود
کرد پیش از فعل منافی و بجا آورد فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند

فصل در قیام است **مسئله** قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال
تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن در سه جا میباشد در حال
قرائة و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع **مسئله** هر یک از افعال مستحبه
نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیامش مستحب است و مابین وقف کلمات و آیات زاید[3]
بقدر واجب قیامش مباح است **مسئله** مراد از قیام راست ایستادن است بر دو
دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره
بنحویکه قیام صدق کند والا اقرب مقدم داشتن شبیه ترین حالات است بقیام بر نشستن
و اگر نتواند بنشیند و اگر نتواند درست بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست

[1] مکروه است احتیاطا منه
[2] یعنی چه از اول نماز منه
[3] یعنی که از اول الی اتمام قرائت الا الجائز است منه

لذا بر پشت بخواند یا بقبله رو بخواند و اگر نتواند بسمت چپ بخواند و بقبله
بقبله **مسئله** اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید
ایستادن را مقدم دارد **مسئله** هرگاه قیام بر او دشوار است میتواند و نشستن بقرار [illegible]
اختیار کند **مسئله** اگر بعض نماز را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم
بدارد بهر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتیکه
نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد
و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع
رود **مسئله** از ایستادن که مرتبه اعلی است اگر عاجز شد بنشیند تنزل کند
بمرتبه ادنی بالنسبه بخود تا بر پشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است
هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا بایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود
عمل نکند نماز او باطل است **فصل** در تکبیرة الاحرام است چون رکن است
کم و زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر
بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده نماز است بعد از اتمام
مسئله باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروف را از مخرج و عربی
درست بگوید با ترتیب موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدد کند
و احوط تفخیم کردن لام ولی و ممدود کردن لام الله است اگرچه جایز است بقانون معتبر
نزد عرب باشد و واجب است قیام تمام در او بلکه پیشتر از او هم از باب مقدمه و کسیکه
درست نمیداند واجب است یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد
گرفتن الله اکبر را **فصل** در قرائت است **مسئله** واجب است در دو رکعت
اول فریضه حمد و یک سوره تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز
بان سبب از وقت خارج شود **مسئله** گاهی واجب شود سقوط سوره مثل
تنگی وقت و خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی

شر کند آیهٔ سجدهٔ واجبه را بعد در نماز فریضه ... اوایهٔ سجده کند و نماز را تمام
کند اما احوط آنستکه در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده
... ره والضحی و الم نشرح یک سوره است و همچنین الم تر و لایلاف
ره است مگر سورهٔ برائة و باید در حال بسم الله معیّن باشد سوره و اگر
نه باشد یا غیر سورهٔ معیّنه بخواند نماز باطل است مگر آنکه سهواً
سورهٔ دیگر ... و عمل چنانکه مذکور شد بر گردد و اگر موالات باقی است همان سوره
بخواند و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت
شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله ضرر ندارد همان را تمام کند **مسئله** جایز است
عدول از سوره بسورهٔ دیگر تا از نصف نگذشته مگر سورهٔ جحد و توحید بلی در حال اضطرار
مثلا آنکه کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقا و عدول بسورهٔ جمعه و منافقون
هم میتواند کرد بنا بر تفصیلی که ذکر شده در محل خود **مسئله** واجب است بر مرد جهر خواندن
حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر آنها باید آهسته
خواند چه مرد و چه زن بلکه زنها هم در جهریه احوط اخفات خواندنست اگر چه نامحرم
صوتشان را هم نشنود و تسبیحات اربع را مطلقا آهسته باید خواند **مسئله** مرد در
نماز جماعت که باید بخواند قرائة را واجب است اخفات بخواند اگر چه نماز جهریه باشد
مسئله جهر ظاهر شدن صوت است و اخفات ظاهر نشدن صوت است اگر چه دیگران
بشنوند بیخ صوت را و اگر شخص نسیانا جهر یا اخفات را خلاف خواند هر جا که بخاطرش
آمد بجا آورد بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات بخواند یا عکس
نماز را اعاده کند مگر کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع و متذکر بسؤال هم نباشد
عفو است برای او **و** مستحب است جهر خواندن قرائة نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره
در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئله** در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص مخیّر
دارد میان خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه

اصول الدین

باید بخواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر چه که شروع کرده بدیگری خالی از
قوت نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع بحمد کرده باشد یا بخیال التسبیح
بوده و حمد بر زبانش جاری شد عدول کند بتسبیح یا حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو
سجدهٔ سهو بجا بیاورد **فصل** در شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است **مسئله** اگر
شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکتی بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را
مثل آنکه ذال را زا یا آنکه ضاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را
ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و
کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون
است و واجب نیست رعایت چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد
سنت و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط
است خصوص با غنه اشد در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد نزد اهل
آن اگر تعلم غیر ممکن شود نمازش صحیح است مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر
میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است
و اگر ممکن نشود بدل آنها بیاورد از هر آیهٔ دیگر که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلی که در
مقام خودش مذکور است **فصل** در رکوع است و حد آن از رکوع خم شدن است بقسمیکه
چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت و هر گاه شخص نتواند خم شود بقدری که کف
دست اگر چه بعض از آنهم باشد بزانو برسد تکیه بچیزی کند و اگر آنهم نتواند بسر اشاره کند
و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده
یا سه مرتبه سبحان الله با طمانینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحا
ن الله کفایت میکند **مسئله** رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر
شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواسته باشد
رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهة رکوع زیاد کند انحنا

در سجودات

تا معلوم شود رکوع م اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمانینه
یا بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قصد بخواند است نشود یا صبر نکند بعد از
راست شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطلست **فصل**
در سجودات **مسئله** باید پیشانی را که ما بین روئیدن موی سر و دو جبین است
گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها یا بر روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی
اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی
حتی پنبه و کتان لکن بر پنبه که گیاهیست که لباس میکنند احتیاط دارد تا کاغذ که اصلش
از چیزی باشد و چیزی دیگر آن نباشد که سجده بر آن صحیح باشد اگرچه رنگین هم باشد
میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه
بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر اینهم
ممکن نشود بر معادن[1] مثل فیروزج وغیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده
کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد
بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطاً آن نماز را تمام کند و اعاده کند **م** باید
موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس باشد بالانحصار و شرط موضع
دیگر بر زمین قرار داشتن باشد یا جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله**
موضع جبهه شرطست که از کف یک خشت بلندتر احتیاطاً[2] و پست تر از موضع ایستادن
نباشد تا مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد و بلندیش ضرر ندارد
مسئله ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر ذکر کبری اش که سبحان ربی
الاعلی و بحمده است **مسئله** اگر پیشانی بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهة جراحت
وغیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را
بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر اینهم ممکن نشود زنخ را بگذارد
و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند

کند

---

[1] در نقل آنها بر پشت دست عمل تأمل است چنانچه گذشت منه

[2] بلکه قوی است منه

[3] احوط در آنها نیز مراعات است منه

کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط آنستکه
مهر را مثلا بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم بر آلیکه بتواند بمهر
برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است

فصل در تشهد است **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایط معتبر
در قرائت که گذشت یعنی باید با طمانینه باشد اول تا آخرش و ترک اقعا نشستن کند بنا بر
احتیاط

فصل در سلام است **مسئله** بعد از السلام علیک که مستحب است
اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم
مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود
دیگر بعد از ان السلام علینا مستحب نیست **مسئله** صحیح است نماز زن در لباس که
زی مرد است و همچنین مرد در لباس که زی زنان است اگر چه پوشیدنش معصیت است
و احوط اجتناب است در نماز **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکال
است و پوست سنجاب و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است و در کلاه و عرقچین
حریر و مثل اینها که ملبوس باشد نماز در اینها اشکال است **مسئله** اگر سر جامه حریر
باشد اشکال است و سجاف جامه از چهار انگشت بیشتر اشکال است و وصله حریر در جامه
اشکال است اینها همه اشکال از برای مردان است **مسئله** باکی نیست محمول بودن
حریر یا ملصق بودن ان مثل کلاه حریر که بر رخت چسبیده باشد **مسئله** هرگاه
شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورتش را بپوشد و نماز کند و اگر نیابد چیزی را
مگر گل که بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر محترم و اگر نیابد گل
دست بعورت گذارد و با ایماء نماز گذارد اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد
ناظر نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند و از برای سجود زیاد تر
ایما کند بقسمی که عورتش ظاهر نشود و شش موضع را با قدرت بر زمین برساند و جای
سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی بر ما یصح السجود گذارد **مسئله** اگر ایمن

نیست از ناظر محرم و نیا بد والی نهان شود در زار مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیا
اب لا ثقین یا کدری یا قدرت عورت خود را در ان نهان کند بار کوع و سجود اگر نتواند
نماز کند و اگر نتواند با ایما برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز
مسئله وقت مختص بنماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته میشود به نصب
سیخی بر زمین مثلا اگر سایه ان کم میشود ظهر نشده و اگر زیاده میشود ظهر شده
ان وقت بقدری که نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدری که نماز عصر بشود تا مغرب مانده
انوقت مختص بنماز عصر است و در ما بین مشترک ظهر و عصر **مسئله** اول وقت
فضیلت نماز ظهر اول زوال است و اخر ان سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر مثل شاخص شود
و از افضل است بجا اوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت ادمیست
زیاد شود بمقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله**
اول وقت فضیلت عصر اینستکه سایه زاید از شاخص مثل شود با ر اخوط و اخرش
اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قول نیست قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه
شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش
از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقت و وقت اجزائی ظهر یکوقت است بعد از
فضیلتش تا اخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه
نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شب
انوقت مختص عشا است بلی انوقت اختیار نیست **مسئله** وقت اضطراری
ان که بجهة عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و انوقت مختص
نماز عشا میشود **مسئله** وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف
شود و انوقت فضیلت نماز عشا اول است تا ثلث شب **مسئله** وقت اجزائی عشا دو
وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقتش و وقت اجزائی
مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا اخر وقتش **مسئله** وقت فضیلت صبح اول

نماز ... رکوع و سجود ... نماز ... و رکوع ... دارد ...

احتمال تامل است
بهتر است

صح

در اوقات نماز است

صبح باقی است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش است تا طلوع آفتاب
اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد
ادا یا قربة مطلقه **مسئله** باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و
مشغول بنماز شوند و اقوی اینستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و بر اذان مؤذن
اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت باشد **مسئله** صاحبان عذر مثل
کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل
تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده
اعاده کند و اگر جزئی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب شود باشد صحیح
مسئله با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست
اگرچه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل هم از مراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود
پس اگر نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را
بجا آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غلط را و وقت معلوم نباشد
را اعاده کند **مسئله** افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا
آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا
آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر رسند و یا بجهة گرما
یا عذر دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه
نفسش با او در او منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره
که میل غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهة شستن یک
مرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز
قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه تأمل کذا است پس تأخیرها مستحب است **مسئله**
کسی که عذر دارد و بامید بر طرف شدن عذر است واجب است تأخیر نماز از اول وقت
آن **فصل** در قبله است **مسئله** مدار بر صدق استقبال قبله است پس

ندارد بعض خارج مدن بیرون باشد از مقابله که منافی با صدق استقبال نباشد از
برای بعید و از برای بعید بجهة افادهٔ علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابی
که معصوم علیه السلام در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است
مثل جدی است که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب
که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره
در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ
نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبه باشند
بجانب چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر
شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که
جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند
مسئله هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه باشد و جهد تمام عمل بمظنه میکنند
اگر چه بقول کافر هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خودش خلاف
باشد وجوب رجوع بعدلین در نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبلهٔ بلد
مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبلهٔ
ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتی که مامور بان بود باعتبار
مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء او بعد از نماز اگر نمازش مابین یمین و یسار
واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت
و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما
اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از
فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر بجا و زاو مشرق یا
مغرب بوده احتیاطا قضا کند یا اعاده کند و همچنین است حکم هرگاه ظاهر
شود خطاء مذکور در اثناء نماز **مسئله** هرگاه شخص خلا کند باستقبال

اینها احتیاج مثال است منه

قبله

قبل عمداً واجبست از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج وقت چه ناسی باشد
اعراض یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **مسئلة** هرگاه
مالک مکان در میان نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب
طرق نماز کند و اگر باذنش مشغول نماز شدی و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد
از رفتن تو واجبست بروی و در حال الخروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت
باشد استیناف نماز کن **مسئلة** اگر هم چون میدانستی که راضی است و مشغول
نماز شدی بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در
حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در
حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن
دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی
الصلوة و اکل و شرب و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا
و غیر رکن عمداً **مسئلة** حدث هر چه ناقض طهارت است **مسئلة** تکفیر
دست بر روی هم انداختن در حال عمد و لغیا **مسئلة** استدبار عمداً
و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه
باستدبار اما اگر بدن جبراً یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل
نیست نماز **مسئلة** کلام عمداً حرف متعارفیست که آدمی زند **مسئلة** قهقهه
خنده با صدا است و بی صدا هم اگر جنبش کند در دل که تغییر یابد احوال شخص عمداً
مسئلة بکاء گریه است غیر گریه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمداً و
گریه بر سید الشهداء علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد و با اختیار در او تأمل است
مسئلة ماحی الصلوة عمداً و سهواً کردن عملی است که از صورت نماز
کلا بیرون رود شخص **مسئلة** اکل و شرب خوردن و آشامیدنست عمداً
مسئلة آمین بعد از ولا الضالین گفتن امام است عمداً بلکه مطلقا در نماز

ترک کند علی الاحوط **مسئله** شک در رکعات که ذکر خواهد شد و زیاد
و نقصان جزء از نماز کم کردن و زیاد کردنست تمام باطل است رکن عمدا و سهوا و واجب
غیر رکن عمدا نه سهوا **فصل** در نماز آیات است **و اما** متی لنماز آیات اینست
نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند برکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست
شود باز حمد و سوره بخواند و مستحبا قنوت بخواند و برکوع رود و بعد از ذکر رکوع
راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره
بخواند با قنوت و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود
و بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود بسجده
بعد از دو سجده راست شود بقیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اولست که قنوتش
که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و همچنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و دهم
خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است **فصل** در جماعتست **مسئله**
هرگاه شخص عدالت یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت ماموما میتواند
اقتدا کند امامت خوش لیکن **مسئله** هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند
و امام یک مرتبه بخواند اقتدا باو نکنند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه بلکه
منیه و لو واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** ماموم در رکعت چهارم
مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است هو طور
اولی عاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر امام اقتدا کند بقصد
آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است او حال اقتدا
مثل سکوت و غیره احتیاط اینستکه یا قصد فرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر
قضا یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحب است پس از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه
ماموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمدا بهمنا بعد نماز

---

۱ — یعنی ترک آمدنه در آن نماز احوط است منه

۲ — بنا بر احوط و اولی منه

در نماز جماعت

باطل نیست بلکه دور نیست بطلان اکر برکردد سهوا و زیادتی رکن شود
مسئله اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمدا
پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اکر ماموم پیش از خواندن
ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را مسئله سزاوار
نیست برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت
ترک قرائت کند بلکه احوط از برای او اینکه با طمانینه باشد در حال قرائت امام
مسئله هرکاه شخص بداند که اکر اقتدا کند حمد را اتمام نمیتواند کرد احوط این
است که صبر کند تا امام برکوع برود و اخر رکوع امام تکبیر بکوید و برکوع رود مسئله
هرکاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از فوت یک رکعت
اول جماعت مستحب است برای او قطع نافله هر چند بعد از تکبیر کفتن امام باشد
مسئله دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاد
از یک ذرع شاه تقریبا نباشد مسئله ماموم در بین قرائت امام بخواهد
قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بکیرد بقصد قربت بنا بر احوط اکر چه امام
حمد و سوره را خوانده باشد مسئله هرکاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم
مبتلا است که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده از یک مرتبه تسبیح هم
میهمد بخواند بنا بر احوط مسئله امام که مشغول نافله شده باشد از ان از برای
نماز شروع کند ضرر ندارد مسئله هرکاه شخص بداند که رکعت چندم است
اقتدا کرد حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثالث هم چنین نفهمید و حمد و سوره
خواند ضرر ندارد اکر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم
بود احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام مسئله بخبر عدل واحد یا غیره
هرکاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین

کرده

کرازاحوال ایشان باخبر باشی ومطمئن باشی با ایشان کرظن بعدالت امام ما صل شود
یز خوب است **مسئله** هرگاه منتهی شود از برای امام که باید بعد نماز شرا احتیاطا
اعاده کند از برای ماموبین با کی نیست واعلام کردن امام ایشانرا هم لازم نیست
مسئله هرگاه امام رکوع رفت وماموم در تسبیح اربعه زیاده از یکمرتبه نفد
بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط **مسئله** ماموم مسبوق
فراموش کرد حمد و سوره را تا امام که رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند واحتیاطا
نمازشرا اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد **مسئله** ماموم یا غیر در رکعت
سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دوم حمد خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد
تسبیح بخواند وبعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد **مسئله** هرگاه ماموم
در رکعه سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام
برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام برسد واگر نمیرسد یا قصد
فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد واحتیاطا نمازشرا
اعاده کند یا تسبیح بخواند ومتابعت کند وبعد احتیاطا اعاده کند **مسئله**
ساقط است در دو رکعت اولین نماز قرائت حمد و سوره از ماموم وهرگاه ماموم باید
حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه باشد **مسئله** باید اهل جماعت
ترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشند خواه غیر آن بقسمیکه دوران ماموم بیشتر
با امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا واگر سابق مشغول تکبیر است متهیه
یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرد به نیت کردن لاحق
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در
قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت واگر تمام نکرده که امام برکوع
رود او هم برود واگر فراموش کرد هرجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد واگر در
بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد واگر عمداً هم باشد بخواند ضرر

۱

احوط در اینصورت
اعتبار اطمینان
است و وثوق و
احتمال دارد که مراد
از عبارت نیز باشد
منه

۲

واحوط آنستکه قصد
انفراد کند وحمد
سوره را بخواند
منه

۳

این مسئله در سابق
گذشت منه

[illegible]

نمیدارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتیه باشد ذکری بگوید و اولی حمد الله
گفتن است و قرائت نخواندن مکروه هست **مسئله** نماز نافله را میتوان قطع کرد
و فریضه را بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله**
ماموم در عذر و کثرت او لکن هم چنان میداند که هر رکوع میرسد که امام راست شد خود
رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه سجده دویم باشد و هم چنین است در رکعت
اول در حال القیام اما تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام نماز
اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهواً سلام واجب گفت احوط اینست که بعد از آن
باز بگوید و سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفت نیت قصد نماز احتیاطا
نماز را اعاده کند **مسئله** هر گاه در مسجد وارد شوی که یک امام زانبی در
در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و
نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو قضا بلکه مخالف هم باشد چه روزانه باشی و چه
نزدیک که یک مجلس باشد فا چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین ایشان
اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت ایشان **مسئله** شخصی نماز قضا
یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد
خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند میتواند بنا بر احتیاط بلی عدول
میتوان کرد که زود درک جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد
مگر آنکه ماموم شک سجودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو
سجده اضافه دارد یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضع از نماز حتی رکعات
مسئله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دویم باشد باید او هم
حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بجا آورد یا تکرار کند یا ذکر
بخواند بقدر فاتحه که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر از سجده برداشت دید امام
در سجده است قضا عمداً کرد بعد معلوم شد که سجده دوم ... سجده ... او

در جماعت

و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه ماموم پیش تکبیر افتتاح
پیش از تکبیرة الاحرام امام میتوانگفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعة
یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا
کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب یا عشا اقتدا کرد و در ثنا
شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را
بجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر یک بدیگری
اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است
واما اگر برکوع اول نرسید در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام
بعض سوره بیاد داشت فراموش کرده برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد
و سوره بخواند واما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نمازی که
موقت نیست مثل زلزله مادام العمر موقت است پس فی است و لهذا ادا است و از برای متن
اگر بجا بیاورند این نماز را نیت قربت کفایت میکند **مسئله** شخص در رکوع
است شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه اعتبار ندارد رد شکش و با جماعت
مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله**
شخص عادل دشنام بمومنی بدهد فاسق میشود لیکن اگر توبه کند باز عادل است
مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعده ملتفت شد یا عدول بفرادی
کند یا عدول بمستحبی کند اگر وقت بر ذمه خود بداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام
بعد از امام بگوید والا نماز ش باطل است **مسئله** نماز جماعت مستحب
موکد است در جمیع نمازهای واجبه خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ
نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح
نیست با قدرت یاد گرفتن آن **مسئله** باکی نیست جماعت کردن نمازهائی
که بحسب اهل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این

زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر یومیه بتبرع با نماز واجبی که فرادی
کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه
هر یک باید بدیگری میتوان اقتدا کرد قضا را بادا و عکس آن قصر را با تمام و عکس
آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت
نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که بنذر واجب شده
باشد و نماز احتیاط در شک را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام
و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاط آن شک را
بجماعت میتوان کرد **مسئله** بدو نفر مکلف جماعت منعقد میشود
و زن بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن اقتدا نمیتواند کرد **مسئله**
هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست
و اگر در رکوع بامام نرسد یا شک یا ظن دارد که رسیده نمازش باطل است
بلی در شک احتیاطا متابعت کند و در رکعت دیگر منتظر بعمل آورد و تکبیر
بگوید و ظن هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده
است برکوع **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسید یا نه باید بقصد
تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی می کنم یا در قیام صبر میکنم تا امام
از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهد هم خوبست **مسئله**
باید صف اول ماموم امام را ببیند و اگر ماموم حایل باشند
ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر
همان صف خود را ببینند کفایت میکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت
نماز ببینند مگر زنی که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد **مسئله**
اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتنا
بست **مسئله** اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است

واگر

واگر بکند در مثل ملحوانی یا ارتفاعی ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط واما سراشیب تدریجی باکی نیست وبلندتر بودن جای ماموین از جای امام ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم از امام یا از ماموین آنقدر که دور گفته باشد لکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تقریبا فاصله نباشد وهمچنین بین صفوف ماموین واگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کنند بنابر احوط **مسئله** وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد بلی در هر حال ماموم قدری پست‌تر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند **مسئله** در جماعت اگر قصد اقتدا نکند وحمد وسوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه **مسئله** باید شخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناسد او را اقتدا کند گناه کار و نمازش باطلست **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمیکند واصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر شرعی ظن حاصل میکند که حالتی دارد او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره واعتنا در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر بحال او بدهند ومظنه حاصل کنی یا جمعی معتبر در دین اقتدا کنند باو ومظنه یا علم حاصل کنی بعدالتش اقتدا کن هم اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی وبعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او است اما اینهم عادلست نمازت صحیح است واگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را عدول با امام دیگر میتوانند

باید قصد اقتدا کند منه

دراکتفاء بمظنه بعد حصول وثوق اشکال است منه

کرد بنا بر اقوی **مسئله** جایز است برای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی
کند اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند
مسئله از مأمومین ساقط است حمد و سوره در رکعت اول و دویم خصوصاً
در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنود اصلاً بنیت قربة مطلقه بخواند
حمد و سوره را و اگر بخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتیه باشد مستحب است بذکر
مشغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است **مسئله**
اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت
لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط
است و در رکعت دویم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در
رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر
میخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد نمازش را تمام کند **مسئله** جایز
نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر
افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمداً بتاخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گناه
کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط ازان اعاده
نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد
یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود
و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده
نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هر گاه
تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت
نکند گناهکار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام
باو رسید ضرر ندارد و بهمان حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب
نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاط متابعت کردن است و اما اگر

منه

در جماعت

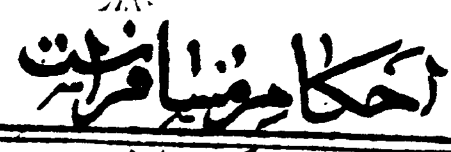
سهو لیکن از تشهد پیش از امام خواند نماز را بقصد قربت اعاده کند مسئله واجبست
تکبیرة الاحرام بعد از امام بگویند و همچنین سلام واجب است هرگاه سلام را
عمداً پیش از امام بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کند
و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده
سهو بنیت قربت بجا بیاورند مسئله هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت
بر درست خواندن نداشته باشد و مأموم درست بخواند اقتدا نکند اما حروف
غیر قرائت اگر چنین باشد مأموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئله مأموم اگر
نتواند که تسبیحات اربع را سه مرتبه بخواند زیاده از یک مرتبه هرچه ممکن است بخواند
بقصد آنکه برکوع برسد بنابر احتیاط مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که
امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز که کرده او صحیح است و اگر در بین
نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه مأموم عالم باشد
بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل
بان هست اقتدا نکند بنابر احتیاط و در صورتی که نسیان کرده باشد امام بطریق
اولی اقتدا نکند مسئله اگر مثلا امام تسبیحات اربع را یک مرتبه بخواند و مأموم
باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکل است مسئله جایز است اقتدا کردن
بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد مسئله مأموم
ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند و همچنین اعلی بادنی بمراتب
مسئله هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی
کردن مأموم احوط است در صورتی که در رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم
است مسئله هرگاه شخص جماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند نمیتواند
امامت کند برای کسانی که نماز نکرده اند مسئله مستحب است که متصل به
جماعت راست باشند محاذی بودن کتفهای مأمومین و طولانی تر بودن صف

مسئله
جواز اقتدا بامام

بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت
الصلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند **مسئله**
مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در
مکانی که خالی میباشد بایستد و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه امام
قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب است که امام
بمأمومین اذکار خود را **فصل** در احکام مسافر است **مسئله** مسافر
باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار
فرسخ برگشتن یا در یک روز یا در یک شب یا بعضی بیکدیگر شبی فاصله نشود هرگاه در بین
چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند
پس تمام معین است م اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع
هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت
موی از موها وسط از یابو است هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت
باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون
عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئله** اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست
اگر باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا
متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد از خانهها است و بلدهای بزرگ از آخر محله است
مسئله اگر قصد مسافت در دو منزل باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت را
ضرر ندارد مگر بجهت تفرج باشد مثلا و روزها بسیار طی کند مسافر را و در این صورت
احوط جمع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاد
از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و
برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم
باشد سفر نیست و احوط جمع است **مسئله** هرگاه در بین مسافت مردد شد در

احکام مسافر است

با قصد بر رفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه بر فته مسافر است شکسته کند و اگر
مسافت طی کرده اما هر از این جا امده و بجه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته
کند و احوط جمعست هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته
کند **مسئله** هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن
برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند **م**
هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده
کم کمتر از هشت فرسخ باشد و احوط جمع است استحبابا **مسئله** مراد بوطن جائیست
شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفا صدق کند
وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک داشتن و متحد
بودن وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود و چون عزم
کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه
شش ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است **مسئله** هرگاه مسافر در بلد
واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون
نرود و در ظن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند اگر یک نماز تمام کرد بعد
منتفی شد که باید برود تا انجا است تمام کند اگرچه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که
رفت شکسته کند **مسئله** و لا اشکال ظاهرا و بغداد دو بلد است و نجف و
مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد
مسئله اما بلد های بزرگ که خارق عادت است قصد اقامت در یک محله ان باید
داشت و غیر ان هم مذکور نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در بلدی
پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد
ده روز ماندن تازه دارد نماز ش تمام است و الا جمع است احتیاطا بقصد قربت



وتقدیم هریک ضرور ندارد واما اگر بعد از آمدن شد بنا بقصد ده روز ماند
دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از ترخص
بیرون نمیرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در انجا تمام میکند
و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند **مسئله** خارج
شدن از حد ترخص مراد آنست که صدای اذان در بلدهای متوسط [بلد متوسط] مثل کربلا و نجف در انجا نرسد
و بعبارة اخری صدای اذان اعلای بلد با انجا نرسد و شکل دیوار و مناره های آخر بلد دیده نشود
اما بچشم و گوش وسط و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است **مسئله** بلدهای عظیمه
اعتبار ترخص بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد
ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است **مسئله**
هرگاه شخص بقصد قربة سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است
بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند واما هرگاه سفرش موقوفست بآمدن
رفیق و مطمئن نیست بآمدن ایشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است
اگر بچهار فرسخ رسیده و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا متردد شد
پیش از رسیدن بچهار فرسخ والا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط
جمع است **مسئله** هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود هیچ وقت قصد و بنای
مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه واطی کند نمازش بالکل
تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله** هرگاه
شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت
ظالم یا بجهة اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش **مسئله** نماز را تمام
کنند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز
نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند و الا نمازش
قصر میشود در سفر اول و سفر دوم احوط جمع است و سفر سیمش تمام بشرط آنکه

بازنقصد شود یکسکش سفر باشد وصوم در همه حال تابع نماز است در قصر و اتمام مگر مسافر
در مسجد الحرام و مسجد رسول ص و حایر جناب سید الشهداء ع و مسجد کوفه مخیر است
میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد **مسئله** اگر
شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و باین جهة در سفر تمام کند صحیح است
نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر ر و بجهت
و تمام کند باید شکسته اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد
که باید شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش **مسئله** هرگاه فراموش کند
سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد
مسئله هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است
نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت
حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا آن نه اول
وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند
که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود
یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال
کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **فصل** در نماز قضا است
مسئله واجب است قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد
آنها را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة عذر و غیره مگر کسانی که مستثنی است در محل
خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره **مسئله** قضا بعینها
مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضا حضر را در سفر
باید تمام کرد و سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالی که در آنحال فوت شده هرگاه
مرد قضا نماز را اجیر شود قرائت جهریه را بجهر بخواند هرگاه زن قضا مرد را اجیر شود
جهریه را احوط اخفات بخواند نیست **مسئله** اگر قضاء یقینی خود را دارد قضا او



غیر را احتیاطاً الحمد نشود و نماز مستحب را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئله** کسیکه
قضا بیقینی بر ذمه خود دارد واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد
مسئله واگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجبست ترتیب بکند و هرگاه
نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصری از او
فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد باز ظهر
دیگر را یا آنکه پنج نماز یکشبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز
کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب
ابتدا بهر نمازی که خواهند کنند **مسئله** هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت
شده ده نماز صبح کند باید قصد کند که نماز اول قضای آنکه اول فوت شده دویم آنکه
دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله**
هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است آن قدر نماز کند تا مطمئن
شود برائت ذمه را **مسئله** واگر یک نماز در شبانه روز فوت شده و نمیداند
کدام است اگر حضر است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما
فی الذمه بکند و قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر سفر
باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه **مسئله** هرگاه چند
نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و واجب نیست
تقدیم قضا خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضاء بر ذمه باشد یا قضاء از روز یا
اشتباه بر ذمه باشد و دیگر قضاء بر ذمه نباشد یقینا احوط مقدم داشتن
است بر اداء **مسئله** ترتیب در غیر قضای یومیه نیست **مسئله** اجیر
از برای صوم و صلوة میت باید عادل دانست او را **مسئله** نماز قضای
که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند
مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه

روزه دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه بداند بعاقبت هم فوت شده و
الا شبانه روز را تمام کند شبانه روز بعد شروع کند شبانه روز دیگر هم و اگر
ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول عصر شود شد عدول
نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق **مسئله** نماز قضاء یقینی بر ذمه
شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد
مسئله هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید
سوره را بخواند **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضاء بر ذمه اش هست میتواند
که به نیت قربة بجا بیاورد قضا را و قربة یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن اینها
و هم چنین هر عبادتی بقصد قربة کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر
شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بدهد معینی و نقصی در نماز خودش یا در نماز
غیر و بقصد ما فی الذمة از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا
آورد مستحب است و هم چنین است روزه و واجبات دیگر **مسئله** شخص نماز
قضا که دارد باید تعجیل و عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد
معصیت کار است و نماز قضاء یعنی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط
مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد در هر یک را مقدم
دارد مخیر است

فصل در شکیات است

مسئله شکیات بیست و یک
قسم است پنج قسم آن اعتنا ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و
شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری
و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط است که تروی
کند انقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که اگر بیش از آن بخاطرش آمد
عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب
غیر از نماز احتیاط دوم شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای

در شکیات

بلند دیان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو و در میان نباشد پیش از
اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در
میان چهار و شش بشرط انکه بعد از سجده رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل
نیست و در این هشت صورت مسئله قوی کافی است و بعد از ان اگر علم یا مظنه اش بطرفی
نشد عمل شک را بعمل اورد بتفصیلی که خواهد امد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال
سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و تمام میکنی بعد یک رکعت ایستاده
نماز احتیاط کفایه میکند دوم شک میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا
چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میاوری
مسئله سیم شک میان دو و چهار بعد از سجدتین بنا بر چهار میگذاری و تمام
میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری **مسئله** چهارم شک میان
سه و چهار هر جا که باشد بنا بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یک رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است **مسئله** پنجم
شک میان چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو
سجده سهو واجب بجا میاوری اما در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار بگذار و تمام
کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اور کفایت میکند **مسئله** ششم
شک میان سه و پنج در حال قیام فرو نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی
و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام
فرو نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت
هم ایستاده بجا میاوری اما اول دو رکعت ایستاده را بجا میاوری
ششم شک میان پنج و شش در حال قیام فرو می نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام
میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجا میاوری **مسئله** این شک و
که در حال قیام فرو نشینی بعد از تلافی و تدارک از برای بحول الله بجا و از برای

قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بود و از برای هر یک دو سجده سهو بجا
بجا آمدن او ولی مسئله هر یک از این شکها اول فکر کن بعد از آن مذکور را که عمل
ات بجای بعض نظر فی نرفت بطریق مذکور عمل کن و الا بعمل یا مظنه عمل کن مسئله
نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته و سوره
ندارد و باقی اجزای دیگر را مثل نماز تمام کن مسئله هرگاه بعد از محل شک
شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه و چهار
بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک خالی گذارد و لکن احتیاط اعاده را بجا آورد
مسئله هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد
از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد مسئله هرگاه
شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده
احوط این است که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند مسئله هرگاه بعد از صلاة
شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم
نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله
مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد
در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق
برکعت باشد یا غیر آن مسئله هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک دیگر عارض
شد عمل بشک کند مسئله هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک
اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میانه سه و چهار و بنا گذاشت بر چهار بعد
از سجدتین با آن شک میانه دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از شروع تشهد
شک میانه دو و سه و چهار کرد با این بنا را باخیر گذارد مسئله هرگاه شک
کند که آنچه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد مسئله اگر
شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد هم در جاهای

در سهویات

تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان شود را قبل از تروی کفایت میکند و در غیر اینها
تروی کند بنا بر آن صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **فصل** در سهو
مسئله سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خو
میشاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر نشده برگردد آنرا بجا بیاورد و اگر داخل
رکن شده باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و
الا نماز صحیح است ولی سجدهٔ سهو از برای هر چه سهواً کم شده است یا زیاد بجا آورد
احتیاطاً مگر سجده و تشهد که قضایش اولی باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو
بکند **مسئله** سجدهٔ سهو پنج موضع واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا
و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین
مسئله سجدهٔ سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میروی
بسجده و میگوئی بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و
آرام مینشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین را و سر بر میداری و آرام می
نشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله بزیادهٔ وحده لا شریک له احتیاطاً و
اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیادهٔ
و رحمة الله و برکاته احتیاطاً **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از
نماز حکم شک دارد و اما احتیاط ترک نشود **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز
سجدهٔ سهو را فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد
بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد وضو بسازد **مسئله** هرگاه شخص در
بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند **مسئله**
غیر از پنج موضع که سجدهٔ سهو واجب است دیگر هر زیادتی و کمی که سهواً در نماز اتفاق افتد
سجدهٔ سهو احتیاط است حتی اسم السلام یا گفتن بر و همچنین زیاد شدن
ایتم هرگاه در حال برخاستن یا بعد از سجدهٔ دویم مثلاً بخیال بعد از سجدهٔ اول

گفتن استغفرالله را بعد از نماز در سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا بیاورد و هم چنین ذکر
مستحب از اجزاء نماز که سهواً بجا گفته شود اما زاید و نقصان که سجدهٔ سهو میخواهد
احتیاطاً از روی سهو است نه عمداً اما تسبیح اربعه بجا سه مرتبه هم یکمرتبه سجدهٔ سهو
خواهد اما سلام هر سه را یک مرتبه و حمد بجا یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه و یک اسم بجا هم یک
مرتبه میخواهد و هم چنین است افعال نماز **مسئله** هرگاه شخص شکیات و سهویات
و سجدهٔ سهو و ضیافات و منافیات آن ندانند و هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است
اما تحصیل اینها را واجب است و اگر ترک واجب کند عمداً فاسق است **مسئله** هرگاه
سهواً دو سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشته برخواست در تسبیح بود
که متذکر شد بدو رفتن فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای
هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا آورد **مسئله**
شخص هرگاه در رکوع رکعت دویم نماز احتیاط ایستاده یا در دو رکعت نشسته
خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز برندارد و راست
شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد احتیاطاً نماز را اعاده
کند و سجدهٔ سهو نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد بنشیند
و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر در دو رکعت اول در حمد
باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از سجدهٔ
سهو **مسئله** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط
خواهد قطع کند یا عدول بمستحبی کند بدو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمهٔ خود
نمیداند **مسئله** مقدمهٔ فعل مثل سر از [illegible] بسجده و برخواستن هرگاه زیاد
شود سجدهٔ سهو نمیخواهد و اگر بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجدهٔ فراموش شده را که قضا کند و منافی
مبطلی سر زد از او بعد فهمید احتیاطاً آنها را بجا آورد با سجدهٔ سهو و نمازش را اعاده

در شکیات

کن. مسئله هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد بمنافی و نماز بعد را
مشغول شد در بین نماز خواطرش آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند
بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا
نمازش را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در سجده مثلا شک دو و سه کرد
بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر مظنه اش بطرفی رفت بهمان
عمل کند و الا پیش از اکمال حساب کند **مسئله** هرگاه شخص شک کند میان سه و
چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطل است **م** هرگاه
شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرف احتمال صحیح بودن باشد مثل شک بجا آوردن و شتر
تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را **مسئله** هرگاه در حال شک منافی نماز بجا
بیاورد عمدا و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما گناهکار است و اگر سهوا
منافی بجا بیاورد که باطل باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده
کند **مسئله** و اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در
بطلان و موجب سجده سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیادتی میگذارد اگر زیادتی
در نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر میگذارد **مسئله** باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر
حمد تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و در رکوع و سجود و تشهد و سلامش
مثل نماز است **مسئله** هرگاه بعد از بناء شک سلام داد و بعد از سلام فهمید نا
تمامی نمازش را قبل از منافی تا تمامی نمازش را تمام کند و سجدهای سهو را بجا آورد
و اگر فهمید تمام بودن نمازش را التفاتی نمیخواهد **مسئله** اگر بفهمد بعد از دو
نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را بجا آورد
با سجدهای سهو و احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** اگر بعد از نماز بفهمد ناقص
بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعاده نماز است **مسئله**
تشهد و سجده فراموش شده مثل تشهد و سجده نماز است پس هرگاه در بین تشهد چیزی

از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی عمدی و سهوی سر زده بجا آورد آنجزء و همچنین بعد شرا و اگر منافی سر زده احتیاطاً تشهد را بجا آورده و نماز را هم اعاده کند هم اگر نماز احتیاط و تشهد و سجدهٔ سهو هر سه را باید بجا بیاورد سجدهٔ سهو را مؤخر دارد و اولی احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد **مسئله** اگر تشهد و سجده بر ذمه باشد هر یک را که مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط شدید و اگر نداند تقدیم و تأخیر هر یک را احوط اینست که تقدیم دارد هر یک را با تأخیر دیگری یعنی تکرار کند و نماز را اعاده کند **مسئله** اگر هم چون دانسته که تشهد مقدم بوده ابتدا با آن کرده و بعد معلوم شد خلاف بوده احوط اینست که اعاده کند بقسمی که ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده کند **مسئله** اگر موجب سجدهٔ سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب در سجدهٔ سهو واجب نیست همچنانکه موجب آن سر زده و تعیین هم واجب نیست که تعیین کند قصد را برای شک تمام و بیش تا سلام بجا مثلاً بلی اگر تعیین کند برای سلام و بعد معلوم شود از برای کلام مثلاً بر ذمه او بوده اعاده کردن آن خالی از قوت نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمداً تأخیر سجدهٔ سهو و واجبست که بدون فاصله بعمل بیاورد و بلکه ساقط نمیشود وجوب سجدهٔ سهو اگر انها را هم بجا بیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را **مسئله** و اگر فراموش کرد سجدهٔ سهو را هر وقت که خاطرش آمد باید بجا آورد و اگر تأخیر انداز کند کار کرده لکن نماز او صحیح است **مسئله** و اگر اجزاء منسیه را تأخیر بیندازد و بدون فاصله بجا بیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوریه انها بس هر وقت که بخاطرش آید بعمل آورد اگر منافی بعمل نیاورده باشد **مسئله** در سجدهٔ سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست اگر چه احوط مراعات کردن جمیع آنچیزهائیستکه واجبست در سجدهٔ نماز مگر طهارت از حدث که شرطست قطعاً و وجوب ذکر هم تو خالی از قوت نیست بعد ذکر بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از

در روزه است

دو سجده کفتن شهادتین تمام وصلوات والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
میکند. **فصل** در روزه است **مسئله** تکرار مفطر حرام
یعنی اکر در یك روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب بخورد
و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود
بلکه یك کفاره جمع کفایت میکند از برای اول وجمع از برای ثانی وثالث لازم
بلکه از برای هریك از این دو یك کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است
مسئله قضاء روزه که مضیق باشد وقت ان هرکاه بجنابت غیر عمد صبح
کند روزه بکیرد از روز او احتیاط عوض ان هم بکیرد **مسئله** در قضاء
مضیق پیش از ظهر افطار میتوان کرد **مسئله** کسانی که معذورند از روزه
کرفتن مثل مریض ومرضعه اکر روزه بکیرند تشریع وحرام است **مسئله**
شخص صاع را میداند چه قدر است یك حقه بجهة فطره بقصد انکه صاع در راه
است بدهد ضرر ندارد **مسئله** فطره بمصارف هرکاه ندارد شخص بعد از وقت
بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله **مسئله** روزه استیجاری ترتیب
لازم ندارد اما اجیر بجهة روزه یا نماز باید عادل باشد **مسئله** هرکاه شخص
در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر قضا وکفاره بر او واجب است
مسئله هرکاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را
روز دوم قلم وسیم پاك بود وخورد بخیال انکه حیض است اکر جاهل قاصر بوده قضاء
روزه را بکیرد واکر مقصر بوده کفاره روزه را بدهد احتیاطا
هرکاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست انقدر که مظنه دارد بکیرد
وکفاره انقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هرکاه شخص بکهنه
روزه کرد تقلید نمیداند اکر روزه اش مطابق افتاده است صحیح است
نه واجب معین اراده اشتباه باشد در شب

در روزه است

اگر در روز تا از خنده شخص بر وقت غروب قبل افطار کند کفاره بر او واجب شود و هم
در صورتی واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند
با قصد روزه کند بخلاف روزه معین **مسئله** اگر روزه قضا دارد بلکه
هر روزه واجب حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگرچه در روزهایی باشد که روزه واجب را
نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت
تا نصف شب روزه آن روز بر او واجب است اگرچه عمداً یا فراموشی نکرده لیکن احتیاطاً
قضا بگیرد **مسئله** کفاره شصت مسکین [illegible] باید داد اما در
کفاره قضاء رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر برای هر روزی یک فقیر میتواند داد
مسئله حایض در حالتی که باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک کند حایض اگر روزه
اش را خورد کفاره ندارد **مسئله** شخصی در شب جواهری مثلا فرو برد که وقت
باشد اخراج آن باید در روزه روزه قی کند اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر
ندارد والا قضاء روزه را بگیرد **مسئله** هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال
مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضاء واجبست احوط نیز کفاره است و اگر
مکره بجبر شوهر تن بجماع داد کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیفه مثلا
نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عمداً بحکم مسئله که نتوانست
بجا آرد باید احتیاطا قضا کند **مسئله** صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب
و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک
و عارضی مثل نذر و شبهه آن **مسئله** روزه مبارک رمضان و عارضی معین در
وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری از اول شب تا آخر شب در داعی
کفایت میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در
صورتی که فراموش کرد روزه آن روز را تا پیش ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطر
بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند **مسئله** هرگاه در شب اول

در روزه است

... مبارک باید بین ماه قصد روزه تمام ماه را
هر شب با تجدید نیت است **مسئله** و هرگاه شب آخر شعبان مشتبه باشد
بر اول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند بعد اگر معلوم شد که رمضان بود
از رمضان حساب شود **مسئله** هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان
کند عمداً از هیچیک حساب نمیشود اگرچه مسافر باشد و جاهل بحکم باشد و
عالم شود قبل از زوال که در صورت تجدید نیت رمضان میشود و صحیح نخواهد بود
و همچنین است نذر معین و شبهه آن **مسئله** غیر رمضان از روزهای دیگر هرگاه
که باشد باید تعیین کند بلکه قضاء رمضان و مستحب هم مثل ایام
تعیین کند احتیاطاً **مسئله** اگر صوم غیر معین را مثلاً ابرا فاسد کند و قبل
از زوال بخواهد تجدید نیت کند صحیح نیست **مسئله** محل نیت روزه مستحب
تا قبل از غروب است **مسئله** اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار تا قبل
زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک
کند وجوباً و بعد قضا بگیرد **مسئله** اگر روزه از رمضان را
افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نباشم باطل میشود
صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را **مسئله** و اگر قصد کند
افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاط اینکه
روزه را بسر رساند و قضایش را بگیرد **مسئله** اگر قصد کند که امساک می
کنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر اینکه قصد کند که امساک
میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه
واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد [illegible] مثلا
و [illegible] اگر [illegible] ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر [illegible] کند و اگر [illegible] از

از ظهر باشد عدول کند قضا جایز است **مسئله** و باید دانست که در صوم
دیگر عدول نیست نه در واجب به واجب نه مستحب به مستحب نه هیچ یک به دیگری **مسئله**
چیزهایی که صوم را باطل میکند ده چیز است اول و دوم اکل و شرب است خواه بقسم عادت
باشد یا غیر عادت هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا از راه سوراخ دیگر بدن
که دفع جوع و عطش کند **مسئله** آب در دهن یا دماغ کردن یا طعام چشیدن
یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء روزه است
اگر بی اختیار آب بحلق فرو رود مگر در مضمضه که بجهت وضوء نماز واجب باشد
مسئله احتیاط اینست که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی
خود فرو رود ضرر ندارد **مسئله** آب دهان تا از دهان بیرون نیامده
فرو بردن ضرر ندارد **مسئله** خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطاً
فرو نبرند **مسئله** چون دهان اگر آب در دهان مستهلک شود فرو بردن ضرر
ندارد و احوط فرو نبردنست **مسئله** دوا کردن در دماغ یا چیزی در چشم یا
گوش کردن ضرر ندارد سیم جماعست اگرچه بغیبوبت حشفه باشد چه فاعل و چه
مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که از تفصیلی دارد چهارم نسبت دروغ دادن
از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران و ائمه هدی علیهم السلام و اوصیای پیغمبران هم بلکه حضرت
فاطمه هم بنابر احتیاط اگرچه بکتابت یا بکنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد برگردد
و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب
اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد ولی زن در آب
نشستن و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق از روی عمد
و اختیار چه از چیز حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در
دقیقش بنابر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو بردن ضرر ندارد

بشرطیکه فرو بردنش بقصد فساد روزه نشده باشد هفتم استمنا است یعنی
بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قسمی دیگر که منی از او خارج
شود فعلش حرام و باعث قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت
خروج منی نداشته اتفاقاً منی از او خارج شود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون التفات
منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده بر او چیزی نیست هشتم اماله کردن است اگر
چه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است نهم قی کردن
است که صرف صدق قی کند از روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلقش بیرون
آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت تا صبح صادق
عمداً و روزه منعقد نمیشود مطلقاً چنانچه منعقد نمیشود روزه قضای شهر رمضان
با بقای بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضاً و در روزه واجب معین بقای بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد
و اما واجب غیر معین و مستحبی بعضاً دشوار در اینحال اضر بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد
نظر و تأمل است و روزه متابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر
شرعی دیگر بهم نمیخورد **مسئله** شخص غسل جنابت یا حیض یا نفاس را چند
روز روزه را بگیرد و خاطرش آید بعد صحیح نیست مثل نماز پس که قضا دارد روزه را
هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضا نیز بگیرد و کفاره ندارد **مسئله** هرگاه
هرگاه عمداً آنقدر وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرده هم چنانستکه
عمداً با جنابت صبح کرده **مسئله** و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد که خود را
جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضا نیز هم
بگیرد **مسئله** هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب
نیست مبادرت بغسل اگر چه احوط است اما بعد نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند
حکم جنب دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل **مسئله** هرگاه
محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار

نشد

نشد تا صبح صومش فاسد است و قضاء آنرا بکند و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این
خواب سیم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب اول است و
همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره
بر او واجب است که این خواب سیم است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش تیمم شد بدل
از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسی است که عمداً ترک غسل کرده باشد
مسئله واجب است که شخصی که تیمم بدل غسل کرد بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند
تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که
پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است که نگیرد و الا باکی
نیست بگیرد **مسئله** هرگاه جنب یا حائض بمرض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان
غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین
مسئله در اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهة روزه بقصد قربت کفایت
میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش را باید پیش از صبح کند
بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهة نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است **مسئله**
آنچه ذکر شد روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد
اگر چه روزه مستحبی هم باشد **مسئله** و هرگاه چیزی را جبراً در حلق شخص بریزند
روزه اش باطل نیست اما اگر اکراهاً خود بخورد واجب است بر او قضا **مسئله**
روزهائی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب آنها و خوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر
از روزه ماه مبارک رمضان و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان
و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار شرعاً جائز
و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه
ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه گرفتن که سی و یک
روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد

مرد فقره است

گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است بشصت
فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیرند در اختیار کردن هر یک یا خود مراعات
کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هر گاه شصت مسکین یا فقیر را
طعام بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند **مسئله**
هر گاه بمال غصبی یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی
از قوت نیست **مسئله** هر گاه در یک روز چند مفطری بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع
و استمنا و کذب مثلا تکرار کفاره **مسئله** هر گاه مسافر پیش از رسیدن بحد
ترخص افطار کند کفاره بر او واجب است اگر چه بعد معلوم گردد که یا
یا از حد ترخص خارج شود **مسئله** هر گاه شخص بداند که رمضان است و
ال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر
او بزند و دو مرتبه دیگر هم چنین و دفعه سیم باید او را کشت بنابر قول قوی و احوط قتل
او است در دفعه چهارم **مسئله** هر گاه مرد با اکراه جماع کند با زن خود در روز
رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر
زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین
جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره
زن **مسئله** و هر گاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز
روزه بگیرد و اگر بر آنهم قدرت ندارد مدها طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی
الاحوط و هر گاه جمع کند هر دو را البته احتیاط است و هر گاه هیچ قدرت ندارد استغفار
بدل کفاره اگرچه یک مرتبه باشد اما احوط این است که بعد اگر قدرت بهم رساند
بدهد **مسئله** و هر گاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر
بصبح شدن اکتفا کرد یا ملاحظه صبح کرد شک یا ظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد
معلوم شد قضاء روزه بر او واجب است نه کفاره **مسئله** هر گاه شب

شهر رمضان مثلا خبر دادند شخصی را که صبح نشده و او علم حاصل نکرد یا گمان شرعی و سحری کرد و مفطری بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مثل هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عادل بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاطا کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر موسع مضیق و معین یا ملاحظه وقت و لحوظ تمام کردن روزه و قضا است **مسئله** هر گاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب افطار کند و بعد خلاف آن ظاهر شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجبست بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند و همچنین جاهل باشد با آنکه تقلید غیر نتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهر آفرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** اما بوسیدن و لمس نمودن که شهوت نمیکند یا بکه عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروهست **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد و همچنین چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین خصوص نرگس مکروهست برای روزه دار اما بوئیدن عطرها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** اما شرط صحت روزه بلوغ نیست و عقل و اسلام و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر بودن مگر بعضی روزها که مستثنی است در سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و بگیرد خالی بودن از مرض **مسئله** اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاط او و نوزا بگیرد قضا نیز لازم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نتوانند آب از خود باز گیرند اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بفقیر دهند و بعد با قدرت قضا نیز بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیرده که

کرسنه برضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند و از
برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود **مسئله** هرگاه طفل
پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عذرهای دیگر هرگاه
تا پیش از ظهر برطرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از
حایض و نفسا و الا که مفطری بجا آورده باشند قضا باید بگیرند **مسئله**
هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر
روزی یکمد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذر
دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد و ولی کفاره نداده است **مسئله**
مریض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائی که بدو ما در قدرت بر گرفتن داشته اند و
پسر بزرگ حتی ایشان عالم باشد واجب است بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه وصیت کنند
یا تبرعا غیر بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان بر ذمه
میت باشد و غیر بجا بیاورد از او ساقط می شود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان
بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر
عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روزه یکمد طعام بفقیر بدهد و بعد
قضا را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین نگیرد همان کفاره سال اول کفایت
میکند **مسئله** روزهای واجب صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم
اعتکاف و کفاره و ده روز بدل هدی در حج تمتع و هجده روز بدل بدنه و نذر و عهد
و یمین **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و
و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز را
متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز **مسئله**
صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن میزبان بلکه میزبان
بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند

و کسیکه روزهٔ مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و بخورد و زن که بی
اذن شوهر روزهٔ مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها او را ثواب برود

مسئله علامت دخول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است و شهادت عدلین مرد
نیست و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود بلکه هر چه که علم حاصل شود
و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او و هر گاه معلوم نشود خطاء او و غیر از امور
مذکوره را اعتبار نیست

فصل در زکوة فطره است

مسئله واجب
فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خودش و هر که عیال نفقه
خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد شود
یا عبدی را مالک شود یا افراد مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگر چه
لحظه باشد خلاصهٔ مطلب اینکه در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر طرف
شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قدر آن یک صاع است که ششصد و چهارده
مثقال و ربع مثقال صیرفی است که نیم بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی
و سه ربع است

مسئله هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود
او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست و هم چنین است
اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هر گاه جزء مهمان شوند اگر چه قبل
از غروب باشد فطره شان با خود شان هست

مسئله کافر هر گاه پیش از غروب عید
مسلم شود واجب است که فطرهٔ خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفرش هم واجب
بود بر او لکن صحیح نبود از او

مسئله اجناس زکوة فطره کردن گندم و جو و
مویز و خرما و اقوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت است و قیمت هم کفایت
میکند خصوصا اگر انفع باشد بحال فقیر که آن ارجح است مثل طلا و پول سیاه قیمت جنس
دادن هم خوبست و اولی نقره یا طلا است

مسئله اعتبار قیمت در وقت بیرون
کردن است بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند

باشند فرقی ندارد و اولی دادن باقارب و خویشان خود است و بعد بهمسایگان
و بعد باهل علم و فضل **مسئله** و باید هاشمی نباشد گیرنده ان مگر ان که دهنده
هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده ان و باهل بلد دادن تاکید دارد **م** و بیک
یکنفر فقیر بکسره یک میتوان داد مگر انکه فقرا و بسیار باشند که کفایتشان نکنند و
فرق ... نقد دکه غنی شود و عدالت شرط نیست اگرچه احوط است و
باطفال المؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف خودشان شود اگرچه لباسشان شود
مسئله فطره را نزد فقیه جامع الشرایط که امین باشد بر بهد اولی است **م**
بغروب افتاب روز اخر رمضان واجب شود بر شخص و اولی جدا کردن انست
در شب عید و افضل بیرون انداختن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر بیرون
انداخت فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربة از ابدهد نه ادا و نه قضا بنا بر
احتیاط که اگر نه ادا و نه قضا باشد بصدقه حساب شود **مسئله** واجبست
جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن از اباهلش مگر انکه عذری باشد
یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تاخیر ضرر ندارد **فصل** در زکوة مال است
مسئله زکوة در نه چیز واجبست طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و
گوسفند و شتر که در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا عرفا و کار کن و بارکش
نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصاب
هم باشند که صد و چهل و چهار من جزئی کم است بسنگ شاه شانزده عباسی بیش
از خروج مؤنه اها بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است
و نصاب دوم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و
نصاب دوم بیست و یک مثقال صیرفی است **مسئله** نصاب گوسفند پنج است
اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یک است و دو گوسفند
باید بدهد سیم دویست و یک است سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک است

در زکوة است

در ان چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است و هرچه زیادتر شود هر صد
عدد یک گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد **مسئله** اما طلا و نقره
و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید
بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود پنجم میدهد اگر زر باشد در سال
سه باشد و اگر بیشتر باشد یک سال را باشد **مسئله** و مستحقین زکوة هفت صنف
اول فقراء و مساکین دویم کسانی که تعیین شدند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن
زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفاری که تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد
اما در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در سختی شده باشد نزد
آقایش بلکه مطلقا با شرایط پنجم اداء دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن با شرایط ششم
مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه مانده اند در راه بی خرج اگر
چه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط **مسئله** قدر یقینی زکوة
نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود **مسئله** جو و گندم و مویز
و خرما اگر از جاری یا آب باران خورده باشند زکوة انها ده یک است و اگر آب چاه
و مثل ان خورده بیست و یک است و اگر به تبعیض خورده باشند تابع اکثر است اما
نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند
باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است زکوتش یک شتر که داخل
در سال دو باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر است که داخل در سال
سه شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال چهار شده
باشد نصاب نهم شصت و یک است زکوتش یک شتری که داخل در سال پنج شده باشد نصاب دهم
هفتاد و شش است زکوتش دو شتر که داخل در سال سه شده باشد نصاب یازدهم نود
و یک است زکوتش دو شتری که داخل در سال چهار شده باشد نصاب دوازدهم صد و
بیست و یک است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتری که داخل در سال چهار شده باشد یا هر چهل

شتر بگیرند بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در ما بین چیزی بر آن نیست و اگر
شترها کم میشود باید همه ماده باشند **مسئله** نصاب گاو دو نصاب است
اول سی گاو دوم چهل گاو و در زکوة سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد
و چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سیم شده باشد
فصل در خمس است **مسئله** بدانکه خمس بر آن تعلق میگیرد و آن
هفت چیز اول مال کفار حربی که مسلمین بدست آورند دوم معادن سیم گنج که در زمین
است چهارم چیزهای است که از دریا بیرون آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند
پنجم ارباح مکاسب است ششم زمین است که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال
حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد **مسئله** خمس عبارتست از پنج یک
مال که باید داد نصف آنرا بمجتهد جامع الشرائط یا وکیل او و یا بید بسید با اذن او و باید
و نصف دیگر آنرا بفقراء و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا پدر و
مادری سید باشند نه از طرف مادری تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد و خمس
باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله** شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید
داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست بسید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند
زیادتر را تصدق بفقراء بدهد **مسئله** هرگاه خانه ما یحتاج شخص بقدر
اگرچه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد
یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر اینجا نکی قرار دهد خمس
خمس ندارد **مسئله** اما سید میتواند مبلغ کلی خمس بخرد مصالحه کند مگر آنکه
قبض و مصالحه کند بشرط آنکه تصرف مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است
رد مظالم **مسئله** اما مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شد بی اذن
مجتهد بفقراء میتواند داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد جمیعا
مسئله ما مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد و لو معوضه

خمس ندارد **مسئله** مالی که خمس داده شده یا ارباح مکاسب همان قدری از مال اگر
تبدیل میکنند و باقی خمسش را میدهند **مسئله** هرگاه خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف
در مال کند مخمس نیست مگر باذن مجتهد **م** عین خمس داده شود هرگاه صرف مؤنه خود
کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد **م** مساوات دادن
خمس بفقراء سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان
داد **م** قرض سادات را از ربح اینسال میتوان داد پیش از اخراج خمس **م** هرگاه شخص سهم
امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد
علی الاحوط الاشهر **مسئله** هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی
بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس باو تعلق میگیرد از حساب
ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه استحقاق باقی باشند **مسئله** شخص زر
نشاند برای تجارت یا امر معاش هر ساله منفعتی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس آن را
بدهد **م** هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد کم کم بدستش که میاید باولاد
خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد باشد **م** هرگاه
شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگر
ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط **م** هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول
میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد **مسئله** خمس سهم امام بمجتهد
غیر اعلم که جامع الشرائط باشد میتوان داد **مسئله** هرگاه از شخصی طلب دارند و
فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینست او را بجهت رد مظالم یا
بدهند و او رد کند باز باداء قرضش ولو بتکرار و همچنین است خمس با سادات و عدالت
شرط نیست بکسیکه مظالم یا خمس یا زکوة میدهند **مسئله** شخص وصیت کرد که بعد از
ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید عبا بان مالیست که خمس بر آن تعلق میگیرد
نه غیر آن **م** هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از

مؤنهٔ سالش زیاد بیاید مخیر است که خمس را بدهد یا صبر کند تا سال شود **مسئله**
هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید خمس را بدهد و اگر
بر خود تنگ بگیرد احوط اینست که خمس آنرا هم بدهد **مسئله** سید هرگاه فقیر باشد
و ستم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است **هرگاه**
مثلا پنج روز مانده بود بسال شخص ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست
و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنهٔ خود کند **خاتمه** در آداب
و سنن است اما آداب تخلی سنت است در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارد و در
بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبرا و دعا
خواندن نزد استنجا **مسئله** مکروه است تخلی کردن در جادهها و محل آب برداشتن
و محل افتادن میوهها و قافله انداز و در ب خانها و رو به آفتاب و ماه و رو بباد بول
کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و خوردن
و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست
و بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر
بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام
بول کردن و تخلی کردن بر قبرها مبادا نبش شود **فصل** در وضوء مستحب است
وضوء بجهة نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای
خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن
و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و بجهت جماع کردن جنب و از برای جماع کردن
با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر باهل
خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل
کردن میت در قبر و کفن کردن آن کسی که غسل داده میت را و جنبی که خواهد میت را غسل
دهد و حایض بجهت مشغول شدن بذکر در وقت نمازش و وضوء تجدیدی و بجهت نماز

نزدیک

نزدیک بوقت آن و پیش از غسلها مندوب و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو
مستحبات آنست تا آب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعائی که وارد شده است
خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست بجهت
حدوث غایط دو مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد ابتدا بظاهر
دست و زن بباطن دست در شستن و شستن بعد از واجب غیر از آنکه مستحب علی الاحوط
مکروه است بلکه بعضی گفته اند که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم بریزد ابتدا بظاهر
دست و زن مرتبه دویم بریزد بباطن دست و این حکم تکرار در غیر دست مستحب نیست
و دیگری آب بدست او نریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن
دیگری مکروه است **فصل** مکروه است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو
یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاده تر از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که
حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و با
خضاب خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است **مسئله** مستحب است
پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک
سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست
شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن آب غسل باعضای دست بردن
آن مالیدن خصوص در غسل ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است بسیار هست
که بصد نوع برسد لکن آنچه معروفست ذکر میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان
و روز عرفه و روز هشتم و بیست چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز آن و شب
نیمه و روز آن و شب آخر و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول
و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و در
اول آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر تمامش غسل
مستحب است و این غسلها از آنها بود که نمیشکند اما الحدث و غسل دخول مکه و مدینه

وبجهة دخول در مسجد الحرام و حرم الهی و دخول خانهٔ کعبه غسلهای مکانی است و اما
غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن
و بجهة تقصیر و زیارت نبی ص و ائمه ع و بجهة خواب دیدن امام اگر خواهی به بیند و
توبه کردن اگر چه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران شود بر داشتن
تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از اتمام غسلش و این غسلها
بجهة فعل است و میشکند اینها را حدث مگر خواب که خلافی است **فصل** در آداب تیمم
مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه
ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند و مکروه است بر رمل
و زمین شوره زار و نشیب زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن است و آن
بر دو قسم است اول امور یست که سنت است بعمل آوردن آن و آن چند چیز است رفتن حمام
یکروز در میان و بالنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با مر از ناظر محترم و سلام
نکردن بالنگ است و داخل خزانه که میشود مکرر بگوید نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة
و نوره کشیدن هر پانزده روزی یا منتها بیست روز یکمرتبه اما در عید و روز چهار شنبه
که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بردارد و بطرف دماغ برساند
و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره و بعد از نوره حنا بر بدن مالیدن
و سر را با خطمی یا با سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص
ناخن را دوم امور یست که نباید بعمل آورده نشود و آن نیز چند چیز است مثل رو برو نشستن
وارد نشدن و با شکم خالی و پر بودن و آب سرد نوشیدن و آب سرد بر بدن ریختن و در حوله
با پشت خوابیدن و بر زانو زدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر و رو مالیدن و با کوزه
و آجر پا را پاک کردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزهائی که
مستحب است اجتناب از آنها بول الاغ و اسب است و قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال
و مستحبی که میته خورده و شور ابعض تهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند

و رطوبت موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از حرام و مسوخات
و حایض و ابی هر مسوخات و شیر دختر و مذی و وذی است و مستحب است شستن آنها بقول علما
فصل در آداب لباس مصلی است مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائی
که عادت به پوشیدن آن نیست و زن نیز در جامه اش تمام بدن بپوشد و یک مقنعه و یک سرپاشی
بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد خواه چه مرد و چه زن
و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و دو یاد کردن جامه بقسم متعارف
و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش
زدن و مسواک کردن **مسئله** مکروه است پوشیدن لباس سیاه حتی زنان مگر
چکمه و عمامه و ردا و مکروه است جامه زرد و سبز پوشیدن بلکه اولی اجتناب از
جامه رنگین است و مکروه هست یک ساتر نازک و بر یک جامه تنها هر چند نازک نباشد
و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل گردانیدن و بر
شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه
سیاه بسر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهت
دارد و کشودن بندهای جامه و قبا تنگ پوشیدن یا شلوار بهم بستن و لباس کسیکه
متهم بنجاست یا غصب یا غیر اینها است نماز کردن و با لباس و با خاتمیکه در آن صورت
صاحب روح باشد و با آهنی که همراه منقش و ظاهر باشد و با زن خلخال صدا دار یا هر
چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است خوب
آنستکه پیش از قبر امام ایستند بلکه محاذی هم نه ایستند و اولی اینستکه در حال اختیار
در جوف کعبه و بام آنهم نه ایستند و مکروه هست نماز گذاردن در حمام و در جائیکه زباله
میریزند و جائیکه نحر یا ذبح حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت
الخلا و در خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله گاو و گوسفند
و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبور خلق اگر منع بجا آوردن نباشد

والاحرام است و نماز هم باطلست و بر خانه مورچها و در مجرای آب هرچند امید جریان
آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این جاها مکان جنیان و وادی شقره و بیدا
و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف
و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد به آتش افروختن و در خانه
مجوس و در پیش رو هر گاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هرچند چراغ باشد
و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صاحب روح بکند اگرچه غیر مجسمه باشد
و اولی اجتنابست از نماز در خانه که صورتی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که
مشغول کند شخص را و در برابر دری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد در طویله بول در آن
یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او و غیر باشد و در روی قبر مکر وقتی باشد که کراهت
برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دور بکرده ذراع و غیره پس در بعضی این مکانها
نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است بر نمازگذار که سترهٔ پیش روی خود قرار
دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هرچند بداند که کسی هم عبور
نخواهد کرد **فصل** مستحب است نماز در مسجد بجا آوردن و منقولست که نماز
در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلعم با ده هزار نماز در
غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع ملبد صد نماز و در مسجد
قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم
افضل است از مساجد و در خبرست که نماز در نزد امیرالمؤمنین ع معادلست با دویست
هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افضلیت کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد
الحرام و الله العالم **فصل** اذان و اقامه سنت مستحب است در برای نماز یومیه اذان
و اقامه در غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش دو لا اله الا الله و اقامه اولش
دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و در
باقی دیگر مثل هم میباشد اما باید جزم در حروف درست و بموالات و ترتیب کفتن

وبانیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است وبا عقل وایمان واسلام بودن وبعد
از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان برای قامت وانفصال اقامت بنماز معتبر است اما در اذان
اعلامی معتبر نیست اتصال بنماز وجایز است اذان صبح را پیش از صبح گفتن ودر غیر آن
جایز نیست وجایز نیست تاخیرش از اول وقت ونیت قربت در او معتبر نیست مگر آنکه نماز
که نیت قربت در آن معتبر است وجایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند اولی اجرت
نگرفتن بانیت قربت بودن است **مسئله** مستحب است که در حال اذان متطهر باشد
وسخن نگوید ورو بقبله ایستاده باشد وآخر فصول وقف کند وحرف آخر اول که لفظ
جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان وچه اقامه وبانی بگوید اذان را واقامه را مرد و
انگشت را در اذان در گوش گذارد وصدا را بلند کند مرد وفاصله کند میان اذان واقامه
ولو بیک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد ومستحب است که موذن اذان اعلامی عادل
باشد وبینا ووقت شناس باشد وموضع بلندی بایستد ومستحب است حکایت اذان و
اقامه کردن واقامه رخصت داده شده است زنان را اکتفا کردن از اذان بتکبیر وشهادتین
بلکه بشهادتین تنها نیز واز اقامه بالله اکبر واشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده و
رسوله واز برای مسافر وکسی که تعجیل داشته باشد اذان واقامه یک فصل یک فصل بگوید
بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند واذان را درست بگوید تتمیم این دو چیزها که مانع از قبول
صلوة است عجب است وحسد وکبر وغیبت وخوردن حرام وشرب مسکر وعبدیکه اطاعت مولای
نکند وفرار کند وزنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه باید اطاعت کند ومنع زکوة ونذر
ان وخمس ومنع حقوق واجبه با تمکن اداء از انها وغیرانها که مقتضای قول خداوند عالم انما
یتقبل الله من المتقین است که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة
بمتقین وسزاوار است از برای ایمان که او را که تا صلوة حاضر وخضوع بسازد قلب خود را
بصلوة که وارد شده است که محسوب نمی شود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است
وسزاوار است که شخص بداند که چه میگوید وبا که مناجات میکند از که سوال میکند و

وبر گفتن ایاک نعبد وایاک نستعین دروغگو نباشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد
و شیطان را از خود مایوس بگرداند زیرا که هر چه طاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد
فصل در آداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید
[illegible] بعد و بعضی پیش گفتن آنست و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند
[illegible] تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها برهم باشد کف دست رو بقبله باشد و اگر بلند
تر بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب
[illegible] گویند و دست بلند کند این مستحب را جا اورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است فصل در آداب قیام آنچه
مستحب است در قیام انداختن و منکر او گذاردن مردان دستها را بر ران راست و دست
چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود
باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیکپا نکند
و انگشتهای پاش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر میانهما فصل است و
کسی که نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و در حال الیتین بنشیند و سنت است
از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال التشهد فصل در آداب رکوع آنچه
مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دستها را بر سر زانوی راست و دست
چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پس کند دو زانو را در
بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را بر پیچد از دل بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد
و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا
هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست
شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید فصل مکروه
است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف
دستها بر دیگری پیش گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن

فصل در آداب سجده است مستحب است خیبا کردن تسبیح کبری در رکوع و سجود بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و نطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده است خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجدهٔ اول تکبیر گفتن و بعد استغفار باز تکبیر گفتن اتیا یا طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه یا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجدهٔ دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن است و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخواستن بحول الله وقوته اقوم واقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که میاید بسجدهٔ اول دو دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال الجلوس بکنار خود انداختن و دست دست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن فصل در آداب تشهد است مستحب است که متورک بنشیند مرد باینقسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالی که بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله وخیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا به الحمد لله کند کفایت میکند فصل در آداب سلام است خاص مختص کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین وصالحین را و امام قصد کند ملکین وماموین را و ماموم علاوه میکند امام را و امام بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد نه تحیة و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را یکبار بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا یک سلام

جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در اداب و لواحقیکه مختص است بزن زانرا یکی انکه مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز ودیگر انکه تنها در خانه نماز کنند و اول نماز را اهسته بخوانند و دو قدم را وصل هم بگذارند در حال قیام و دو دست را بر دو پستان بگذارند و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانو شان برسد و زانو را پشت نکنند و در قیام اول بنشینند و بعد سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمر شان را بلند کنند **فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتش از اول زوال است تا سایه شاخص که بقدر قامت ادم متعارف مراد است یکذراع شود یا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر تا سایه دو ذراع شود یا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همانرا تمام کند بد و رکعت و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا اخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق هر چه نزدیک تر بصبح شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده نافله صبح بکنند و بعد نماز صبح را و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد با قیش را مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقترا و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی ورا بجهد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد

اما اذا بقصد قربت بجا میآورد و اما دو رکعت یک سلام است که نماز وتر و اذان
و اقامه ندارد و بحمد و یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد
تنها و راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه در کعتی ایستاده و در یکی
نشسته هم میتوان کرد و نافله سه و چهار رکعتی و مثل آن قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد
بعد از دو رکعت شفع باید بجا آورد و کیفیت آن این است که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند و باید
قسم که چهل مؤمن را هم مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند و بگویند امید که اینچنین قرار هم یاد
کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام
العائذ بک من النار بعد سیصد مرتبه العفو و بعد از هر دعا که میخواهی بخوان و رکوع و سجده
و تمام میکنی بعد نافله صبح میکنی

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله
یعنی شهادت میدهم که خدائیکه مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتا اشهد
ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خدا است اشهد
ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک
او علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانست که اینکلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از
برای یمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید برای نماز حی علی الفلاح یعنی
بشتابید برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است
قد قامت الصلوة یعنی تحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان
که رانده شده درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی
که رحم کننده است و در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی
حمد و ثنای مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است

ذکر ترجمه نمازات

الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک
یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزاست که آن روز قیامت است ایاک نعبد
و ایاک نستعین یعنی تو را عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس و از تو یاری میجوئیم نیز
اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط
الذین انعمت یعنی راه آنهائی کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا اینهایند
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی که گمراه
اند بسم الله قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آن خدا خدائیست یگانه الله الصمد یعنی خدای
تعالی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد
یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از
مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار من که این صفت دارد
که بزرگ است و من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم
حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع
معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلند تر است از همه کس و من بحمد و ثنای او
مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خدا
و تنکه پرورش دهنده من است و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد
یعنی بیاری خدا و قوه او برمیخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم
الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت
دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش
باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و منزه است سبحان
الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندی که این صفت دارد که پروردگار
آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار
زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیز است

که در آسما

کرده میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که پرورنده جمیع مخلوقات اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی محمد وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریت طاهره و برحمتك یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت بی دریغ بفرستد خدا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاك و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا بزرگ تر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت را در کرده است که شریك ندارد واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمان بردار خدا است و فرستادهٔ او پیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت بی دریغ بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام علیهم السلام وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امتش و بلند کن درجه و منزلهٔ آن حضرت را در نزد خود السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

کتاب نکاح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و
آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** بتوفیق خداوند
کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این سراجها که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام
حضرت اله است بنظر مروج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین اعلم
العلما جناب الحاج الشیخ المرتضی الانصاری اعلی الله مقامه رسید و کل مسائل آن موافق
با فتوای ایشان است و این حقیر الحاج محمد علی بزرگ از نظر شریف ایشان رسانیدم تا مؤمنین
از مطالعه آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر عاصی را دعاگو و نزد خدا شفاعت خواه شوند
اما احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترک آنرا اذن نمیدهند مگر بفتوای مجتهد
دیگر با رعایة الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** و در آن یک مقدمه و چند مسئله است
اما مقدمه بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصر است بچهار چیز عقد
دایم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هر گاه شخص بگوید انکحت و زوجت موکلتی
زهراء موکلک محمدا علی الصداق المذکور جواب قبلت لموکلی یا انکه بگوید انکحت و زوجت
موکلک علیا موکلتی زهراء علی الصداق المعلوم و جواب فوری یا قصد انشا قبول یا
بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت میکند
مسئله هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله**
وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت میکند **مگر**
منقطع باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت
کفایت میکند **مسئله** اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت
لنفسی کفایت میکند **مسئله** طرفین ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل است
و جواب باید فوری باشد **مسئله** صیغه فارسی کفایت میکند در حال اختیار
که بتوان بعربی گفتن احوط آنست که هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود

ونقابلی

وبقالیم بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکند همان لفظ عربی را بگوید
وبعد بفارسی هم بگویند واگر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفت **مسئله**
در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرده اند بمهر المثل برمیگردد نه مهر
السنة **مسئله** هرگاه زن باکره و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط
واولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **مسئله** اگر
یک حرف از صیغه عقد را غلط بگوید که معنی مغیر باشد عمدا یا سهوا یا ضد ایجاب
واثنا ملتفت باشد باطل است **مسئله** عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح
نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعاده عقد است **مسئله** ولایت طفل و مجنون
متصل ببلوغ که با اب وجد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل
شدن اختیار فسخ را ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند هرگاه در
اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله** هرگاه شخص زنی را
عقد کند ومقاربه کند دختران زن ودختر دختر او هرچه باشند وپائین
حرام مؤبد میشوند بران شخص وپدر شوهر وپدر پدر شوهر وپدر مادر شوهر
وپسر شوهر وپسر پسر شوهر هرچه باشند وپائین حرام مؤبد میشوند بران زن
مسئله قبل از دخول دختر زن وخواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد
کرد بلا اشکال **مسئله** دختر برادر زن ودختر خواهر زن را بی اذن زن عقد
نمیتوان کرد بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** کسی زنا کند
بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند براو **مسئله** کسی که
حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است **مسئله**
کسی که دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا
مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هرچه باشند ضرر ندارد وجمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد **مسئله**

در نکاحست

مسئلة اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطلست
مسئلة اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما
اگر زن شوهردار و زنی که بدانند در عده است عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر
ندانند که در عده است عقد باطل است و اگر مفارقت شده حرام مؤبد است و اگر اولاد
بهم رسد اولاد شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست **مسئلة**
هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختر
پسر **مسئلة** اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن
کس آن زن **مسئلة** اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد
میشود و اگر جاهل باشند هم عقد باطلست **مسئلة** اگر شخص زن پیش از نه
سال خود را افضا کند وطی او حرام مؤبد میشود اما از حبالهٔ او بیرون نمیرود و تمام
مهر را باید بدهد **مسئلة** هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهد اگر چه تحت
عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگر چه تحت آزاد هم باشد حرام میشوند تا آنکه مردی
دیگر ایشان را در عقد دائم در آورد و مفارقت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند
او را عقد کرد **مسئلة** هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین
واقع بشود بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن **مسئلة** هرگاه مردی بداند که شوهر
زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و
متهمه باشد مرد نمیتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه
هم نباشد [illegible] است **مسئلة** جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح زنی را
که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و
نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن
بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید
ترکست **مسئلة** نکاح کردن کسیکه بترسد از آنکه بحرام بیفتد واجب است و حرام است

استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرق بخرجت
بنابر احتیاط **مسئلة** هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد
بر نفقه واجبست بر کسیکه بیاید و ستاخیتا نکاح او را جایز کند او را با بلا لحظه لکنی
بودن او **مسئلة** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه
باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را
مسئلة هرگاه احتیاطا در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد عربی
جایز است **مسئلة** هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را
مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند
مسئلة هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که فلان روز مثلا بیک ریال بعقد
فلانی در آورد و زمان را تعیین نکرد و وکیل میتواند زمانی را که خواهد عقد
کند اگر قرینه بر خلاف نباشد **مسئلة** هرگاه شخص از برای دیگری نوشت
که فلانه زن معینه را بعقد من در آور جایز است **مسئلة** در عقد فضولی مثلا
شخص بگوید انکحت رقیه جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف
است باجازه **مسئلة** هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا
اذن دهند عقد فضولی نیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده
صیغه است **مسئلة** هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی در آورد و بعد طفل
که تکلیف رسید میتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از فقهاء **مسئلة**
هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معین را یک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت
کند خوصا علم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب
بگوید قبلت **مسئلة** در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها نفسها علی
الصداق المعلوم و جواب قبلت له کفایت میکند انکحتها و زوجتها آیاه هم
خوبست **مسئلة** محقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف یعنی

نسبت زنا بزوجهٔ خود دادن باشرائط مقرره **مسئله** جایز نیست از برای مسلم که
نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداءً **مسئله** جایز نیست که زن مسلمه
بعقد کافر در آید **مسئله** اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ می
شود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه
زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عدهٔ زوجه اش عدهٔ وفات است و عدهٔ
مرتد ملی عدهٔ طلاق است **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقی است عقد
او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول
باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست و الا لا
بعد از عده مرخص است **مسئله** جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید
علی الاحوط **مسئله** شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در
ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد از آنها داشته باشد **مسئله** اگر
شرط کرده نفقه و کسوهٔ متعه را باید بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام
مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکالست و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را باید بدهد
مسئله متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حامله
باشد خرج ازش در زمان حمل باو میرسد **مسئله** اگر متمتعه یائسه باشد
عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند عدهٔ وفات باید بگیرد **مسئله** در حیض
مدت متعه را میتوان بخشید **مسئله** عدهٔ متعه اگر حیض میبیند دو حیض
بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حامله باشد
بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است
مسئله اگر ضعیفه در عدهٔ غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عده
دیگری میتواند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد

مادر آن طفل محرم میشود با نکاح **مسئله** زنی که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد
محصن شود باید زوج او طلاق دهد او را **مسئله** هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر
محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اما له یا ناظر عورت یکدیگر کنند حتی
عورت میت را هم باید کیسه یا چیزی دیگر را در دست کنند که دستشان بر عورت که حرام است
نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال الخنثا در اضطرار و هر عبد
ضعیفه یا بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر مثلا
بعقد او در آورد تا محرم شود ولو یکساعت اگر دختر کبیره باشد **مسئله** هرگاه
زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند و در عده باشند
عالما عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از نفقا ربه معلوم شود هم چنین
حرام ابدی میشوند **مسئله** هرگاه زن شوهر دار اگرچه شوهرش غایب باشد
یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند هر مادر زن و مادر او
و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او و هر چه
باشد بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد **مسئله** هرگاه مردی
دو زن داشته باشد هر چهار شب یکشب هر یک حق پهلو خوابی دارند مشهور است
هر یک هر چهار شب یکشب حق دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر
چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم
ندارد **مسئله** ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد
و هم چنین عکس **مسئله** هرگاه شوهر نفقه و غیره امثال آن نهد زن بقدر تحصیل
ما یحتاج بشرط اطاعت شوهرش نکند ضرر ندارد **مسئله** بدن مرد بر زن عورت
است اما بر مرد واجب نیست که بپوشند بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند
اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت
و بی نظر نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن و کردن

کتاب نکاحست

بر زن اجنبیه عورتست مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه سبب او نکند
بنابر احتیاط و هم چنین نهان مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط
مسئله مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نماز شرعا بیاورد مقاربت با او
حرام نیست اگر چه کثیره باشد مسئله مستحاضه بعد از نماز شروع وارسی خون کرد خون
ندید میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند مسئله [illegible]
نیست ضعیفه انگشت بسر دبر یا بباطن عورت خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب نیست بلی
ضرری هم ندارد اگر چنین کند مسئله زنهائی که مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند
مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب غیر اعراب مردان باید چشم بپوشانند از ایشان
بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که
حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه از زانی بگیرد مشکل است و خود شرا گرفتن ضرر ندارد
اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدی نشود مسئله هرگاه زوج مهری معین کرد از
برای زوجه و قصد دادن آن را نداشت عقد شرعی صحیح است اما دین بر ذمه او است مسئله هرگاه
زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه
و سکنی نمیباشد مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده
عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئله هرگاه
متعه مدتش را شخص بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود در آورد در عده
جایز است مسئله هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه
صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من در آور بجهة محرمیت جایز است
مسئله هرگاه پدر طفل صغیره جده مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی
که مصلحت میداند فلانه صغیره را بعقد دیگری در آورد بجهة محرمیت جایز است
مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی و لو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته
باشی محرمیت حاصل میشود مسئله در عیب یا مرد که باعث فسخ عقد میشود

اخیره

کتاب نکاحست

احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل می‌شود بلی اگر مقاربت شده صداق
میخواهد و اگر نشده نمیخواهد **مسئله** کنیزه معقوده که آزاد شود مخیر است
میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیز
میبرد **مسئله** شوهری که زن پیش از نه سال خود را افضا کند حرام موبد
می‌شود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره
مسئله زنی که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا
بی عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم می‌شود از مهر و میتواند مهر را بگیرد **مسئله**
زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و متعه دیگر
غیر از مقاربت با او جایز است **مسئله** بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود
نه بعد از عده **مسئله** صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة
موکلک فلان کذا لتخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید بی فاصله عرفیه هی مختلعة
علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول
مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسیار مشکل است
مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده
شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر
اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد
مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده آن
گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده **مسئله** هرگاه
زنی بگوید عده‌ام گذشت و متهمه هم نباشد و زمان گنجایش گذشتن عده داشته
باشد کفایت میکند قول او **مسئله** ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات
نکرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آن وقت شوهرش نمرده بود باید از
شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد تمام عده این شوهر را هم نگاه دارد

و بعد عده این شوهر را هم نکاح کرد و بر این شوهر حرام مؤبد بود لیکن محل اختلافست
مسئله زن در عده محلله در عده در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرر
ندارد **مسئله** هرگاه مرد خدمتی بدون رضای زن خود بفرماید معصیت
دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بود
از روی حیا **مسئله** هرگاه ضعیف حال جرم برداشت و عمدا انرا سقط کرد گناه
کار است اگر طفل مسلمان باشد **مسئله** زن بکر مال العبد باشد محرم نیست
زان بنده **مسئله** هرگاه که مرد زنی که در عده هست بهمد بداند و عدم آنکه
بعد از عده اش او را عقد کند عده و فعلش حرام است تا بعد میتواند او را عقد کند
مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر
آنکه مانع حق زوج باشد **مسئله** هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهر
مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد **مسئله** اگر زوج بعد
از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است
یا بشرط باکره عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد **مسئله** هرگاه
شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد لیکن زن هر یک یکشب حق دارند
که راضی و کتابیه که مرد دو شب یکشب بنا حق دارند یا یعنی که اگر یک زن مسلمه
حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حق زن حره است و یک
شب حق کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابد یا یک زن داشته باشد
حق واجب چهار شب یکشب را وند بنا بر احوط واشهر **مسئله** هرگاه دو زن
داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری
مسئله بر زوج واجبست نفقه و کسوه و سکنی زن دائمه بقدر عرف و شأن
زوجه و هرگاه نداد انها را باید ادا کند دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود
نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **فصل** در طلاق فصل **مسئله** طلاق

در شرط طلاق

در مسئله شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد
و زوجه مدخوله و لو دبراً باشد **مسئله** اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد
معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد
معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق او **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن
حایض شد یا در نفاس است نمیتواند طلاق داد او را **مسئله** هرگاه زن در سن
من تحیض باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر مفارقت با او نکند و بعد طلاق دهد
او را و بعد سه ماه دیگر هم عده نگاه دارد **مسئله** زنی معتقد یکی را میداند که
عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در این شرط
با نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یک یا دو حیض دید
دیگر ندید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا انتظار
وضع حمل کشید یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده
وفات بگیرد این منتهای عده است **مسئله** صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق
ندارند و اما عده وفات ادارند اگرچه منقطعه باشد **مسئله** هرگاه زنی بعد
از طلاق یک ساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه در
طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض به بیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش
میگذرد **مسئله** زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و
اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است
مسئله عده امه نصف عده حره است ولو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه
و ده روز است و اگر حامل دارد بعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای
زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز
نیست نظر بیدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است

در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی **مسئله** هرگاه مردی در سفر وفات
کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد
مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع
رود اینجا حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و
اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او برا او که جاهل
بوده شبهه است و اگر مرد و میداند نشد بهر دو حرام است **مسئله** اگر زن
شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه
کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را **مسئله** در خلع و مبارات در
بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند
رجوع کند **مسئله** در عده بائن هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را
در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را
میبرد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند **مسئله** فرق میان
مبارات و خلع اینست که مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتك
بكذا فانت طالق ضعیفه هرگاه استرداد مینماید ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و
اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه
داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار است **مسئله** بظهار حرام میشود
ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر باید در حکم حاضر باشد
در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر
امی **مسئله** هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه
بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین **مسئله** بقول یا نظر
کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله** در عده خلع و مبارات اگر
زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر

نخواهد

نخواهد نمیکند **مسئله** صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق
یا وکیل زوج بگوید زوجه موکلی طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتواند
وکیل شوهر شود وطلاق خودرا بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق
مسئله قبول کردن قول ضعیفه در باب شروطش مشکل است **مسئله**
مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مدة تورا بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه
است **مسئله** هرگاه بخود بگوید مدت فلانرا بخشیدم ودر مجلس حاضر نباشد
کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را
بگوید وهبت مدتك کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه
مولی کنیزش را که معقوده غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار زوجه
مسئله هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رق فی حیوتی وحرة بعد وفاتی
بعد از وفات مولی ازاد میشود واز ثلث میت حسابست **مسئله** هرگاه اقا بعبد
خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی ازادی وعبد هم قبول کرد وتا سال کار
کرد نه تومان داد یکتومان ماند بر ذمه باقیست اگر شرط کرده باشد **مسئله** هرگاه
شخص تحلیل کرد امه خودرا بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد انشخص
میتواند ورثه که مالکین ان امه شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه
ورثه هم تحلیل کنند والا حلیت مشکل است **فصل** در رضاعست هم
کسانی برضاع محرم وحرام میشوند بهم یکی انستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد
نسبی واولاد اولاد ان زن رضاعی ونسبی هرچه پایین بروند برادر و هرچه
بالا روند خواهر او اند ورضاعی ونسبی وعمو وعمه او رضاعی ونسبی وخاله
وخالوی او رضاعی ونسبی هرچه بالا روند تمام با انطفل حرامند اما شوهر انضعیفه
که صاحب شیر است وخویشانش انچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بران اولاد
رضاعی انهم هرچه پایین روند پسر عمو وعمه مرد وخاله وخالوی وهرچه بالا روند

عشت در رضاع

رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی از ضعیفه و اولاد
رضاعی و نسبی شوهر ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که
در حکم اولاد او میباشند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر
محرمانه و نکاح ایشانست **مسئله** از زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان
که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نمیشوند اگر احتیاط کنند
نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار با شوهر ضعیفه شیر
ده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله**
شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میته و نه از مرد و غیره
دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از
پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط
آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته
و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع
حملش که شده ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است
بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند هم
اگر شیرش قطع شده بود و بعد حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانیست ششم
آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یکروز هم مثلا بعد از بیست و چهار
ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته
باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند
و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر
زن بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوت
گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعام در بین نخورد مگر قلیلی
که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر سیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کنند و نفس

تازه

تازه کند و تا ز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است امّا باید شیر دیگری در میان فاصله نشود پس هر یک از این قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود امّا در پانزده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئلة** هرگاه یکزن کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهر شیر محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک طفل را باشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند امّا اگر احتیاط کنند بترک نکاح محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی اینستکه پدر رضاعی یکی باشد **مسئلة** هرگاه شخص ده زن دارد و همه شیر تمام بدهند بطفلی هر ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زنها محرمند **مسئلة** هرگاه زنی شیر کامل دهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر و برادر این دو طفل با هم محرم نمیشوند امّا احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئلة** مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئلة** هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه نسبی و چه از ارضاع یا جده یا زن جد پدر او یا خواهر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد **مسئلة** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئلة** هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد تمام مهر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه در دفعه آخر شیر کامل دادن صغیره در حالتی که کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **مسئلة** هرگاه زنی طفلی بسبب عیب طفل فسخ

عقد کرد مثلا پسر زن دیگری شد و شیر داد شوهر این طفل را شیر داد این زن بواسطه شوهر
حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است برادر او هم چنین
است زن شیر دهنده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیر شود و شیر دهد شوهر صغیره خود را بر
شوهر اول حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** هرگاه دختر عمو را از
برای پسر عمو عقد کنند و لایه جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه آن پسر
می شود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر می شود و اگر جده پدری
دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عمو دختر میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر
خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند **مسئله** هرگاه زید زنی
داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند
و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده
باشد بکبیره حرام است **مسئله** هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن
صغیره او را هر دو حرام می شوند اما زن دیگر اینکه غیر مدخوله است اگر شیر دهد
این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله** هرگاه شخص دو صغیره
و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله
باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئله** هرگاه شخص زن مدخوله
خود را طلاق داد در حالی که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام می
شوند اگرچه آن زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خود شیر حرام می
شود **مسئله** بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر و زن پدر رضاعی
طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط آنکه محرم اند و نکاح است **مسئله**
بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت
احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی **مسئله**
هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر می شوند و جمع بین دو

خواهر

در رضاعست

دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مسئله و همچنانکه بی اذن زن
عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین اند در رضاعی مسئله
واطی با پسر مادران پسر هر چند بالا روند و دختران او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی
حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چه پایین روند محل تامل است و همچنین است
رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر دو اولاد و خواهر و برادر
و عمه و خاله و دختر های خواهر و دختر های برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان
اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خویش حرام
میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله
هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است
مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یکی زن بخورند هر یک یک پستان
دفعه آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر می شوند و عقد ایشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را
عقد کند و اگر رضاعت پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب
اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر هم اند اگر عقد ایشان
در یک زمان واقع شد عقد هر دو باطل است و الا عقد اول صحیح است و دومی باطل
است مسئله دلیل بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده
اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط را بجا آستن مسئله حکم بحرام بودن زن بر
شوهرش در این مواضع چند که می آید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر
شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا مادری تنها باشد
یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا از
دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود
یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند
خودی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو

حرمت از عمو منزلت ندارد لكن احوط اجتناب است و هم چنين مكروه است زنى برادر شخص را شير
دهد يا دختر عمه يا دختر خاله شخص را شير دهد **فصل** در آداب رضاعست
سنت است اختيار كردن دايه عاقله عفيفه جميله و مكروه است اختيار كردن دايه
كم عقل و احمق و غير اثنى عشرى يا بد صورت يا بد سيرت يا كج خلق يا حرامزاده يا اولادش حرام
زاده باشد زيرا كه شير را تاثير زيادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و
سزاوار است كه اجرت نگيرد و اولى اينست كه شوهر اجرت بدهد و اگر زياده تر از دايه
اجرت بگيرد ميتوانند طفل را از او گرفت و بدايه داد **مسئله** سنت است كه زنها را
نهى كنند كه هر كس را شير ندهند شايد بعد وقت ظاهر شود كه شخص مثلا خواهر خود را
گرفته **مسئله** سنت است كه خويشان رضاعى را حرمت نهادند اما ارث را و نسب را
نميبرند **مسئله** سنت است كه طفل را دو سال كامل شير دهند مگر جهت
ضرورتى كه زياده تر يا كمتر بشود ضررى ندارد **مسئله** اگر بزغاله شير خنزير بخورد
حرام نميشود گوشت و شير او لكن مكروه است **مسئله** در جائى كه زن شير دهد
كنيز اگر بشوهرش حرام شود حرامست مثل او و الا حرام نيست بى اذن شوهر شير
دادن بشرط آنكه مانع حق شوهرش نباشد شير دادنش **مسئله** اگر زوج ادعاى
رضاع محرم كند و ممكن باشد تصديقش لازم است يا غيره اگر پيش از عقد باشد جايز
نيست عقد كند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول كند عقد باطل است
و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعيفه و اما اگر
بعد از دخول ضعيفه عالم شود خلافست بعضى مهر المسمى را نيز لازم ميدانند و بعضى مهر
المثل اينها در صورتى است كه ضعيفه تصديق كند و اگر تكذيب كند زوجه و زوج
اقامه بينه كند مثل صورت تصديق است و اگر بينه نداشته باشد بر او حرام است
و اگر ادعاى علم كند زوج بر زوجه قسم ميدهد او را اگر ضعيفه قسم خورد يا او
ادعاى علم نكرد بودن اگر پيش از دخول باشد نصف مهر را بايد بدهد و اگر بعد از دخول

باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل به وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد و مشهور است که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تأمل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بحصول نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم والمؤید

فصل در مسائل متفرقه است **مسئله** هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و بعنوان بیفتد و در بیرون آوردن عسر و حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوری است **مسئله** ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال او در صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد **مسئله** حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهوا ضرر ندارد و حلال است **مسئله** نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است **مسئله** گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعا بنخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است **مسئله** ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهرش نباشد در آن زمان ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص زن مدیون را ابری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه خیار را خاطر باشد **مسئله** بولی برای حصر خبر اگر داخل بول بکر شود بقیه کنند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** گنجشک و مثل آن هرگاه سر بکنند حرام و میته میشود **مسئله** هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد با و برساند

مسائل متفرقه

خود یا غیر برسانند بان شخص هر قسم خوبا ستند و اگر بنده بل کند بچیز دیگر و بد
مرض نیست مگر انکه اعلام کند او را **مسئله** گوسفند ذبح شده تا جنبش ندارد
اگر پوست کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است **مسئله** در زیارت
کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها را غلط بخوانند یا بعضی اثر را نخوانند یا تمام
زیارت را نخوانند ضرر با نچه خوانده اند ندارد **مسئله** عمل مستحبی اگر
موافق انچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** هر که
سب جناب رسول خدا یا ائمه هدی ع یا حضرت فاطمه ع کند مرتد است و قتل
او مرتضی بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا
مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین مگر ان هم
رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در ان بنابر احتیاط
مسئله کسب کردن با قدرت بقدری که محتاج خود و عیال او واجب است
بلکه بجهة اداء دین هم بنابر احتیاط **مسئله** با ظرف تربت تعزیر کربلا
میتوان کرد بشرط انکه ان ظرف را نجس نکنند و کار در و جاروب تربت استعمال
توان کرد لکن ترکش اولی است **مسئله** ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد
و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل
تصرف در مال او کنند جایز است **مسئله** خانه وقف هرگاه قصد وقف بنا و
منفعت ان بوده که صرف شود و تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر
ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر ان از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگر چه
خود واقف باشد **مسئله** خون گوشت پاک است و خوردنش حرام است مگر انکه
جزو گوشت شود و چنین خونی خوردنش ضرر ندارد **مسئله** هرگاه پدر
یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قران بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول
نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل او است **مسئله** هرگاه مشتبه شود

مسائل متفرقه

میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود شان را ببوزانند اگر بزور میبرند هر که میماند نماز کنند احتیاطا برا و و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را جنب کنند والا قرعه بیندازند **مسئله** هرگاه اب با لوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند **مسئله** غذاء متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم میتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است **مسئله** میان اذان و اقامه نماز باید موالات باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء ع و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود **مسئله** معامله با ظلمه با تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است **مسئله** هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال المیت را بر دارد و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند که زید بر ذمه میت هشت باید بدهد و وارث مید هند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله** هرگاه ببیند که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد یا صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند در این حال **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقتی از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلام را در حال راه رفتن میتوان خواند **مسئله** شخصی قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند **مسئله** در محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خروج بتوابع بلا ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حائض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول بر گردد پیش

متفرقه

انکه نماز تمام بکند **مسئله** خلط سینه یا آب دماغ در فضاء دهن آمده فرو
بردن حرام نمیباشد **مسئله** هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه تفصیلا
کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئله** تنباکو شیره
دود اینها دور نیست حرام بودنش و اکثر مردم **مسئله** هرگاه وجهی باید بغیر
دهی و آنشخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس
رد کردنش هست باین قدر پس سهم خمس کن از او و همچنین هرگاه بدانی که طلب
کار رد دارد و بدانی که وارث بطلبکار دستش نمیرسد بطلبکار رسانید بده و اگر بدانی
که وارث بطلبکار رسانیده بوارثش بده **مسئله** رد مظالم را بشخص فقیر
بزرگوجر با اولاد خودش میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو پس
بخشند مالک کند و بخشانند باو بخشند اگر خواهند باز او رد مظالم دهد تا بری
الذمه شود **مسئله** شخص رد مظالم گرفته مالک شد سید میتواند داد و همچنین
سید خمس گرفت و مالک شد به عام میتوان داد **مسئله** بدانکه بعضی از فسا
من و معصیت هست که با آن اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن **مسئله**
شخص طلبی از میتی داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنابر
احتیاط **مسئله** شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع هست
اگر مال داری نبید نسبت او را و احوط حصول ظن است بفقرش **مسئله** سیادت
با ادعای شخص ثابت نمیشود مگر در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم
حاصل شود **مسئله** مال مجهولی که ممکن نشود بو ...اش دهند باید صدقه
بدهند **مسئله** هرگاه عبد مثلا بدون اذن آقا مال آقا را بردارد
و او را بفروشند با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش آقای اولی میبرد آنها
مذکور را ... که باشد بوارث آقای اولی برسانند **مسئله** مکروه شدید
مثلا اسوزانیدن کناه نیست اما کراهت دارد **مسئله** اصرار بر صغیره توبه

نکرده

نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا از صغیرهٔ دیگر است اگرچه در
ترک توبه گناه است **مسئله** هرگاه شخص مضطر شد در سفر مگر را شتر باشد
تاخیر شرط نیست **مسئله** اگر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و مسامحه
و اهمال کرده و درست کردن ان نماز طواف را بجماعت کند **مسئله** شخص کنیز خود را
که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند درآورد بلا اشکال **مسئله** هرگاه
در حرم ائمه علیهم السلام درجا مکرر مزاحم زائرین بشود اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص
باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند ان را بعوض رد مظالم حساب
کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد
که کیرا بنشاند هر کرا بنشاند ضرر ندارد **مسئله** اسم مبارک حضرت قائم عجل
الله فرجه را اگر محمد بشبرند کراهت دارد در این زمان **مسئله** هرگاه کسی مالی
بر عبد بخشد مالک شد نش مشکل است **مسئله** ضرر ندارد انچه ساخته
میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد وچه غیر ان بنابر اصح اما از
طلا اشکال دارد **م** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا ازاد کنید
و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش انقدر باشد و وارث قبول نکند
حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مومنین صیغهٔ عتق او را بگویند
و بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب
النفقه را بقدر رفتن دارد و حال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بدلش
نباشد باید بحج برود **مسئله** امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را
از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است
مسئله جهاد بکفار بدون اذن امام علیه السلام واجب نیست
فصل در شفعه است **مسئله** در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است

در غصب است

شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است
هرگاه شریك طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود
فورا باید بشفعه بگیرد بهمان مبلغ که مشتری خریده است **مسئله** حق شفعه بوارث
هم میرسد **مسئله** هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه
ندارد **فصل** در اقرار است **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار
اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه منست یا امانت نزد منست و بعد از
آن انکار کند ممنوع است نیست اگر بعضی از آنرا استثنا کند مثل آنکه بگوید
ده تومان مال فلان بر ذمه منست الا سه تومان بعد باز بگوید الا دو تومان
هفت اقرار به پنجتومان شده اگر انکار بعدش متصل باشد **مسئله** هرگاه
سؤال کند که پنجتومان مال فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکل است
فصل در غصب است **مسئله** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال
غیر عدوانا غصب است **مسئله** هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری
عدوانا در آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است
مسئله اگر رحلش بکیری باشد مشکل است تسلط او **مسئله** اگر
کسی بوکالت غیر رحل بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر رحلی بیندازد
مشکل است **مسئله** اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران
خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را و نماز کنند نمازشان
صحیح است و اگر تلف شود ضامنند او **مسئله** اگر رحل او را باقی گذارند
و وقتیکه سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است **مسئله**
اگر شخصی فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و واضح نباشد
که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر مشاهد آن مکان است و اگر
مظنه هم برضا او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است **مسئله**

اگر چه

اکر جمعی جا فرا نمودند احوال خود شان که هر چه اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود وجا
برایشان تنک کند صحت نمازش اکر راضی نشود مشکل است **مسئله** هرکاه از روی
سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال الغیر کند و تلف کند ضامن است **مسئله**
هرکاه طفل ممیز مال الغیر را تلف کند ضامن است باید بعد از تکلیف از عهده بر آید
اکر مال الغصب بدست ده نفر رسیده مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد
و هرکاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چنین است
در قیمت **مسئله** هرکاه مالک مطالبه مال الغیر از یکی کرد دیکران فارغ میشوند
ولی غاصب تا مؤاخذه الهی را دارد **مسئله** مال الغصب نیست هر کس امده باید بصاحبش
برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله**
هرکاه شخصی مثلا چوبی غصب کرده در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش هم او را طلب نماید
همان عین را رد کرد اکرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اکر عین معدوم
شد یا متعذر داشتن آن باید اکر مثلی است مثل آن را و اکر قیمی است قیمت آن را بدهد
مسئله هرکاه عین مال المغصوب حاضر باشد غیر آن را رد کند کفایت نمیکند مکر آنکه
راضی شود مالک و هرکاه مصالحه کند بجهت مصلحت نمودن رد عین جایز نیست مکر
آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرکاه
مال المغصوب را مثلا رنک کرد یا دوخت یا جرث دوختن با و مبرهشد اما رنک با و میرسد
و اکر تنزل یافته باشد بر نک او شی باید بدهد **مسئله** هرکاه طفلی چیزی را خرید و
و حال آنکه از او و آن چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش
مسئله هرکاه کاوی غصب مثلا شخصی چند روز از او کار کرد و شیر آن منفعت
برد باید تمام منفعت را با کاو بصاحبش رد کند و اینها هم که تصرف در غصب
کرده یا علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت دیکرش انهم با ابطال
کنند تم قضا کند اکر متمکن از ادای آن بوده و اکر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم شد لهذا

در مسائل متفرقه

و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کنند قیمتی که بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه
کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر
باقی نیست چیزی باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت
اگر بولی ایشان نده ضامن است **مسئله** شخص بسنگ کم یا حیله و فریب خود مالها
ببرد بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه
قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه که دارد بدهد بصاحبانش
خود و دیگر هیچ ندارد کسب میکند بصاحبان میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا
میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد
با سرمایه اش **مسئله** زمین غصبی حاصلش با زارع است بلی اجرت المثل بر ذمه
زارع هست **مسئله** شخص یکفلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل
پول خود کرده یک پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد **مسئله** آب حرام
هرگاه بزراعت بدهد زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد **مسئله**
هرگاه کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست
تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر
بهتر است نیز تصرف بکن و زیادی قیمتش بفقراء بده و اگر نداند که از کیست اگر کمتر از
درهمست قیمتش ماله بصدق خود کن که مباح است و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد
بفقراء لقطه تعریف کن **مسئله** مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا
باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف هم در ان
نکرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ میخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی
تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه خود مدعی بقیامت افتاده **مسئله** شارع
عام داخل جهت حرم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مالیکه از زده
برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک بخود کنی ضرر ندارد

مسئله هرگاه وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلافست احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود **مسئله** شخصی حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهة فقر نماز یا قران بخواند یا روزه بگیرد برائت یا طلب عفو دعا ش کند و اگر حاجتش رسید بدانند بان حال شاید خصما شرا راضی میکنند انشاء الله **مسئله** هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده در راه کنار بیخ نما صاحبش میوه اورا بچیند حرام است و هم چنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبش را **مسئله** زمینیکه غصب کرده اند یا نواحش در بلد حکم اند اما شخص را بد از آن با قدرت بیرون رود اگر وقت تنگ شود از ترابرمان باب غصب وضو نسازد و تیمم بخاطر غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد در حال رفتن نماز کند با ایما و اگر ممکن نشود نماز ساقط است از مکان مغصوب اداء یا قضا بجا آورد و اگر در آن بخواهد باید بازار اعذر کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود جای کند و سال الاجاره را بصاحبش برساند **مسئله** اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کردند همان حالت نماز کند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بغیر حق او را حبس کردند همان حالت نماز کند با ایماء

فصل در تجارت

تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مصالحه و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است چون ملکی که دراجاره غیر باشد سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول ربوی دوم غیر ربوی و این هم بر دو قسم است عقد یکی و معاطات اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقد بنقد دوم نسیه و نسیه از حاضر است و بهای آن نسیه چونکه بهای آن معلوم سیم سلف که عکس اینست چهارم کالی بکالی که

در بیع

زمان هر دو مؤخر است و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل
بکمن از گندم بر ذمه بیک دینار بر ذمه مشتری دویم جزئی بجزئی مثل این دینار معین را
بکمن جنس معین اما صیغه هرگاه هر دو معین باشد بگوید بعتک هذا بهذا مشتری
بگوید قبلت البیع لنفسی یا آنکه هر دو غایب و معهود باشند میان بایع و مشتری بایع بگوید
بعتک ما علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالة عن موکلی بعت
موکلک هذا بهذا و مانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلی
موکلتک بگوید و همچنین اگر زن باشد بعتک بکسر کاف میگوید سیم کلی بجزئی است چهارم
بیع جزئی بکلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبه براس المال است و آن چهار
قسم است اول مرابحه که خبر از سرمایه بدهد و زیادتر میفروشد بقدر معین دویم تولیه
که خبر از سرمایه بدهد و به همان قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر بدهد و کمتر
میفروشد چهارم مساومه که خبر نمیدهد سرمایه را و میفروشد این قسم بهتر از همه است
اما تجارت بر پنج قسم است اول واجب است بجهة حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن
ممکن نشود و احوط بجهة ادای دیون نیز واجب است دویم مستحب است بجهة وسعت دادن
عیال و صرف در راه خیر کردن سیم مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه
است چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعرها
و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانی که اجتناب از حرام در اموال نکنند
و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت خصیه کشیدن حیوانات و معامله
کردن با ظلمه و با کسانی که هرچه میگویند و میشنوند باکی ندارند و کسانیکه صاحب عیب
در بدن باشند مثل پیسی و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول بیع اعیان نجس
مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود و مایعات متنجسی که قابل تطهیر نباشد
مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود دویم بیع حرام است چون آلات اعمال لغو حرام
مثل طنبور و نی و سه تار و شطرنج و نرد و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال از برای کردن

در بیع

از برای چیزها یکه حرام است مانند حمل شراب و سوار نمالم بجهة ظلم کردن و مانند اینها و مابعه چیزها یکه اعانت بر معصیت شود پس مبایعه چیزهائی که در انها هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است صورت کشیدن صاحب روح اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد نظم و قمار باشد مثل شطرنج مرغ بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن حرام است اما در قران و روضه معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن نوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مفتضح کردن کسی که مستحق نباشد یا عکس اینها و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تماما حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن چیزیکه واجب است بجا آوردن آن انسان با لذاته چه واجب عینی باشد مثل نماز و روزه یا واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتیکه نظام امر معاش وابسته باینها است اما بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این کاهی بر وجه معاطاة هم میشود اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اول انکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هرچند ده ساله باشند مگر انکه آلت معاطاة باشند میان دو بالغ دویم انکه بایع و مشتری عاقل باشند که در ک بد و خوبی بکنند سیم انکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در امور مگر لایق حال ایشان است چهارم انکه بایع و مشتری مختار و با قصد و با شعور باشند پنجم انکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا وصی باشند مگر بیع فضولی که ضمنا با جازه میباشد ششم انکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن یا کیل و ذرع و عدد در چیزهائی که موزون و مکیل و مذروع و معدود باشد که رفع جهالت

کند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشد هشتم آنکه مبیع مال خود باشد منتقل می شود آنکه
ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلم آنها داشته باشد و بدانکه حرام است ربا مرویست که
یک درهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و در ربا
عبارتست از زیادتی گرفتن معاوضه یک جنس که یا بوزن و کیل بوده و زمان
صاحب شریعت هر چند در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد
که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بناء بلد است بشرط آنکه بناء
ایشان بی اعتنائی و لاابالی کردن نباشد و موعد هم زیادتی است در جنس ربوی
و جو و گندم یک جنس می باشند و اگر از ربا گرفتن توبه کند بتوبه تنها کفایت نمیکند
برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر
جنس را ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشند
ربا نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک
و مسلمان و کافر حربی ربا نیست

فصل در بیعت

مسئله بایع
جنس را زیاد میکشد اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طفلی را بفرستی که چیزی بدهد و چیزی بگیرد از
کسی که معامله با او صحیح باشد و تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه و هبه تو واگذار
کرده بواسطه آن طفل تصرف کن **مسئله** زیت متنجس را مثلاً بکافر هم میتوان
فروخت بنابر احوط **مسئله** معامله از صبی ممیز هم صحیح نیست اگر چه بوکالت
از جانب مالک باشد مگر آنکه بیقین بدانی که عوض بمالک رسیده که معاطات میان
دو بالغ شده باشد **مسئله** در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر
عقد نکاح که احوط بعربی بودنست **مسئله** بیع معاطات و بیع فضولی
هر دو را جایز میدانند **مسئله** هرگاه شخص بدهکار بداند که قدری بر ذمه اش
هست و طلبکار نداند و او را اعلام نکند و او را بهیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست

واینهم مثل بکاه و گرفتنه عنوان تقاص نباشد **مسئله** بیع معاطات تا تصرف نکرده و حق
تلف نشود چه در مثمن وچه در ثمن یا بهم ممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود
مسئله پارچه وکاه و شکل اشتر مثلاً و زغال و رشته پنبه و پشم و
رشته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگرچه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و
چیزی زرعی و عددی نیست بوزن نتوان فروخت **مسئله** حرام است بیع
وشراء واکتساب با عیان نجسه **مسئله** جایز نیست بیع وشراء مایعات
متنجسه که قابل تطهیر نباشد مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند
بنابر احتیاط **مسئله** جلد مذکی وغیر مذکی که مشتبه شده باشد بیعش جایز
نیست **مسئله** پیه و دنبه نجس صابون کردنش جایز نیست علی الاحوط
اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد بعنی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری
احوط است و ترک نکند **مسئله** اکتساب بآلة لهو ولعب و بیع وشراء آنها
جایز نیست **مسئله** اما آلة لهو که فایده حلال بآن حاصل نشود بدون تغییر
واحتیاط آن صورت وهیئت را زایل کنند **مسئله** اعانت بر معصیت در
حال اختیار جایز نیست **مسئله** مسکرات تماماً بیع وشرائش جایز نیست
مسئله اعانت ظلمه اگر بنا و اعانت دائمی باشد که از عمال الظلمه محسوب شود
باتفاق حرام است **مسئله** مال الحاصل از قمار را سهواً یا جهلاً بخرد شخص
ضامن است **مسئله** کهانت و قیافه و شعبده و سحر فعلش و تعلیم و تعلّم
و اعانت بر فاعل آنها تماماً حرام است **مسئله** ساختن صورت ذی روح
مجسمه وغیر مجسمه هردو حرام است **مسئله** ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه
دادن بی ضرورت و گرفتن مطلق و بیع وشراء مسکرات و آلة لهو و امانت و مال
السرقه تماماً حرام است **مسئله** اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز
جماعت تماماً حرام است **مسئله** حرمت غیبت مختص بغیبت شیعه اثنی عشری

مباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قابل و مستمع مختار و مضطر
مسئله هجو و بهتان و نمامی و منافرت اشد است از غیبت مسئله سب مؤمنین
و اذیت مؤمنین حرام است مسئله غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه
هم حرام است نه حربی مسئله وکیل یا وصی خلاف آنچه معین شده است یا
قرینه حالیه یا فحوی بکند جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و هم چنین اجیر
نائب است مگر موکل اجازه کند مسئله اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر
در آن زمان جایز نیست مسئله حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلم و بیع و شرا
و اجرت بر آنها جایز نیست مسئله احتکار گندم و جو و مویز و خرما و زیت
و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند مسئله
پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا با فدا بدون ضرورت جایز نیست هم چنین مرد
لباس مختص زن و هم چنین زن لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار
حرام است مسئله تلقی رکبان از زیاده از چهار فرسخ جایز نمیداند هم خلاف
وصیت و نذر و وقف کردن موجب ضمانست مسئله شخص اگر کسب
قرار دهد از برای خود کفن فروشی و گندم فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را
مکروه است مسئله خطوط قرآن را بمعرض بیع و شرا در آوردن احوط ترک
است مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی و ولی نداند
از کجا آورده اند ولی صرف همان طفل کند مسئله ترک کردن مال کسی
که از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبال و عمال ظلمه و عشار و نحو آنها مستحب
است مسئله ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لا ابالی است از کفر و
شنود و اذیت و احسان مستحب است مسئله معامله با اکراد و ذوی العاهات
لازمه مثل کوری و برص مکروه است مسئله هرگاه بیع بدون وزن و کیل
و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح است نیست تصرف آن بلی اگر مکره

نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص مالش میتواند تصرف کند و جایز است
انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرهما تخمینا بقسم متعارف **م** هرگاه
باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود **مسئله**
تفریق نکردن میان بچه و مادر پیش از بی‌نیاز شدن بچه از مادر مختص انسانست
وان مکروه است و حرمتش معلوم نیست **فصل** در حجر است **مسئله**
چیزهائی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و
نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنا بر قولی
مسئله علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبرها انزال منی است
و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن واما روئیدن موی درشت
و بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت
صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب حلم
نشود معتبر هست والا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند **مسئله**
هرگاه مرور کند بثمره نخل یا سایر فواکه جایز است بخورد انها را بقدر حاجت
از درخت بشرط انکه ضرر بدرخت و میوه اش نکند و همراه نبرد چیزی در صورتی
که علم یا ظن بعدم رضای صاحبش نداشته باشد اینهم از روی قصد باینجا
نرفته باشد **مسئله** شرط است در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق
مسئله هرگاه شخص بخرد لباس کتان یا حریر را پس ظاهر شود انکه ابریشم
یا پنبه است باطل است بیع و واجبست رد عوض **مسئله** بیع سلف
باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه
و صیغه اش اسلمت یا اسلفت الیک و قبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند
مسئله هرگاه لابرای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطل است
مسئله هرگاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین نیز

در بیعست

جنسی را سلف جایز است شرط است غلبهٔ وجود جنس مسلم فیه تا
الوجود باشد در سر موعد باطل است **مسئله** جایز نیست بیع جنس مسلم فیه
از موعد **مسئله** هرگاه بفروشد شیء معین را بثمن معین واجبست تسلیم آن
شیء در حال **مسئله** هرگاه وفات کند بایع در بیع اجل اجلش حال میشود
مسئله واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه نقد ثمن پیش از موعد هرگاه داد
واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شود ضامن است مشتری **مسئله** هرگاه
سر موعد شد با قدرت مشتری نقد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه **م** هرگاه
غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر
از قدر مشروط کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند **مسئله** بیع نسیه
بنسیه یا دین بدین جایز نیست **مسئله** بیع رأس المال شرط است که مبیع و ثمن را
بلکه اصناف آن و وصف و وزن ثمن را و زمان از اظهار کند نزد مشتری **مسئله**
باید خبر دهد که این جنس را مثلاً خریده یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن
یا آنکه بعضی از آن را شریک بود یا آنکه بعض آن نسیه بود و بالجمله آنچه باعث جهل
مشتری و ضرر او میشود کتمان نکند باید کشف **مسئله** شخصی باغی را فروشد بی
قید و شرط میوه در درخت و زراعت در زمین از آن کسی که میوه و زراعت از آن با
بایع است **مسئله** هرگاه شخصی خانهٔ خود را فروخت بی قید و شرط و فروشنده
را مثل در صحرا نخانه مستان فوقانی مال بایع است **مسئله** هرگاه بفروشد
شخصی عبدی یا کنیزی را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است و در
ساتر ایشان کلامست **مسئله** اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و
مثمن را حالاً پس واجب نیست تقدم بایع بر مشتری بجهة قبض بلکه مساوی
میباشند **فصل** در قرض است **مسئله** هرگاه شخص مثلاً ده ریال
قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است

اگر باقی باشد **مسئله** صیغه ایجاب در کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت
و اما قرض گیرنده دهنده مختار است که در وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله**
هرگاه قرض دهنده شخص چیزی را و شرط کند بیش از آن یا زیاد تر گرفتن حرام است
مسئله هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و جنسی را باین قدر بدهد
و قرض دهنده هم طالب نیست جایز است اگر قوة و قدرة ادا کردن دارد **مسئله**
هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای آن در حین
مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجبه دیگرش در وسعت وقت کردن
اشکالست احوط اعاده صلوتست بعد از ادای دین یا استرضا او **مسئله**
هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سوار
و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریات حالش مثل لباس و ظرف و فرش
و غیر از ضروریات دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض وفات کند
و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش نقد و واجب دیگری چیزی
از مالش وارث نمیتواند برداشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد
طلبکار باید انتظار حال او را جایز نیست مطالبه کند اما احوط اینست که مقروض بقدر قوة
و قدرت کسب کند و زیاده از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد **مسئله** شخص
که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن داشته باشد **مسئله** هرگاه
شخص مدیون فوت شود و دسترس بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقرا غیر
سادات بدهد علی الاحوط **مسئله** مال کسی مخلوط بحرام باشد و شخص
قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس از او اخراج کند و باید نصف او را بسادات
و نصف دیگرش را بمجتهد برساند **مسئله** هرگاه شخصی مالی را قرض داد و زیاد
تر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین مال را لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها
نماز کرد و میداند که حرام است و میداند که با آنها نماز باطل است باید قضا کند

دربیعست

مسئله هرگاه شخص بداند که مال غیر در ذمهٔ اوست و خواهد که خود را بری
کند و ما یملک و نقد دین یا اکثر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بغرمای خود
یا از بابت رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد والا
باید آنها را هم رد نماید مسئله تا کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و
فساد معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که
تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد ثمن یا مثمن را مسئله
اما بیع معاطات بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیری که تمیز نمیتوان داد
لازم میشود مسئله بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند بهم میخورد مجلس
و تا بیک گام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفرق میشود و مجلس بهم میخورد
مسئله شخصی مالی خرید و وجه از او نداد و شرط هم قرار نداد مثل گوشت و میوه
مثلا او رفت و نیامد اگر اینها اعیانند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه بعدم
خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص ملکی
خرید و تصرف نکرد و وجه از هم نداد و موعدی هم قرار نداد تا سه روز که
گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی وجه را داد
اختیار ندارد مسئله هرگاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین
سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهت آزمودن بلکه بجهت کار
خود یا غیر ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه
شده خیار فسخ ندارد مسئله هرگاه شخص مالی خریده و قیمت اهل خبره
نشده و خود هم اهل خبره نبوده باشد ده رو یا زیادتر مغبون است مثلا میتواند
فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریست خیار و بعد از فور محل اشکال است
اما اعتنا بقیمت وقت خرید نیست مسئله شرط خیار فسخ در زمان معین
از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و مشروط در زمان طویل مثل

با قصد سال هم مثلا میتوان قرار داد **مسئله** هرگاه بایع شرط کند که تا یک
سال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند درین سال هم میتواند فسخ کند هم
مشتری میتواند همچون بایع خیار برای خود قرار دهد که زر را تسلیم کند و ثمن را بگیرد
مسئله هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد
اختیار با بایع است و هرگاه پست‌تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد
مسئله هرگاه شخص مالی دیده خرید بی عیب بعد معلوم شد که معیوب
بوده اختیار فسخ دارد مشتری **مسئله** اگر بایع ثمن او معیوب باشد تسلط ارش
هم دارد اگر فسخ نکند **مسئله** بند لبس حرام است اگرچه بمودن در تاریکی باشد
مسئله هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد سر
موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد **مسئله** هرگاه شخص دو
چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد **مسئله** هرگاه
شخص یک من گندم خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ
دارد اگر غیر مضی ندارد **مسئله** هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال
مفلس بیند همانرا بر دارد اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریک است هم
هرگاه شخص زمین معینی بزرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش
بعید نیست **مسئله** جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر
وکیل او شود که عبد مسلم را برای او بخرد جایز نیست **مسئله** درخت میوه
داران میوه موجود شد تا آخر سال بعد بیاورد بفروشند و هم چنین حنا و بادنجان
و مثل اینها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین
ما بعدش **مسئله** نعناع و مثل اینها را میتوان آنچه موجود است با آنچه بیاید بفروشند
دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار با زمین زراعت دار را با زراعت بفروشند
زراعت و میوه اش با بیعست **مسئله** طلا بنقره بیکدیگر هم قبض مجلس شرط است

اما هرگاه مثلا اصل مثقال ثمره بر ذمه شخص باشد بطلای حاضر معین بفروشند ندارد **مسئله** هرگاه مصالحه کند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است **مسئله** جایز است ده من گندم مثلا بفروشند بده دینار بوعده معین و باز همان گندم حاضر را نقد بخرند به بیست دینار و هرگاه شخص ده دینار طلب دارد از شخص دیگر مثلا دو دینار را کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است **مسئله** دسته سبزی را بعدد فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف بلد باشد و اما نان بعدد فروختن احوط مصالحه کردن است **مسئله** هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع بافت سماوی یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلی است هم اگرچه بکیل یا وزن هم در داد و گرده باشند **فصل** در رهن است و صیغه رهن رهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست **مسئله** هرگاه حواله کند شخصی را بر زید مال داری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده او رجوع کند ذمه اول بری است **مسئله** هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است **مسئله** هرگاه شخص ضامن شود و چه باذن مدیون و رضای طلبکار آن وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **مسئله** هرگاه عین معیوب در اید مغبون فسخ میتواند کرد **مسئله** مصالحه دین بدین که تا معین باشد یا عین بعین جایز است **فصل** در مساقات است **هرگاه** زمینی که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت کند بسهم معین از آنکه مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر بنهی از خاصه ادرختها قرار داد برای عامل دهند بیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد

وبموت باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت یا گوسفند که منفعت یا شیر
او را ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل منافع ایشان را **مسئله**
هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند نماز را اگر بنشیند یا زمین را
که زراعت کند جایز است **مسئله** هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت از اینکه
انکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر
از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند [illegible] و قول
نمیخواهد **فصل** در وصیت است **مسئله** هرگاه شخص در حال مرض
موت مالی ببخشد یا بفروشد یا قل از قیمت آن صحیح است و احوط مصد [illegible]
بحکم حاکم است یا بنسبت با بحر مسامحه شده است یا از ثلث حساب کنند **مسئله** هرگاه
وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از وفات رد کند مال را از
ثلث اما وصیت بغیر صحیح بودنش مشکل است **مسئله** هرگاه شخص وصیت ثلث
کرد بعد تصرف تا قلانه کرد بجز بیماند همان وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده
و اگر معین بوده ده همان شیء معین تصرف تا قلانه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل
است **مسئله** وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است
مسئله شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و
رد مظالم از اصل مال باید برداشت **مسئله** هرگاه وصیت به کرد ثلث وفا
نکند واجب مقدم دارند **مسئله** اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم
امینی قرار میدهد تا با اطلاع این عمل بوصیت نماید **مسئله** هرگاه شخص کسی را
وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرج نباشد او لازم است عمل کند
مسئله هرگاه وصی را متعدد قرار داد تا با اذن یکدیگر تصرف کنند اگر
هریک مستقل باشند و هرگاه یکی متعدد شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم
با او ضم کند **مسئله** وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بدهد اگر با مداد با

در وصیت

مسئله هرگاه شخص وصیت کند شمشیر مرا بفلان مصرف
مثلا غلاف نیز شامل است دیون بما دیگر بتابع عمر
شخص وصیتی کند پس ازان بضد آن وصیت کند عمل بثانی کند
است مسئله وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و
مرتبه دویم جد و جده و برادر و خواهر با مرتبه سیم عمو و عمه و خالو
اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشود اما
اما بلی زن و شوهر زانی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شو
اولاد نداشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهر اولاد ندا
هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با
و اما اگر اولاد ذکور یا اناث دختری میت باشد پسر پدر و ماد
میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد انگشتر میبرد نماز ماد
پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا بیاورد و حبوه
پسر اینکه در حال موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه
مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست مسئله هرگاه
با اولاد شان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد مسئله هرگاه موصی
کند که وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او
و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است مسئله هرگاه شخص
هیچکس را نداشته باشد ارث او اگر مولای معتق دارد ارث از او است و
ارضا من جریره است و اگر اینهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام
السلام مسئله حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر
هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و
کلاً کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشند

از طبقات ارث **مسئله** در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئله** موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **فصل** در هبه است **مسئله** هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی دیگر اما ضرر و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف رهن و صدقه و ایجاب و قبول و عملی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لك و جواب بگوید قبلت نیکو است **مسئله** هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد **مسئله** در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجیر شدن است **مسئله** هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یك زیارت بخواند من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلا یك زیارت امین الله بخواند **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود بانکه ختم قرآن را هرجا که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاط باید همه را یا تمام بعد از آن بخواند مگر آنکه معین نشده باشد بر او بصیغه شرعیه و باین طورها متعارف واگذاشته باشد ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئله** اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آورد لیکن بعد اذن و الا اذن باید بگیرد **مسئله** اجیر مطلق لازم است یعنی اگر کند عمل بنابر احوط هر اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوب است که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب زمان بر ایشان احوط است **فصل** در وقف است **مسئله** هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف و قبض نداده میتواند رجوع کند **مسئله** اما صیغه وقف را بکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئله** ملك وقف دو قسم

در نذر است

خوای جناب سید الشهداء ع سو للیش میتواند منفعت انرا خود صرف کند و دو ثلث
بخواند بقسم شد اشرف **مسئله** اما نوزده ریزهائی که از عین موقوف جدا
شود بجهة اصلاح آن ممکن نشود تا بصرف تعمیرش خود شرکنند و اگر ضرور نباشد
باشد بفروشند و قیمت را صرف تعمیر کنند **فصل** در نذر است **مسئله**
اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی ان اذکر ان
کان ما ذکر کفایت میکند **مسئله** نذر زن دائمی بی اذن شوهر صحیح نیست هر چند
مانع حق شوهر نباشد جایز نیست **مسئله** نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر
منهی بآن نباشد صحیح است **مسئله** در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار
رجحان است **مسئله** نذر امام یا حضرت عباس اگر چیزهای خاصی از برای ضریح
خاص نباشد بفقراء زوار شان میتوان داد که خرج زیارت کنند **مسئله** شخص
نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر نخواهد با و ببخشد باید قبض کند و
با و ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند اما
انروز ممکن نشد یا غیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تدارک کند
اما اگر تدارک کند احوط است **مسئله** مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره
روزه ماه مبارک رمضانست **مسئله** عهد هم مثل نذر است اول هر چه
قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا
فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست
بالله افعل کذا و الله افعل کذا تالله افعل کذا هر یک اکتفا میتوان کرد **مسئله**
اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر نیست
و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد **فصل** در ضمانت
است **مسئله** هرگاه حیوانی صحیح دید با آب و دانه و علف بیابند مثل
گوسفند و مثل آن جایز است گرفتن آنها را و اگر بداند که محفوظ نیست بقصد

ملکیت خود بگیرد جایز است **مسئله** هرگاه مالی بقدر درهم بیابد
در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد
و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند
که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت
مردم چون بازار و مسجدها روزی دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه
تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عرفی
مسئله هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود
میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد
بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممنون نشد عوضش را باو رد کند اما هرگاه
کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد
قصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشت باو داد صاحب است و **مسئله** کمتر از
درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش اعتنا نمیکند تصرف میتوان
کرد مطلقا **مسئله** لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر گم کرد عوضش را بصاحبش
بدهد از مال خود **مسئله** لقطه بقدر درهم را اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف
کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام
جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و معمول است بوقتی که
تعریف نکنند یا معمول نیست کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جایی که تصرفش صحیح
نیست **فصل** در صید و ذباحت **مسئله** هرگاه سگ معلم شکار را
بکشد یا بخیند بشرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در
وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کنند آن و شکار وحشی
باشد حلال است **مسئله** هرگاه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته شود حلال
و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست **مسئله** هرگاه کافر شکار را [illegible]

حاضر باشد یا دست مسلم با او برسد کفایت

و حلال بودن او را . . . ماهی را از آب خارج کردند و در دست مسلم یا

در توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه ذبح

کند یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن

باشد با قدرت و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند **مسئله**

احتیاط آنستکه حیوانی که ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خونش معتدل

بیرون آید از رگ **مسئله** اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از جنبیدن معلوم شد

که یک رگی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست **مسئله** اگر مثل مرغ و کنجشک

مثلاً سر او را بکنند حرام و نجس میباشند **مسئله** اگر در حال اضطرار حیوانی را

بدندان یا سنگ یا نی مثل آنها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا

و بغیر قبله ذبح کنند سهواً عیب ندارد **مسئله** اگر بچه حیوان تمام خلقت

که موی آنهم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است

بنا بر مشهور **مسئله** شرط پاک بودن روغن و پنیر و دنبه مثل گوشت

و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام

باید گرفت **مسئله** ماهیکه اصلاً فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر

و قاطر مکروه است اما خر و قاطر شدت کراهت است **مسئله** تذکیه واقع میشود

بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلاً اما موش خاصه احتیاط است

مسئله اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک

خلاف است و کلاغ اقسام دارد **مسئله** هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال

گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال

منی هم نشود **مسئله** هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند

باید آن حیوان را از ولایت ببرند و در جائی دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت

۷ بیرون

مثل گاو

مثل گاو و گوسفند و لحم شده را خود را باید کشت و سوزانید و قیمت آنرا به مالک
و تواطی کرد مسئله اجزائی که از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر
روح در آن بوده و اجزائی که از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده چون
استخوان و پشم که پوست ریز آن محکم شده و انفحه که شیر دادن بزغاله عادت خوار شده
میته میباشد پاکست و ظاهرا باید شستن پاک میشود و هم چنین بچه از گاو و شتر
مسئله از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین
و انچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غده که عوام دشبل میگویند و پی
که در دو طرف تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حلقه چشم و ذات
الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر
مسئله چیزها که حرام است مثل شراب از برای معالجه درد خوردن آن مشکل است
مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بآن باشد مسئله خبائث که حرام است
اگر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص با مجتهد است و اما اگر
خبائث یا چیزها که حرام و ظاهر است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن
آن عیب ندارد مسئله خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر
و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و امثال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند
و علم بکراهت ایشان نداشته در همان خانه هم بخوردی و اسراف نکنی حلال بود و بغیر
بی اذن ایشان مشکل است مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز
حرام را بقدری که ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمی که در محرمات
مذکور است مسئله اما خوردن هر چیز که ضرر کند شخص را اگرچه طعام
باشد حرام است مسئله هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته
باشد اگرچه باب طعام دادن هم باشد واجب است بر آن دفع آن ضرر بر هر که
ترک واجب کرد بخود یا شخص دیگر یا اجبار است که بجبر او بگیرد بقدر دفع ضرر و بر ذمه

مسائل متفرقه

بکردن بیمار که بعد بدهد مسئله خوردن خبائث که از آنها است رتیل
سرگین و حیوانات و مانند آن و عرق اهل ... مسئله خوردن گل حرام است
مگر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام که کمی از آن بقصد شفا بخورند حلال است مسئله
خوردن مالی که حرام است حرام است مگر در وقت ضرورت بالجمله مسئله خوردن چیزی از
سفره و خوانی که شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان در آنجا که جزء آنها احتیاطا بقول
حرامست اگر ممکن شود برخاستن واجب است که برخیزد مسئله در اخبار مستفیض
وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی بهتر است از بارانیکه
چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع
و باعث ... عباد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است مسئله
کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ
و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که میان او و بین الله توبه اش قبول شود
اما از جهت اینکه مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او حلال نمیشود مسئله
مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و در دفعه چهارم او را بکشند و
هرگاه توبه نکند زوجه او [illegible] و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم
نیست جایز باشد مسئله بدشنام دادن هریک از چهارده معصوم علیهم السلام
یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم
چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئله
هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم
تا بدکاران از خدا رستگار شوند مسئله هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای
نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر خواهر و برادر یا عمه

یا خاله

در حدود و دیت

یا نماز ترك قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان
سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه
هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده اند هر
گاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را
بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر او زن بر او حرام نمیشود **مسئله** مرد پیر و زن
پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید صد تازیانه زد و بعد سنگسارشان کرد **مسئله**
مردی که زن عقدی دائمی حاضر داشته باشد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او
زد و بعد او را سنگسار کرد **مسئله** هرگاه مملوك بالغ یا نابالغ زنا کند حد ایشان
پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما **مسئله** در کتاب نجم الهدایه از حضرت
رسول خدا ص مرویست که هر که با پسری لواط کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند
در قیامت و آب دنیا او را پاك نمیکند و هر کس که با کسی لواط میکند عرش خدا بلرزه
در میاید و او را بر جسر جهنم حبس میکنند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم
میکنند که او را در جهنم اندازند و از حضرت ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند
و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که جماع کردن با پسر کفر است و مرویست که هرگاه
کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت میکند
بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه
کند توبه اش مقبول میشود **مسئله** هرگاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ
و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما **مسئله** قتل او بشمشیر کشتن یا
سنگسار کردن یا زنده با آتش سوزاندن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست
و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن باختیار حاکم جامع الشرائط است هم
اما اگر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند **مسئله**
اما اگر دو نفر در یك رختخواب بجمع شوند غیر محرم با شرائط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه

در حدود دیات

زنا باشد هرقدر که صلاح بداند بر ایشان بزنند **مسئله** هرگاه شخص پسر را ببوسد
هم حدش این است گرچه پدر و برادر هم باشند **مسئله** اما مساحقه و کتاب مجمع
البحرین مرویست از جناب رسول خدا صلعم که مساحقه بمنزلهٔ لواطه کردنست **مسئله**
هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه
نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسارشان کرد **مسئله** اگر پیش از
ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد چهار دفعه
تا سه مرتبه این عمل را کرد مساحقه کننده را باید کشت **مسئله** اما قیاده هرگاه شخص
جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا میانه مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان
بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند
مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد زنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ
و عاقل آزاد باشند حدشان تعزیر است و اگر بگویند بکسی ولد الزنا حدشان هشتاد
تازیانه است **مسئله** اما قاذف را که حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با
لباس باشد **مسئله** اما شراب خورنده را دفعهٔ اول حد میزنند و دفعهٔ دوم
همچنین و دفعهٔ سیم او را باید کشت یا دفعهٔ چهارم **مسئله** اما شراب خورنده
شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حدش هشتاد تازیانه است باید برهنه و
مستور العوره باشند **مسئله** مالیکه دزدی کردن آن موجب بریدن دست
و مانند آنست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا
چیزیکه بقیمت آن برسد **مسئله** اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعهٔ اول عفو
کنند و دفعهٔ دوم سر انگشت اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعهٔ چهارم
باید برید و دفعهٔ پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف **مسئله** حد دزدی یا شرایط یا بالغ
چهار انگشت دست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذارند
بقول علما و اگر دفعهٔ دوم دزدی کند پای چپ او را از مفصل باید برید و اگر دفعهٔ

سیم بار دزدی بکند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد
اخراجات او از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید او را کشت
بقول علما **مسئله** اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست
گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال
ایشان را ببرد یا خود شان را ببرد **مسئله** اما حد محارب کشتن یا زنده
آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون
کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم
شرع است در جاری ساختن هر یک **مسئله** اگر محارب کسی را بکشد و
مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست و پای چپ
او را ببرید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علما **مسئله** اگر بفریاد
کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما **هر** اگر
کسی بقهر خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او
نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما **مسئله** هرگاه شخصی امر کند
یکی را بغیر حق که بکش فلان را و هر دو بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و
امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما **مسئله** پدر عمداً فرزند خود را
بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد
عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند **مسئله** دیه قتل عمدی که
تعیین بهم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو
بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده
هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یکعشر نخود نقره است **مسئله**
دیه یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است **مسئله** اگر کسی

دزد نشت

هرگاه شخصی را بهیمه ای بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند تا شتر اهلی شترها آن شخص
بهیمه را خود برسیده تلف شود ضامن است غیر از آن بقول علما **مسئله** هرگاه
کسی مستا رمالی میکشد و میرود هرگاه آن مال از دست اذیت کسی کند دیه با
آنکس است بقول علما **مسئله** هرگاه شخص سوار باشد و مال را با زارد
و آن مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیر مال را با زارد که غیر از شتر
کند یا سوار را ببیند از دعیر ضامن است **مسئله** هرگاه شخص کاری کند که موی
سر یا ریش مرد برود و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد **مسئله** هرگاه موی
سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است بدهد **مسئله**
هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا
باید بدهد یا دیه قتل بنابر قول مشهور و شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه
ابرو بیا در شتر باید بدهد **مسئله** هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید
بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد **مسئله** اگر کسی
چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد **مسئله** اما دیه نرمه
بینی و قطع کردن دماغ قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین است **مسئله**
دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش
ثلث نصف است **مسئله** دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعضی
آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک
از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است **مسئله** اما دیه دو دست
دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و همچنین تا بند دست میباشد و دیه
هر یک انگشت یا عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است
و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند انگشت ثلث دیه انگشت
است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند آن نصف دیه ابهام است و انگشت زایده براش

دیت

نیمه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دو ثلث دیه انگشت است
مسئله اما اگر شخصی وضعی کند که ناخن یکی سفید و زرد و سیاه رو بد سیاه دیه آن ده
مثقال شرعی طلا است و اگر سفید و بید کرده شود پنج مثقال شرعی طلا است مسئله
اما دیه شکستن پشت که خیرات نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است مسئله
دیه قطع کردن مرد و پستان زن دیه قتل او است و دیه یک پستان نصف و هر دو
ربع دیه او است مسئله دیه بیضتین دیه قتل است مسئله دیه هر دو
پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت
بزرگ پا که بقدر عشر دیه است مسئله هرگاه اذیت کند یکی را که عقل او زایل
شود باید دیه قتل او را بدهد هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه
قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد هرگاه باعث کوری هر دو چشم او
شود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا
درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر این اذیت باعث شود که انزال منی از این شخص نشود
دیه قتل باید بدهد مسئله جراحتی که در رو یا سر مرد واقع شود که پوست پاره
کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر احتمالی مسئله دیه زن پیش از آنکه
تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف دیه مرد است اما
دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است مسئله جراحتی که بر سر یا رو برسد
از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است اگر بسیاری
از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر پرده نازکی که متصل با استخوان است بدرد
چهار شتر است و اگر استخوانها نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را بشکند ده شتر
است و اگر استخوان را از جای بجائی برد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر پرده
مغز برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین
است مسئله هرگاه شخصی خنجر یا تیر و مانند اینها زخم بنای یکی زند که فرو

زند و بکندد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع بکف برسد و فاسد نکند هم چنین و اگر بدو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد **مسئله** هرگاه سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بهم که روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال طلا شرعی لازم است بدهد **مسئله** اگر این آزارها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد **مسئله** دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر چه از دیه آزاد زیاده گناه کشتن آن بدیه است **مسئله** حملی که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است **مسئله** هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بوارث دهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بترسیدن یا قسمی دیگر غیر بدهد **مسئله** هرگاه شخص در حال مجامعت بازن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد **مسئله** هرگاه کسی سر میتی را جدا کند صد مثقال طلا بدهد **مسئله** هرگاه شخص حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان مأکول اللحم را قطع کند یا اجزاء بشکند تفاوت صحیح و معیوب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد **مسئله** هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و

ترتیب و دوازده مثقال حریر است با بهند **مسئله** هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش نه ربط کرده و حفظ آن باید غرامت بکشد **مسئله** هرگاه کسی بکری را عمداً کشت و ذا عفو کنند یا دیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد **مسئله** اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است بدهد **مسئله** اما هرگاه کسی مؤمنی بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است **اختتام** مسئله آخر از فتوی جناب حاجی شیخ رحمة الله نقل شده است **مسئله** هرگاه شخصی حشرات زمین مثل و مگس را بکشد نفس محترمه نیست ضرر ندارد **مسئله** اگر به هرگاه ضرری برساند جائز نیست کشتن آن که ضرر رساند یا رو یا بدست برند **مسئله** زدن حیوانات با جور جنگ کردن ظلم است فاتنه عذاب آخرت دارد و زیاده از قوه حیوان بار کردن و حیوان را در هوا باز داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که آنها شرر زارند مکافات شان عذاب است تا تسلی قلب شان شود طفل اگر تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و ترتیب بقدری که ترک بدیه کند و اطاعت کند بزنند ایشان را تنبیه لازم دیه شود **مسئله** هرگاه بزنند اطفال دیه لازم آید باید بدهد دیه است به ایشان اگرچه پدر و مادر هم باشند و دیه مال الطفل است و اگر هم فوت شده آن طفل باید بورثه دهند بخود حسابش نمیرسد چیزی از آن دیه تمت الرسالة بعون الله تعالی فی شهر ربیع الاولی علی ید الاحقر محمد المخاطب المختار خالنیشه یکهزار و سیصد هجری علیه آلاف التحیة والثناء

۱۳۰۰

الستکه از صحابه ... آخر ... انچه مسئله بر جناب ... سؤال کرده اند و ایشان نوشته اند

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال اگر جماعتی از مردم او را عادل ندانند و اعتقاد عدالت نسبت [illegible]
نداشته باشد یا شک داشته باشد بعدالت او و نماز خوانند بجماعت
دارد آیا بر او لازم است اعلام اعتقاد خود بماموین یا نه جواب
نماز کند و اعلام هم ننماید سؤال در عدالت حسن ظاهر کافیست یا نه جواب
بلی حسن ظاهر طریق احراز عدالت است سؤال در امر بمعروف و نهی از منکر اگر ظن ضرر
رسیدن باشد [illegible] بمال والعرض واجب است یا نه جواب ساقط است و با خوف ضرر
معتد به باشد سؤال استعمال سر قلیان نقره جایز است یا نه جواب اگر تمام نقره
نباشد ظاهرا عیب ندارد سؤال نگاه تمام بدن مرد اجنبی بر زن اجنبی حرام است یا نه
مگر آن چه صورت دارد جواب [illegible] علی الموضع ثلاثه ظاهر مقتصر بوجه و کفین و
قدمین استثنا اشکالی در حرمت نیست و در الحاق [illegible] اشکال دارد در طرفین و احتیاط واضح
انشاء الله ترک نشود سؤال اگر اولیای میت حاضر نباشند در زمان غسل میت و نماز
اذن صریح گرفته نشود از ایشان و شاهد حال میتوان نماز خواند و غسل داد یا نه جواب
ظاهرا میتوان سؤال اگر حمل نعش میت [illegible] جایز است یا نه جواب اشکال
سؤال اگر زید وصیت کند حمل نعش مرا کنند در نجف مثلا و ممکن نشود بسبب نقصان
مال او یا باسباب دیگر تخلف از وصیت جایز است یا نه جواب بلی جایز است سؤال اگر زید
قتل نفس کرده توبه کرده و از عهده دین نتوانسته برآید بجهت نداشتن چیز آیا بری الذمه است یا نه جواب
در قتل نفس عمد قصاص است باید خود را تسلیم اولیای مقتول نماید و اگر عفو نمودند دیه
کذا در دین خالی از حال سابر [illegible] بدون نسبت یا [illegible] و عدم تمکن معاف نیست [illegible] بری الذمه
اذن نیست سؤال [illegible] میشود محکوم بنجاست است یا نه

جواب

جواب با عدم علم بملاقات رطوبت طاهر است **سؤال** اگر سادات فقیر بدون
جواب دور نیست دخول **سؤال** نگاه عورت زنان بدون ضرورت بر زنان
دیگر حرام است یا نه **جواب** حرام است **سؤال** مرد میتواند صدای زن اجنبیه را
بدون ضرورت استماع نماید یا نه جواب بدون ضرورت عرفیه اولی و احوط اجتناب
است از استماع با عدم ریبه و با ریبه حرام است **سؤال** زید ده هزار تومان مال مردم را
عنفاً تصرف کرد و حال دنیا گردید دست ندارد آن اشخاص را نمیداند و نمیشناسد
که کیستند توبه او چه نحو است با اینکه کمال ندامت دارد **جواب** توبه کند و نیت
ادا نماید با تمکن معلوم نیست دیگر چه بر او باشد هر وقت بهم رساند بدهد سؤال
از برای جنابت یا چند حیض مثلا یک غسل که جایز است بکند یا اینهم داخل تداخل اغسال
است یا تداخل مخصوص صورتی است که اغسال متداخله هر یک فردی از صنفی از اصناف غیر جنابت
غسل باشد بهر حال اما تداخل جایز است لیکن اگر از برای هر موجبی غسلی بکند صحیح نیست
و اگر از برای همه هم غسلی بکند صحیح است یا اینکه واجب است و مخیر است بصورت اخیره
و دیگر نیت غسل از برای جنابات متعدده مثلا و نیت غسل از برای جنابت و حیض
و مس میت و یا جنابات و حیضات و استحاضات مثلا بیان فرمایید و دیگر اینکه گفته
میشود که غسل را بجهت رفع حدث جنابت مثلا میکنم قربة الی الله باید ملتفت باشد
که مراد اینست که بجهت رفع اثر حدث جنابت غسل میکنم یا خیر چون شهید ره در شرح لمعه
دفع توهم را برفع اثر حدث معنی میکند **جواب** جنابات متعدده بمنزله تعدد بول است
نسبت بوضوء و همچنین حیض **سؤال** در نیت عبادات اگر کسی در قلب خود اخطار
میکند قربة الی الله و اراده میکند در صورت ذاتیه این کلمه معنی امتثالا لامر الله را
عیبی دارد یا خیر و این مرکز معنای شرعی این کلمه خواهد بود و منشأ توهم وضع شرعی است
که قربة و امتثال امر که دو مفهوم مغایرند بحسب العرف واللغة بر هم یکی نیست احدهما را از
لفظ دیگری اراده توان کرد چنانکه در رسائل علمیه نوشته‌اند **جواب** نیت لفظ نیست

مدار ... در لبس ماهوت در نماز از سرکار معـ
اصل دارد یا خیر این احتیاط از چه راه است اگر مقلد شما اقتدا بکند در نماز جماعت
با امام که ماهوت پوشیده است ضرر دارد نمازش باطل است
منشأ اشکال عدم اطمینان در اینست که از حلال گوشت است یا حرام گوشت هرگاه
مطمئن و خاطر جمع باشد نماز در آنها بکند و اگر احتمال بدهد که امام مطمئن است
یا بنا از حلال گوشت است و باین جهت در آن نماز میکند نیز ممتنع انکه او زوار در
مشکوک جایز میدانند اقتدا صحیح است و جایز انشاء الله تعالی **سؤال** ۲ دو
و تطهیر شرعی ان لم یظهر چیست و آیا دست در تطهیر لباس و در استنجاء تابع
بطهارت لباس و مخرج طاهر خواهد بود یا خیر **جواب** دست تابع است و طریق
تطهیر در رساله مذکور است **سؤال** ۳ کفارهٔ تارک عشا که یک روزه است
در صورت نسیان عشا است یا در صورت تعمد ترک عشاء کفارهٔ مذکوره ثابت
و واجب است کیف کان این روزه قضا دارد یا نه یعنی که اگر در آن روزی که
در شب آن ترک عشا شده روزه گرفت ولو عصیانا و روز بعدش مکلف شد با
بروزه و اگر هم نگرفت در روز بعد هکذا یا اینکه بدل قضا ندارد و در ترک آن
معصیت است **جواب** با تعمد کفاره نیست و قضا احوط است اگرچه ثابت
است و بر تقدیر لزوم فوریت معلوم نیست **سؤال** ۴ تارک صوم واجب در
یوم معین تعمدا عصیانا میتواند قصدا غسل بکند یا خیر یا از معنی اصلا بمقام
روزه گرفتن نیست از هیچ یک از مفطرات اجتناب نمینماید بلکه هر کدام پیش
بیاید مرتکب خواهد شد از آنها مثلا در حمام است غوص در آب عمدا نموده حالا
مثل غوص بکند غسلش صحیح است یا خیر **جواب** در روزهٔ ماه رمضان اگر باشد
صحت مشکل است بلکه صحیح نیست **سؤال** در آب کردن امثال این تمام نزول
الفسا[illegible] عنبر نسیم هوله غسال [illegible] گرفتن واجب است یا بما از نقد کافیست که عبارت

از دخول

این دخول در آب باشد که بلغ موج در بین متخلل باشد جواب صریح مرحمت فرمایند

۲۰ است ملی کفایت میکند انشاء الله تعالی ختم بالخیر بعون الله و حسن توفیقه

این حدیث است از سیا مناجات الفردوست

در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث بسوزانده مسافر او بدست

هفتاد ملک و زنا کند هفتاد خبر باکره و از و دیگر است رحمت خدا از کسیکه ترک

کند نماز را عمدا موافق حدیث پیغمبر صم من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر کلام پروردگار

میرهد اقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین تارک الصلوة و بشر بهشت زر بال

سلک خواهند بود و اما در جامع الاخبار است که هر که اعانت کند تارک الصلوة

بلقمه یا بلباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان

محمد است حدیث است از حضرت رسول صم که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة

هم چنانستکه هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد

و اگر بکشریه آب کسی اعانت کند بتارک الصلوة گویا که محاربه و جدال کرده است

با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف کند نماز خود و وارد

نمیشود بر من حوض کوثر را نه بخدا وای بر کسی که خداوند قهار غضب کند و از

وارد شده است که محسوب نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است

شخص و سر او آنست که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که

سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد

هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود

مأیوس گرداند زیرا که هر چه

اطاعت او زیاد میشود طمع

او زیادتر میگردد فقط تمت ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۲ لقلم محمد رضا الخوانساری

بعون الله تعالی [illegible] العزیز

و بعضی سؤالات جدیده که از جناب حجة الاسلام شده بود

که جمیعاً
از ابتدای کتاب تا انتها
به سیاق مشق نوشته بودند
بعد از نوشتن [illegible] خط واضح صحیح
همه سعی کرده سالی مانده بوطن اقل العباد
جناب مستطاب [illegible] عبد الرحمن
غلام محمد
سرکار
مرزبوم

در آخر این کتاب افزوده شد تا فیض عام‌تر باشد

مقابله شد
[illegible]